آرزوی جبرئیل

یا هفت خصلت ممتاز

نوشته: میرزا باقر حسینی زفره ای اصفهانی

آرزوی جبرئیل، یا، هفت خصلت ممتاز

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی زفره ای اصفهانی، محمدباقر، - 1323

شابک : 964-400-076-58500ریال

شماره کتابشناسی ملی : م 79-14091

عنوان و نام پدیدآور : آرزوی جبرئیل، یا، هفت خصلت ممتاز/ نوشته میرزا باقر حسینی زفره ای اصفهانی

مشخصات نشر : قم: دفتر نشر الهادی، 1379.

مشخصات ظاهری : ص 215

یادداشت : عنوان دیگر: هفت خصلت ممتاز.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : هفت خصلت ممتاز.

عنوان دیگر : هفت خصلت ممتاز

موضوع : محمد(ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق. -- کلمات قصار

موضوع : احادیث اخلاقی -- قرن 14

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

رده بندی دیویی : 297/218

رده بندی کنگره : BP

142/5/ح 54آ4 1379

پیشگفتار

خوانندگان عزیز کتابی را که در پیشرو دارید، شرح و تفسیر حدیثی است که از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده، و انگیزه نگارش آن این شد که روزی یکی از کتابهایم را که بنام «پندهای جاویدان» اثر حجت الاسلام و المسلمین، آقای محمد محمدی اشتهاردی بود بطور گذرا و سطحی صفحات آن را از نظر می گذراندم، ناگاه در یکی از صفحه ها تیتر درشتی نظرم را به خود جلب کرد.

تیتر این بود: «به آرزوی جبرئیل توجه کنید» تیتری جالب و گیرا بود از این رو توجهم را به خود جلب کرد. گفتم ببینم آرزوی جبرئیل چیست؟ دیدم حدیثی را از «مواعظ العددیه» حضرت آیت الله مشکینی نقل کرده که پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به علی(علیه السلام)فرمود: ای علی جبرئیل به من گفت: آرزو داشتم بخاطر انجام هفت کار از جنس بشر باشم تا بتوانم آنها را انجام دهم.

1 در نماز جماعت شرکت کردن.

2 همنشینی با علما.

3 اصلاح و آشتی برقرار کردن بین دو نفر که

با هم قهر هستند.

4 محبت و نوازش نمودن نسبت به یتیمان.

5 عیادت مریض نمودن.

صفحه 3

6 تشییع جنازه کردن.

7 در موسم حجّ به حاجیان در مکه آب دادن.

بعد پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به علی(علیه السلام) می فرماید: یا علی در انجام این امور جدّی و کوشا باش.

از این رو بنده به اهمیت این امور که فوق العاده مورد توجه است واقف شده در صدد برآمدم که تا حد توانائی برای هر یک از موارد این حدیث که آرزوی جبرئیل است شرح و نفسیری از متن روایات اهل بیت بیاورم و به حمدالله موفق شدم پس از دو سال در سفر و حضر شرح و تفسیر این حدیث را به اتمام رسانم و نام آن را هم «آرزوی جبرئیل» گذاشتم تا همانگونه که تیتر این کلمه توجه مرا به خود جلب کرد. این نام هم توجه دیگران را به خود جلب کند.

به امید اینکه این مجموعه مورد توجه و استفاده علاقمندان مکتب اهلبیت قرار گیرد و برای همگان سازنده و آگاهی بخش باشد.

قم میرزا باقر حسینی زفره ای اصفهانی

زمستان 1367 شمسی

صفحه 4

بخش اوّل :شرکت در نماز جماعت

اشاره

همانگونه که در مقدمه یادآور شدیم این مجموعه شرح و تفسیر یک حدیث نبوی است که حاوی هفت خصلت است و جبرئیل برای داشتن آن آرزوی بشر بودن می کند.

لیکن آنچه که در این حدیث حائز اهمیت است توجه جبرئیل به خصلتهای هفتگانه مذکور است که برای آدمیان به خصوص مؤمنین میّسر است ولی فرشته ها از دارا بودن آن محرومند.

و نیز این نتیجه به دست می آید که هر یک از کارها و خصلتهای یاد شده از نظر ثواب

و ارزش بالاتر از عبادت فرشتگان است. که برای روشن شدن مطلب به ذکر تک تک آن به طور تفصیل اشاره می کنیم.

اولین آرزوی جبرئیل

نخستین آرزوی جبرئیل شرکت درنماز جماعت است که در روایات اسلامی به قدری مورد تأکید قرار گرفته که واقعاً جای آن دارد که جبرئیل از این جهت آرزوی بشر بودن را بنماید. چنانکه در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

اما قبل از اینکه وارد بحث نماز جماعت شویم بهتر است که قدری درباره خود نماز و اهمیت آن از جهات گوناگون صحبت کنیم تا بدین مناسبت از نماز بحث کاملی کرده باشیم.

ابتدا درباره فلسفه نماز، بعد اهمیت آن از جهت اوّل وقت و عقوبت ترک آن، سپس در اهمیت نماز جماعت سخن را آغاز می کنیم.

فلسفه نماز

نخست از فلسفه نماز شروع می کنیم، زیرا انسان طبعاً کنجکاو و خواهان فلسفه و علل احکام است پس چه بهتر که فلسفه این عبادت بزرگ را بدانیم و حقیقت آن را نیز از زبان معصومین از اهل بیت(علیهم السلام)جویا شویم.

1 محمد بن سنان از امام هشتم علی بن موسی الرّضا(علیه السلام)روایت می کند که حضرت در جواب مسائلی که از او پرسیده بودند از جمله علت نماز فرمود:

بدرستی که (فلسفه و علت) نماز، عبارت است از اقرار و اعتراف نمازگزار به ربوبیّت خداوند متعال و شریک و مانند قرار ندادن برای او و ایستادن در مقابل خداوند از روی ذلت و نهایت تواضع، و طلب آمرزش کردن از گناهان گذشته و نهادن صورت بر روی زمین در هر روز به جهت بزرگی و عظمت خداوند.

دیگر اینکه نماز باعث تداوم یاد خدا است در شبانه روز، تا اینکه بنده هیچگاه خالق و مدبّر خویش را فراموش نکند، و این یاد خدا و ایستادن عاجزانه در برابر او

صفحه 7

موجب

ترک معصیت و مانع از هرگونه فساد می گردد.(1)

2 از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هنگامی که آدم(علیه السلام) از بهشت بیرون شد خط سیاهی در بدن او پدید آمد که سرتاپای او را فرا گرفت، پس آدم بسیار گریست و محزون گردید بر آنچه ظاهر شده بود در او، پس جبرئیل به نزد او آمد و گفت برای چه گریه می کنی؟ آدم جواب داد: بخاطر سیاهی که در بدنم پیدا شده جبرئیل گفت برخیز و نماز بخوان که الآن وقت نماز اول (یعنی نماز صبح) است. آدم چون نماز صبح را به جای آورد سیاهی صورتش تا به سینه برطرف شد پس در وقت نماز دوم (ظهر) آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز بگذار که الآن وقت نماز دوم است. چون نماز دوم را به جای آورد سیاهی فرود آمد تا به نافش رسید. پس از آن در وقت نماز عصر آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز بگذار که الآن وقت نماز سوم است. آدم نماز سوم را هم به جای آورد سیاهی فرود آمد تا رسید به زانوهایش. آنگاه در وقت نماز چهارم (مغرب) آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز بخوان که این هنگام وقت نماز چهارم است آدم برخاست و نماز مغرب را بجای آورد. سیاهی آمد تا به پاهایش رسید. سپس در وقت نماز پنجم آمد و گفت ای آدم برخیز و نماز بگذار که الآن وقت نماز پنجم است. چون نماز پنجم را نیز به جای آورد همه سیاهی از بدنش برطرف شد، پس آدم به حمد و سپاس خدا پرداخت.

سپس

جبرئیل گفت ای آدم مَثَل فرزندان تو در این نماز مانند مَثَل تو است در این سیاهی، هر که از فرزندان تو در هر روز و شب پنج نماز بخواند بیرون می آید از گناهانش همچنانکه تو از این سیاهی بیرون آمدی.(2)

1 وسائل الشیعه ج 2 ص 4

2 وسائل الشیعه جلد 2 ص 9

ترک نماز یا بزرگترین نشانه تکبر

در خطبه حضرت زهرا(علیها السلام) که در مسجد مدینه ایراد گردیده فلسفه نماز را تطهیر انسان از تکبر بیان داشته، می فرماید:

«فجعل الله الایمان تطهیراً لکم من الشرک و الصّلاه تنزیهاً لکم عن الکبر...».

یعنی خداوند متعال ایمان (به مبدأ و معاد و پیامبران) را باعث پاکی انسان از شرک قرار داد و فریضه نماز را به جهت پاکی از تکبر مقرر فرمود.

بنابر این از دیدگان حضرت زهرا(علیها السلام) فلسفه نماز دور شدن انسان از صفت تکبر و خودخواهی است و اهمیت نماز از این شعر به خوبی روشن می شود که شاعر می گوید:

شیطان که رانده شد به جز از یک خطا نکرد *** خود را برای سجده آدم رضا نکرد

شیطان هزار مرتبه بهتر ز بی نماز *** آن سجده بهر آدم و این بر خدا نکرد

و همچنین در نهج البلاغه آمده که علی(علیه السلام) فلسفه نماز را چنین بیان کرده:

«نماز را به پا دارید، و محافظت آن را بر عهده گیرید (زیاد به آن توجه کنید) و بسیار نماز بخوانید و به وسیله آن به خدا تقرّب جوئید، زیرا نماز به

عنوان فریضه واجب در اوقات مختلف شبانه روز بر مؤمنان مقرّر شده است».

مگر جواب اهل جهنم را که در برابر این پرسش قرار می

گیرند که: «چه چیز شما را به جهنم کشانید؟» نشنیده اید که می گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم...».(1)

نماز گناهان را همچون برگهای پائیزی می ریزد و غل و زنجیرهای معاصی را از گردنها می گشاید.

1 مدثر آیه 42 و 43

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) «نماز را به چشمه آب گرمی که بر در خانه کسی باشد و شبانه روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد تشبیه کرده است» که بدون تردید چرک و آلودگی در بدن چنین کسی باقی نخواهد ماند (خاصیت نماز نیز چنین است که با ادای آن در پنج وقت هیچگونه گناهی برای انسان باقی نخواهد ماند. کنایه از اینکه از هر نمازی تا نماز دیگر مصونیّتی از گناه برای انسان به وجود می آید).

قدر نماز را آن کسانی می دانند که زینتهای دنیا و متاع اندک آن آنها را (فریب ندهد و) به خود مشغول نسازد و مال و اولادشان که نور چشمشان محسوب می شود، آنها را از یاد خدا غافل نکند.

چنانکه در این باره خداوند متعال می فرماید:

«مردانی هستند که تجارت و داد و ستد آنان را، از یاد خدا، و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد.(1)

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از بشارت به بهشت، خود را در مورد نماز به زحمت انداخته بود، زیرا خداوند به او فرموده بود: خانواده خویش را به نماز فرمان ده، و در اجرای آن شکیبا باش. زیرا آن حضرت پی در پی اهل بیت خود را به نماز امر می کرد و خود نیز در انجام آن کوشا و مقاوم بود.(2)

این بود قسمت کوتاهی از فلسفه نماز.

* * *

فضیلت و اهمیت نماز

اکنون که با فلسفه نماز آشنا شدیم و فهمیدیم که نماز بزرگترین عامل انسان سازی است ببینیم چگونه و به چه صورت باید انجام داد زیرا نماز هر چه با توجّه و اهمیّت

1 نور آیه 37

2 نهج البلاغه خطبه 199 صبحی صالح ص 316

بیشتر خوانده شود قطعاً اثر سازندگی آن بیشتر خواهد بود چرا که نماز مهمترین عاملی است که انسان را از زشتیها باز می دارد(1) ولی اگر نمازی نتواند انسان را از زشتیها باز دارد قطعاً آن نماز، نماز واقعی نیست و نماز واقعی آن نمازی است که علاوه بر قرائت صحیح و لباس و مکان پاک و حلال، و خلوص نیّت، در اوّل وقت فضیلت آن ادا گردد که در این باره روایاتی چند از معصومین(علیهم السلام)رسیده که ما به قسمتی از آنها اشاره خواهیم کرد.

لیکن به جاست که در ابتداء، فضیلت و اهمیت خود نماز را مورد بررسی قرار دهیم سپس در اهمیت و فضیلت نماز اوّل وقت وارد شویم.

1 معاویه بن وهب می گوید: از امام صادق(علیه السلام) سؤال کردم کدام عمل است که باعث تقرّب بنده به سوی خدا می شود و نزد خدا (از هر عملی) محبوبتر است؟

فرمود: عملی را بعد از معرفت اصول دین، بهتر از نماز نمی دانم. آیا نمی دانی که بنده صالح (خدا) عیسی بن مریم(علیه السلام)گفت: خدا مرا وصیت کرده است به نماز و زکات تا مادامی که زنده هستم.

2 و باز در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: محبوبترین عملها نزد خداوند

متعال نماز است که آخرین وصیت پیامبران است.

3 امام صادق(علیه السلام) از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: نماز نسبت به ایمان مانند عمود خیمه است نسبت به خیمه، یعنی همانطور که اگر عمود خیمه برپا باشد طنابها و میخهای خیمه فایده دارد ولی اگر عمود خیمه شکسته شود آنها هیچ نفعی نخواهند داشت نماز هم بمنزله عمود خیمه دین است که اگر ناقص شود و یا بطور کلی از میان برود هیچ عملی فایده ای نخواهد داشت و با وجود نماز سایر اعمال به جا و با قبولی آن

1 ان الصّلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر آیه 45 سوره 29

سایر اعمال نیز قبول خواهد شد.(1)

4 و باز در اهمیت نماز روایتی از امام باقر(علیه السلام) رسیده که فرمود: هرگاه یکی از شیعیان ما به نماز بایستد دور او را به عدد مخالفین از مذهب، فرشتگان احاطه می کنند و در پشت سر او صف بسته برای نماز به او اقتدا می نمایند و برای او دعا می کنند تا از نماز فارغ شود(2)

5 پیامبر اکرم(علیه السلام) می فرماید: کسی که رکوع و سجود و سایر واجبات نمازش را صحیح انجام دهد آن نماز بالا می رود در حالیکه نورانی است و درخشندگی دارد و درهای آسمان برایش باز می شود و می گوید: از من مواظبت کردی خدا تو را محافظت کند پس فرشتگان می گویند صلوات و رحمت خداوند بر صاحب این نماز باد ولی اگر واجبات نماز را درست انجام ندهد نماز بالا می رود در حالی که تاریک است و

درهای آسمان بر او بسته می شود و می گوید: مرا ضایع ساختی خدا تو را ضایع کند و آن نماز بر صورتش زده می شود.(3)

درباره فضیلت نماز همین چند روایت کافی است اکنون به اهمیت نماز اول وقت توجه فرمائید.

فضیلت نماز اوّل وقت

روایت وارده درباره لزوم مواظبت اوقات نماز و به جا آوردن آن در اوّل وقت بسیار است، و زیاد سفارش شده که نماز در اوّل وقت بجا آورده شود و بدون عذر از اوّل وقت تأخیر نیفتد، چنانکه پیشوایان ما در اوّل وقت نماز را به جای می آوردند تا

1 عین الحیات ص 200

2 عین الحیات ص 201

3 گناهان کبیره ج 2 ص 204

جائیکه در سخت ترین حالات، نماز اوّل وقت را ترک نمی کردند.

علی(علیه السلام) و نماز اوّل وقت در جنگ

در ارشاد القلوب مرویست که حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در جنگ صفین یک روز مشغول جنگ بودند و در آن حال بین دو صف به آفتاب می نگریستند، ابن عباس پرسید یا امیرالمؤمنین چرا به آفتاب می نگرید؟ فرمود: می خواهم زوال را (که اوّل وقت نماز ظهر است) بشناسم تا نماز بخوانم. ابن عباس گفت: آیا در این گیر و دار جنگ هنگام نماز خواندن است؟ آن حضرت فرمود: ما برای چه با این قوم می جنگیم؟ جنگ ما با اینها برای این است که نماز به پا شود.(1)

ابن عباس می گوید: آن حضرت هیچگاه نماز شب را ترک نفرمود حتی در لیله الهریر (که سخت ترین شبهای جنگ صفین بود).

امام حسین(علیه السلام) و نماز اوّل وقت در ظهر عاشورا

مرحوم مجلسی در جلد دهم بحار می

نویسد: روز عاشورا یکی از اصحاب امام حسین(علیه السلام)به نام ابوثمامه صیداوی هنگام ظهر خدمت سیدالشهداء(علیه السلام) عرض کرد: ای مولای من حال که ما همگی سرانجام کشته می شویم و وقت نماز هم داخل شده (پس چه خوب است که) نماز جماعت بخوانیم زیرا من یقین دارم که این آخرین نماز ما خواهد بود...

امام(علیه السلام) سر به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «ذکرت الصّلوه جعلک الله من المصلّین نعم هذا اوّل وقتها».

یعنی : ای ابوثمامه یاد نماز کردی (و ما را بیاد نماز انداختی) خدا تو را از نمازگزاران

1 گناهان کبیره ج 2 ص 202

محسوب بدارد ! اینک اول وقت نماز است.

آنگاه حضرت به ابوثمامه فرمود: اذان بگو خدا تو را رحمت کند. ابوثمامه از اذان فارغ شد، امام(علیه السلام) خطاب به عمر سعد فرمود: ای پسر سعد آیا فراموش کردی شرایع اسلام را، آیا دست از جنگ برنمی داری تا نماز گزاریم آنگاه مشغول جنگ شویم؟

پس آن حضرت با اصحاب خود نماز خوف را به جای آورد در حالی که زهیربن القین و سعید بن عبدالله حنفی مقابل آن حضرت ایستادند. و از هر طرف تیر با نیزه به آن حضرت می رسید ولی این دو صحابی بزرگوار خود را سپر قرار داده تا اینکه سیزده تیر جدای از زخمهای نیزه و شمشیر به بدن سعیدبن عبدالله وارد آمد و دیگر تاب ایستادن نیاورد ناگاه بر زمین افتاد و به شهادت رسید.(1)

و باز در حدیث دیگری از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: بشفاعت من نمی رسد کسی که نماز واجبی را پس از

داخل شدن وقتش تأخیر بیاندازد تا وقت آن بگذرد.(2)

و نیز فرمود: تا وقتیکه شخص مواظب باشد و نمازهای پنجگانه شبانه روزی را در وقت خود به جای آورد شیطان از او ترسناک می شود و نزدیکش نمی شود، و هرگاه آنها را ضایع ساخت شیطان بر او جرأت پیدا می کند تا او را داخل در گناهان بزرگ کند.(3)

حضرت باقر(علیه السلام) می فرماید: کسی که نماز واجب را در وقتش بخواند در حالی که حق آن را بشناسد و چیزی را بر آن مقدم ندارد خداوند برایش خلاصی از عذاب را می نویسد (یعنی او را عذاب نمی کند) و کسی که نماز را در غیر وقت آن بخوند و کار دنیا را بر نماز مقدم بدارد، پس امر او با خدا است اگر خواست او را می آمرزد و اگر

1 گناهان کبیره ج 2 ص 203

2 و 3 گناهان کبیره ج 2 ص 202

صفحه 14

خواست او را عذاب می فرماید.(یعنی نجات قطعی برایش نیست).(1)

و نیز در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: فضیلت نماز اوّل وقت، نسبت به آخر وقت برای مؤمن بهتر است از مال و اولاد او.(2)

و باز در حدیث دیگری می فرماید:

برای هر نمازی دو وقت است: اوّل وقت و آخر وقت. و با فضیلت تر آن نماز اوّل وقت است. و وقت نماز صبح موقعی است که طلوع فجر ظاهر شود، تا اینکه به وسیله این روشنائی صبح، آسمان روشن شود، این مدّت، اوّل وقت فضیلت نماز صبح است. و سزاوار نیست که از این موقع عمداً تأخیر بیفتد، ولی برای کسی

که مشغول کاری باشد و یا آنکه فراموش نماید و یا خواب بماند، بعد از وقت اشکال ندارد و اما وقت فضیلت مغرب موقعی است که خورشید پنهان شود و ستاره ها طلوع کنند. و نباید احدی اول وقت را رها کرده نماز را در آخر وقت بخواند مگر از روی عذر و یا علتی باشد.(3)

کلینی از زهری روایت می کند که گفت از عمری (که یکی از نائبان خاص امام زمان(عج) بود) خواستم که مرا به آن حضرت برساند پس او مرا رسانید و آن سؤالهایی که داشتم خدمت آن حضرت عرضه داشت، حضرت هم یکایک آنها را جواب فرمود. سپس برخاست و داخل حجره خود گردید. من رفتم تا اینکه (مجدداً) سؤالی کنم، دیگر حضرت از این بیشتر سخنی نگفت و حرفی نشنید. فرمود: ملعون است کسی که نماز عشاء را آنقدر تأخیر بیندازد که تمام ستاره ها طلوع کنند و ملعون است، ملعون است کسی که نماز صبح را آنقدر تأخیر بیندازد که تمام ستارگان غروب کنند. این چند جمله را فرمود: و سپس داخل حجره گردید.(4)

1 گناهان کبیره ج 2 ص 202

2 الفقیه: جلد 1 ص 140

3 وسائل جلد 2 ص 152

4 وسائل جلد 2 ص 147

مرحوم شیخ حر عاملی در توضیح بیان حضرت که فرمود: ملعون است کسی که نماز عشاء را آنقدر تأخیر بیندازد که تمام ستاره ها طلوع کنند، می فرماید: شاید مراد حضرت از عشاء، مغرب باشد چنانچه در حدیث امام صادق(علیه السلام) هم به همین معنا اشاره گردید.

اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم: مرا

از با فضیلت ترین وقت نماز صبح آگاه فرما فرمود: هنگام طلوع فجر بهترین وقت نماز صبح است چون خداوند می فرماید: «انّ قرآن الفجر کان مشهوداً» یعنی نماز صبح را در اوّل طلوع فجر هم فرشته روز و هم فرشته شب هر دو مشاهده می کنند، پس هرگاه بنده ای نماز صبح را اوّل فجر بخواند دو مرتبه برای او نوشته می شود به این معنی که هم فرشته شب و هم فرشته روز آن را ثبت خواهند کرد.(1)

فضیلت نماز شب

بعد از بیان فضیلت نماز اوّل وقت، بجاست که اشاره ای هم به فضیلت نماز شب داشته باشیم. چرا که به تعبیر بعضی از روایات شرافت و ارزش معنوی مؤمن بخواندن نماز شب او است، و نیز همین نماز شب است که پیامبر عظیم الشأن اسلام را به مقام محمود نائل می سازد.

اکنون با مراجعه به روایات اسلامی به اهمیت آن آشنا شده توفیق خواندن آن را از خداوند متعال مسئلت می نمائیم.

1 امام صادق(علیه السلام) فرمود: دروغ می گوید: کسی که گمان کند نماز شب خواندن گرسنگی در پی خواهد داشت بلکه بعکس نماز شب ضامن روزی در روز می شود.(2)

2 امام صادق(علیه السلام) فرمود: به درستیکه خانه هائیکه در آن تلاوت قرآن می شود و نماز

1 ثواب الاعمال ص 85

2 وسائل جلد 3 ص 277

شب بپا می گردد برای اهل آسمان نور بخش است همچنانکه ستارگان آسمان برای اهل زمین نور بخشند.(1)

3 معاویه بن عمّار می گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می فرمود: از وصایای پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به علی(علیه السلام) این بود

که فرمود: ای علی من تو را درباره خودت بخصلتهائی چند سفارش می کنم. پس (در فراگیری و عمل به آنها) مواظبت کن سپس درباره او دعا کرده فرمود: خدایا علی را در این امور کمک کن تا اینکه فرمود: (یا علی در میان این خصلتها بیش از همه) تو را به نماز شب دعوت می کنم. و بر تو باد به نماز شب و مواظبت کن به نماز شب.(2)

4 از عایشه روایت شده است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از خواب برمی خواست و نماز شب و قرآن می خواند و گریه می کرد و بعد می نشست قرآن و دعا می خواند و اشک می ریخت به طوری که محاسن و صورتش از اشک دیدگانش تر می شد.

عایشه گفت عرض کردم: ای رسول خدا آیا خدا گناه گذشته و آینده تو را نیامرزیده؟

حضرت فرمود: آیا بنده سپاسگذار نباشم؟

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: زمستان بهار مؤمن است. زیرا که روزهایش برای روزه گرفتن کوتاه و شبهایش برای شب زنده داری بلند است.

و نیز فرمود: کسی که می ترسد از خواب بیدار نشود برای نماز شب باید بخواند هنگام خوابیدن آخر آیه سوره کهف را «قل انّما انا بشر...».(3)

5 عبدالله بن سنان، از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: شرافت مؤمن به نماز شب او است و عزّتش در خودداری کردن از آزار مردم است(4) یعنی مؤمن موقعی عزیز

1 وسائل جلد 3 ص 277

2 وسائل ج 3 ص 268

3 ارشاد القلوب دیلمی جلد 1 ص 223

4 وسائل جلد 3 ص 268

و شریف است که نماز شبش ترک نشود و به کسی آزارش نرسد.

6 و نیز در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) در تفسیر این آیه که: «بدرستی که حسنات و خوبیها ، بدیها را از بین می برد» فرمود : مراد از حسنات نماز شب است که گناه روز را زایل می کند.(1)

7 حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: هر کس هنگام سحر هفتاد بار استغفرالله بگوید در شمار کسانی خواهد بود که خداوند درباره آنها فرموده: «و بالاسحار هم یستغفرون».

8 و نیز فرمود: هر کس شبی هفتاد آیه از قرآن بخواند از بی خبران شمرده نمی شود. و گروهی از بزرگان گفته اند: شب را تا صبح بخوابی و صبح پشیمان شوی که چرا دیشب تا صبح خوابیدم و نماز نخواندم بهتر است از اینکه تا صبح مشغول نماز باشی و بخود عُجب کنی.

9 حضرت صادق(علیه السلام) فرمود: چشمتان را زیاد به خواب عادت ندهید زیرا که کمتر شکرگذاری می کنند و روایت شده مردی که دروغ بگوید از نماز شب محروم می شود پس هرگاه از نماز شب محروم شد از گشادی روزی هم محروم می شود و نیز فرمود: دروغ گفته کسی که نماز شب بخواند و بگوید روزش گرسنه مانده. یعنی نماز شب ضامن روزی است.

10 شخصی آمد خدمت علی(علیه السلام) و عرض کرد یا علی: من (مدتی است) از توفیق نماز شب محروم گشته ام (علت آن چیست؟) حضرت فرمود: تو کسی هستی که گناهانت تو را بسته است.(2)

11 از ابن مسعود روایت شده که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود، در ناامیدی مرد همین

1 وسائل جلد 3

ص 269

2 وسائل ج 3 ص 279

بس که شب را بیدار باشد و دو رکعت نماز نخواند و در آن شب به یاد خدا نباشد تا اینکه سحر شود.(1)

این بود پاره ای از فضائل نماز شب حال ببینیم کیفر سبک شمردن نماز چگونه است.

کیفر کسی که نماز را سبک شمارد

در حدیثی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: از ما نیست کسی که نماز را خوار و سبک شمارد.(2)

و در حدیث دیگری چنین روایت شده که وقتی هنگام وفات امام صادق(علیه السلام)فرا رسید تمام بستگان خویش را به دور خود جمع کرد پس از آنکه از تجمّع تمام بستگان خود اطلاع یافت خطاب به آنها فرمود: به شفاعت ما اهل بیت نمی رسد کسی که نماز را سبک شمارد.(3)

یعنی مبادا شما بستگان من به امید اینکه به ما منصوب هستید تقوا را از دست بدهید و نماز را سبک بشمارید و از ما امید شفاعت داشته باشید.

اموری که منجر به سبک شمردن نماز می شود به قرار زیر است:

1 در اول وقت نخواندن.

2 با لباس پاک و حلال بجا نیاوردن.

3 تند و با عجله خواندن.

4 با قرائت صحیح بجا نیاوردن و اموری از این قبیل.

حضرت باقر(علیه السلام) می فرماید: پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در مسجد نشسته بود که مردی وارد

1 ارشاد القلوب دیلمی ج 1 ص 219

2 گناهان کبیره ج 2 ص 192

3 گناهان کبیره ج 2 ص 194

صفحه 19

شد و مشغول نماز گردید و رکوع و سجود نمازش را تمام نکرد (ذکر واجب را در آنها ترک کرد یا درست نخواند) پس رسول

خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود: سر خود را بر زمین می گذارد مانند کلاغ که منقارش را به زمین می زند و بر می دارد. اگر این شخص بمیرد در حالی که نمازش این باشد بر دین من نمرده است.(1)

و نیز پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود دزدترین دزدها کسی است که از نمازش بدزد، گفته شد یا رسول الله چگونه از نمازش می دزدد؟ فرمود: رکوع و سجود نماز را تمام انجام نمی دهد.(2)

مجازات کسی که نمازش را در خارج وقت بخواند

1 هشام جوالیقی گوید: امام صادق(علیه السلام) روایت کرد که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود: هر کس نماز واجب خود را نخواند تا وقت آن بگذرد آنگاه آن را قضا کند آن نماز تیره و تار بالا رود و گوید: خدا تو را ضایع کند همچنانکه مرا ضایع ساختی، بعد فرمود: اوّلین چیزی که در ایستگاه قیامت در پیشگاه خداوند متعال درباره آن از انسان سؤال شود نماز است، و هرگاه نماز در آن روز، پاک (و شایسته) بود باقی اعمال نیز پاک و شایسته باشد، و چنانچه نماز شایسته نبود باقی اعمال نیز پاک و شایسته نخواهد بود.(3)

نماز اگر قبول نشود بر فرق صاحبش کوبیده می شود

2 ابوبصیر گوید: امام صادق(علیه السلام) فرمود: برای نماز فرشته ای گمارده شده که کاری جز آن ندارد، هنگامی که بنده ای از نماز فارغ شود آن فرشته آن را برگیرد و به آسمان

1 گناهان کبیره ج 2 ص 204

2 گناهان کبیره ج 2 ص 204

3 عقاب الاعمال ص 518

برد و هرگاه از قبول شدنیها باشد پذیرفته گردد، و گر نه فرشته را گویند: آن را به صاحبش بازگردان، پس فرشته با آن نماز فرود آید، و آن را بر روی صاحبش بکوبد، و گوید: اف بر تو باد که همواره از تو عملی صادر می شود که مرا به زحمت می اندازد.(1)

کیفر آنکه نماز عصر را تأخیر بیندازد

1 ابوسلام عبدی گوید: بر امام صادق(علیه السلام) وارد شدم و عرض کردم: چه می فرمائید درباره کسی که نماز عصر خویش را عمداً تأخیر اندازد؟ فرمود: روز قیامت بی کس و تنها و بی اهل و مال محشور گردد، گوید: عرض کردم: اگر چه از بهشتیان باشد؟ فرمود: اگر چه از اهل بهشت باشد، گوید: پرسیدم رتبه اش در بهشت چیست؟ فرمود: یکه و تنها بی زن و فرزند و مال و منال در بهشت بماند، و از مردم بهشت خواهش کند که از او پذیرایی کنند. چون خود او در آنجا منزل و مأوایی ندارد.(2)

2 ابوبصیر گوید: امام باقر(علیه السلام) به من فرمود: در هر چه تو را فریب دادند، در مورد فریضه عصر فریبت ندهند، و آن را هنگامی که آفتاب کاملاً روشن و صاف است به جای آر، زیرا رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)

فرموده است: فقیر و بی کس (در بهشت) کسی خواهد بود که نماز عصر خود را ضایع سازد.

ابوبصیر گوید: پرسیدم مراد از بی کس و مال چیست؟ فرمود: آن است که برای او در بهشت اهل و مال نیست، پرسیدم ضایع کردن نماز عصر چگونه است؟

فرمود: به خدا (سوگند) آن است که آن را تأخیر اندازد تا آفتاب زرد شود یا خورشید پنهان گردد.(3)

1 عقاب الاعمال ص 518

2 عقاب الاعمال ص 522

3 عقاب الاعمال ص 522

صفحه 21

کیفر کسی که نماز را عمداً ترک کند

یکی از گناهان کبیره (یعنی بزرگ) ترک کردن نماز است عمداً، و این ترک نماز دو حالت دارد یکی اینکه شخصی نماز را ترک می کند به این معنی که اعتقاد ندارد و آن را دستور خدا و پیغمبر نمی داند و اعتقاد به کیفر آن ندارد، چنین شخصی کافر و نجس و از اهل جهنّم نیز خواهد بود و در این باره دو روایت از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و امام صادق(علیه السلام)رسیده که می فرمایند: من ترک الصلوه متعمّداً فقد کفر یعنی کسی که نمازش را عمداً ترک کند کافر است. و امام صادق(علیه السلام) فرمود: ان تارک الصلوه کافر یعنی من غیر عِلَّه یعنی کسی که نمازش را بی جهت ترک کند کافر است.(1)

این دو روایت ناظر به معنی ترک نماز ار روی بی اعتقادی است.

و اما معنی دومِ ترکِ عمدی این است، که انسان به نماز اعتقاد دارد ولی از روی تنبلی و بی عاری نماز را ترک می کند چنین کسی به جهنم می رود ولی در دنیا از نظر مردم نجس نیست (هر چند احتیاط

کردن از افراد بی نماز و نشست و برخاست نداشتن با آنها مطلوب است).

پس کسی که از روی انکار و بی اعتقادی نماز نخواند کافر و از دین اسلام بیرون است. زیرا انکار نماز، انکار رسالت و قبول نداشتن قرآن مجید است و البته چنین کسی کافر است و اگر منکر وجوب نماز نباشد و حق بودن قرآن و رسالت خاتم الانبیاء(صلی الله علیه وآله وسلم)را قبول دارد و معتقد است که نماز از طرف خدا واجب شده لیکن از روی تنبلی و مسامحه کاری ترک می کند چنین شخصی فاسق است.

حضرت صادق(علیه السلام) می فرماید: مردی خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)عرض کرد مرا وصیتی فرما، حضرت فرمود: نماز را از روی عمد ترک مکن زیرا کسی که از روی عمد

1 گناهان کبیره ج 2 ص 193

نماز را ترک کند از ملت اسلام بیرون است.(1)

منکر نماز کافر است

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

چیزی که مسلمان را کافر می کند ترک کردن نماز است عمداً، و هیچ فاصله ای بین ایمان و کفر نیست مگر ترک نماز.(2)

مرحوم صدوق در علل الشرایع نقل می کند که از امام صادق(علیه السلام)پرسیده شد که چرا زناکار و شرابخوار کافر خوانده نمی شوند ولی تارک نماز کافر محسوب می شود؟ امام(علیه السلام)فرمود: برای اینکه زنا و امثال آن بر اثر غلبه شهوت می شود ولی نماز نخواندن جز از روی بی اعتنایی و سبک شمردن آن نیست چرا که شرابخوار و زناکار از این گناهان لذّت می برد ولی بی نماز از ترک نمازش لذّتی نمی برد.(3)

شفاعت شامل حال بی نماز نمی شود

ترک نماز از گناهانی است که در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده شده چنانچه در سوره مدثر می فرماید: «بهشتیان از جهنمیان می پرسند چه چیز شما را به دوزخ کشانید؟ جهنمیان در پاسخ گویند: ما از نمازگذاران نبودیم و بیچارگان را طعام نمی دادیم (یعنی وجوهات مالی از قبیل خمس و زکات را ادا نمی کردیم) و با اهل باطل نشست و برخاست داشتیم و با آنها در باطل فرو می رفتیم و به روز قیامت اعتقاد نداشتیم. تا اینکه (به وسیله مرگ) به قیامت یقین پیدا کردیم.

پس در این صورت شفاعت شفعای قیامت نفعی به حالشان نخواهد داشت.

1 و 2 گناهان کبیره ج 2 ص 193

3 گناهان کبیره ج 2 ص 194

صفحه 23

بدترین نقطه جهنم جایگاه بی نماز است

در سوره مریم می فرماید: «پس از انبیاء و صالحین از امتهای آنها جماعتی روی کار آمدند که به علت غفلت و نادانی نماز را ضایع و آن را ترک کردند و پیرو شهوات شدند، پس به زودی این جماعت به مجازات خود خواهند رسید در غیّ.

غیّ چیست؟

مفسرین می گویند: غی نام وادی است در جهنم که عذابش از سایر طبقات جهنم شدیدتر است و اهل جهنم از عذاب آن به خدا پناه می برند. (1)

پانزده اثر دنیایی و آخرتی بر ترک نماز

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: کسی که نماز خود را سبک شمارد و در به جا آوردنش سستی نماید خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می فرماید: شش بلا در دنیا و سه بلا در موقع مرگ و سه در قبر و سه در قیامت و هنگامی که از قبرش بیرون می آید، اما شش بلای دنیایی: 1 خداوند برکت از عمرش برمی دارد 2 برکت از روزی اش برداشته می شود 3 قیافه مردمان خوب از او گرفته می شود 4 اگر کار خیری انجام داد

از او پذیرفته نخواهد شد و برای آن اجری ندارد 5 دعایش مستجاب نخواهد شد 6 از دعای نیکوکاران بهره ای نخواهد برد.

و امّا آن سه بلایی که هنگام مردنش به او می رسد آن است که 1 با ذلت و خواری می میرد 2 و 3 اینکه با تشنگی و گرسنگی از دنیا می رود، و شدت تشنگی او به حدی

1 گناهان کبیره ج 2 ص 196

است که اگر از تمام نهرهای دنیا بنوشد سیراب نخواهد شد.

و اما آن سه بلایی که در قبر به او می رسد. 1 فرشته ای در قبر مأمور زجر و شکنجه او می شود. 2 اینکه قبرش برایش تنگ می شود 3 اینکه قبرش تاریک می شود.

و اما آن سه بلائی که در قیامت به او می رسد آن است که 1 فرشته ای

او را بر صورتش می کشاند تا به محکمه حساب حاضر شود و مردمان به او می نگرند 2 اینکه در حسابش سخت گیری می شود 3 اینکه خداوند نظر رحمت به او نمی فرماید و او را پاکیزه نمی کند و برایش عذاب دردناکی خواهد بود.(1)

کیفر کمک کردن به بی نماز

روایات بسیاری در شدت عقوبت کمک به ترک کننده نماز رسیده است از آن جمله پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)می فرماید: کسی که بی نمازی را بدادن طعام یا لباسی یاری کند مثل این است که هفتاد پیغمبر را کشته که اوّل آنها آدم و آخر آنها محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم)است.

و نیز فرمود: کسی که جرعه آبی به بی نمازی بدهد مثل این است که با من و جمیع پیغمبران طرف شده و جنگ کرده است.

و نیز فرمود کسی که به روی بی نمازی بخنند مثل این است که هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده است.(2)

ظاهراً مراد از این قبیل روایات در موردی است که اعانت و احسان به او سبب جرأت او بر ترک نماز شود و شکی نیست در اینکه احسان به معصیت کار هرگاه موجب جری شدن او بر گناه گردد حرام است و از باب نهی از منکر ترک آن واجب است.

بنابراین اگر کمک کردن به بی نماز موجب جرأتش بر ترک نماز نشود به طوری که

1 گناهان کبیره ج 2 ص 197

2 گناهان کبیره ج 2 ص 200

اعانت کردن و نکردن در ترک نمازش تأثیری نداشته باشد معلوم نیست مورد این روایات باشد و گاه می شود که اعانت و احسان سبب ترک گناه

و موجب نماز خواندنش می شود، که در این مورد شکی نیست که اعانتش بسیار خوب بلکه در پاره ای موارد واجب نیز می باشد.(1)

فضیلت نماز جماعت

اکنون که با فلسفه نماز و اهمیت آن آشنا شدیم، وارد بحث اصلی کتاب یعنی اهمیّت نماز جماعت که اوّلین آرزوی جبرئیل است می شویم و اهمیت آن را ابتداء با حدیثی که خود جبرئیل برای پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده آغاز می کنیم.

1 پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: جبرئیل بر من وارد شد با هفتاد هزار ملک بعد از نماز ظهر، و گفت یا محمد خدایت سلام می رساند و دو هدیه به سویت فرستاده که تا اکنون برای احدی از پیامبران پیشین نفرستاده، گفتم کدامند آن دو هدیه؟ جبرئیل گفت: سه رکعت نماز شب (که یک رکعت آن وتر و دو رکعت آن شفع است) و نماز پنجگانه با جماعت. گفتم: ای جبرئیل این نماز جماعت برای امتانم چه خاصیتی دار؟

جبرئیل گفت یا محمد هرگاه دو نفر برای نماز جماعت بایستند برای هر یک از آنها بعدد هر رکعتی ثواب 150 نماز (که به تنهایی خوانده باشند) نوشته می شود.

و هرگاه عدد جماعت به 3 نفر رسید برای هر یک به عدد هر رکعت 600 نماز.

و برای هر 4 نفر هر کدام 2200 نماز.

و 5 نفر هر کدام 2400 نماز.

و 6 نفر 4800 نماز.

و 7 نفر 9600 نماز.

1 گناهان کبیره ج 2 ص 200

و 8 نفر 19200 نماز.

و 9 نفر 36400 نماز.

و 10 نفر برای هر یک به عدد هر رکعت ثواب 72800 نماز که هر کدام به تنهایی

خوانده باشند نوشته می شود.

اما اگر عدد افراد از ده نفر گذشت. اگر آسمانها کاغذ و دریاها مرکّب و درختان قلم و جن و انس همراه با فرشتگان نویسنده گردند نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.(1)

از این حدیث به خوبی اهمیت نماز جماعت فهمیده می شود. و نیز معنای گفتار جبرئیل که می گوید: ای کاش من بشر بودم تا بتوانم به نماز جماعت شرکت کنم به وضوح روشن می شود.

2 و باز در حدیث دیگری آمده است که جبرئیل خطاب به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)می گوید: ای پیامبر هرگاه کسی (از مؤمنین) به نماز جماعت شرکت کند و بتواند تکبیره الاحرام را درک کند، (ثواب آن) بهتر است از شصت هزار حج و عمره، و نیز بهتر است از دنیا و هرچه در آن است به هفتاد هزار برابر. و یک رکعت نماز جماعت بهتر است از صد هزار دینار طلا که در راه خدا به بینوایان داده شود. و دو سجده ای که در نماز جماعت به جای آورده شود بهتر است از آزاد کردن یک صد بنده.(2)

این دو حدیث از جبرئیل بیانگر عمق اهمیت نماز جماعت است که جبرئیل به جهت آن آرزوی بشر بودن می کند.

3 پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که نمازش را به جماعت بخواند، درباره او هر خوبی را گمان داشته باشید و اگر شهادت داد شهادت او را بپذیرید.(3)

1 بحار ج 85 طبع جدید ص 15

2 بحار ج 85 طبع جدید ص 15

3 بحار ج 85 طبع جدید ص 17

شاید منظور از این حدیث

این باشد که کسی که به نماز جماعت مقید باشد حتی المقدور بقیه کارهای خیر را هم انجام می دهد و از شهادت نا حق پرهیز می کند.

4 و باز در حدیث دیگری پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فضیلت و کیفیت نماز جماعت را چنین بیان می کند:

بدانکه نماز با جماعت بهتر است از بیست و چهار نماز که به غیر جماعت خوانده شود. و سزاوارترین و شایسته ترین مردم به پیشوایی و امامت جماعت کسی است که قرائتش در قرآن خواندن از همه بهتر باشد و اگر عده ای هستند که همه آنها در قرآئت قرآنشان با هم مساوی هستند، نوبت به عالم ترین آنها می رسد. و اگر عده ای هستند که در این جهت هم با هم مساوی هستند نوبت به کسی می رسد که در هجرت (از دار کفر و یا در راه خدا) از دیگران مقدم باشد. و اگر در این جهت هم همه با هم مساوی بودند نوبت به سالخورده ترین آنها می رسد واگر در سن هم همه با هم مساوی باشند نوبت به زیباترین و خوش گِل ترین افراد می رسد.(1)

و نیز با فضیلت ترین صفهای جماعت صف اوّل و در صف اوّل نیز بهترین جای آن جائی است که به امام جماعت نزدیکتر باشد. و با فضیلت ترین نماز انسان آن نمازی است که با جماعت خوانده شود.(2)

5 از امام باقر(علیه السلام) روایت شده که فرمود: مردی از قبیله جهنیّه آمد خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و عرض کرد ای رسول خدا من از بادیه نشینان هستم و به همراه من زن و فرزند

و نوکرانم نیز سکونت دارند (به هنگام نماز) من اذان و اقامه می گویم و با آنها دسته جمعی نماز می گذارم، آیا این نماز ما جماعت محسوب می شود؟ حضرت فرمود: بلی.

آنگاه عرض کرد: گاهی اتفاق می افتد که نوکرانم در پی شتران (به دنبال کاری)

1 و 2 بحار ج 85 ص 105

صفحه 28

می روند، و من در این هنگام با خانواده ام (در موقع نماز) اذان و اقامه می گویم و با آنها نماز می خوانم. آیا این نماز دسته جمعی ما جماعت محسوب می شود؟ حضرت فرمود: آری.

بعد گفت: بعضی از اوقات فرزندانم نیز در پی کاری می روند که در این صورت من و همسرم می مانیم چنانچه (موقع نماز) اذان و اقامه بگویم و با اونماز بخوانم (این نماز ما دو نفر) جماعت به حساب می آید؟ حضرت فرمود: بلی.

آنگاه عرض کرد: ای رسول خدا گاهی اتفاق می افتد که همسرم نیز در پی کاری می رود، که فقط من در خانه هستم (در این صورت اگر موقع نماز شد و) من اذان و اقامه بگویم و نماز بخوانم (آیا این نماز تنهایی) جماعت محسوب می شود؟! حضرت فرمود: مؤمن اگر به تنهایی نماز بخواند خود جماعت به حساب می آید.(1)

6 پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که چهل روز (در نماز جماعت شرکت کند و بتواند) تکبیره الاحرام را درک کند، برای او دو برات امان و آزادی خواهد بود، یکی برات آزادی از آتش و دیگری در امان بودن از نفاق.(2)

7 پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که بدون جهت

نماز جماعت را ترک کند نمازش نماز کاملی نخواهد بود.(3)

توضیح: البته منظور از روایت این نیست که نمازش باطل است بلکه منظور اینست که نمازش نماز کامل و عالی نخواهد بود.

8 در حدیث دیگری از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: هر گاه از چگونگی حالات کسی که به جماعت شرکت نمی کند از تو سؤال شد، بگو من او را به واقع نمی شناسم.(4)

1 بحار ج 85 ص 18

2 و 2 بحار ج 85 ص 4

4 بحار ج 85 ص 5

صفحه 29

یعنی او را نه به خوبی تعریف کن چون به علت ترک جماعت شایسته تعریف نیست و نه از بدی او چیزی بگو که شاید غیبتش باشد.

9 پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که روانه مسجد شود برای شرکت در نماز جماعت، به هر قدمی که بر می دارد هفتاد هزار حسنه در نامه عملش ثبت و هفتاد هزار درجه برای او منظور می شود، و اگر با این حالت بمیرد خداوند هفتاد هزار ملک را مأمور می کند که او را در قبر عیادت کرده مژده (رحمت) دهند و انیس تنهایی او باشند و از برای او طلب مغفرت می کنند تا روزی که محشور می شود و از قبر بر می خیزد.(1)

10 عبدالله بن سنان از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که فرمود: (روزی) پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)نماز صبح را (در مسجد به جماعت) به جای آورد، سپس رو به صحابه کرده و از حالت عده ای جویا شد تا جائیکه آنها را با نامشان یاد کرد، فرمود:

آیا اینهاییکه نامشان را بردم در نماز شرکت کرده اند؟

بقیه اصحاب گفتند: نه ای رسول خدا به نماز نیامده اند، فرمود: آیا حاضر هستند یا غایب؟ (یعنی در شهر هستند و نیامده اند یا اینکه اصلاً در شهر نیستند؟) گفتند: چرا ای رسول خدا در شهر هستند، فرمود: آگاه باشید که نماز صبح و نماز عشا بر منافقین خیلی سنگینی می کند و اگر مردم بدانند که چه فضیلتی برای (جماعت) این دو نماز هست هرآینه جهت شرکت در آن اقدام می کردند ولو (مانند بچّه) افتان و خیزان باشد.(2)

11 امام صادق(علیه السلام) از پدرانش و از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: کسی که نماز مغرب و عشاء و صبح را در مسجد به جماعت بخواند همچنان است که تمام شب را به نماز ایستاده است.(3)

12 حسین صیقل می گوید: از امام صادق(علیه السلام) سؤال کردم کمترین عدد جماعت

1 وسائل ج 3 ص 322

2 و 2 وسائل ج 5 ص 378

صفحه 30

چقدر است؟

فرمود: یک مرد و یک زن.(1)

13 از امام باقر(علیه السلام) روایت شده که فرمودند: شبی امیرالمؤمنین(علیه السلام)تا به صبح به نماز ایستاد، تا وقتی که سفیده صبح طالع شد، آنگاه نماز صبح را به جای آورده (ولی بعلّت بی خوابی شب) او را چرتی عارض شد، (و به جماعت صبح حاضر نشد) پس از آنکه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز صبح را به جماعت اداء کرد، علی(علیه السلام)را در مسجد ندید. (از این رو با حالت نگرانی) تشریف فرمای منزل فاطمه(علیها السلام)گردید. و از دخترش جویای حال علی(علیه السلام)شد. که چرا پسر

عمویت علی(علیه السلام) به نماز جماعت صبح شرکت نکرده بود؟

فاطمه زهرا(علیها السلام) جریان را به عر پدر رسانید. (که علی(علیه السلام) تا صبح به نماز مشغول بود و بعد از نماز صبح او را چرتی عارض شد و خواب ماند).

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در جواب فاطمه(علیها السلام) فرمود: آن اجری که به وسیله نماز جماعت صبح از او فوت شده بهتر است از تمام نمازهایی که در شب خوانده و بیداری کشیده.

علی(علیه السلام) بر اثر شنیدن کلام رسول خدا از خواب بیدار شد آنگاه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)خطاب را متوجّه علی(علیه السلام) کرده فرمودند: ای علی کسی که نماز صبح را به جماعت بخواند مثل این است که تمام شب را به نماز ایستاده است. ای علی آیا نمی دانی که زمین از خواب عالمی بر روی او قبل از طلوع آفتاب چگونه به درگاه خدا فریاد می کند.(2)

14 جمیل بن صالح از امام صادق(علیه السلام) پرسید از این دو کدام افضل است؟ یکی اینکه مردی نماز خود را به تنهایی در اوّل وقت بخواند، یا اینکه قدری تأخیر بیندازد تا اینکه در مسجد به جماعت بخواند؟ حضرت فرمود: تأخیر بیندازد تا اینکه به جماعت بخواند بهتر است؟(3)

1 وسائل ج 5 ص 380

2 وسائل ج 5 ص 387

3 وسائل ج 5 ص 388

صفحه 31

فضیلت نماز وحدت

در خلال روایات نماز جماعت و فضیلت آن نمازی بنام نماز وحدت (بین شیعه و سنی) به چشم می خورد که دانستن آن خالی از لطف نیست، و ما از جهت اهمیت آن به قسمتی از آنها اشاره می کنیم.

1 امام صادق(علیه السلام) فرمود:

(شما شیعیان و پیروان ما موظفید برای حفظ وحدت اسلامی، برادران اهل سنت خود را اگر مریض شدند) عیادت کنید آنها را و در هنگام مرگ برای تجهیزشان حاضر شوید و در مساجد آنها جهت نماز (جماعت و غیر جماعت) شرکت کنید.(1)

2 امام صادق(علیه السلام) فرمود: کسی که (از شیعیان ما به نماز برادران اهل سنّت خود حاضر شود و) در صف اوّل به آنها اقتدا کند. (در اجر و ثواب) همانند آن است که به رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در صف اوّل اقتدا کرده.(2)

3 در تفسیر امام(علیه السلام) روایت شده که امام باقر(علیه السلام) دید یکی از شیعیانش به جماعت برادران اهل سنّت خود شرکت کرد. لیکن او احساس کرد که امام باقر(علیه السلام)او را دیده و شناخته. از این رو به خدمت امام(علیه السلام) رفت و عذرخواهی کرد و گفت: یابن رسول الله از این که من شرکت کردم به نماز اینها عذر می خواهم. این امر از روی تقیه بود و الاّ نمازم را فرادا می خواندم.

امام(علیه السلام) فرمود: ای برادر، تو زمانی باید عذر خواهی کنی که (این شرکت در نماز برادران اهل سنت را) ترک می کردی. ای بنده خدا (به خاطر این عمل که موجب حفظ وحدت شماست) پیوسته فرشتگان آسمانها و زمین بر تو (و امثال تو) درود می فرستند. و

1 بحار جل 85 ص 96

2 بحار ج 85 ص 97

خداوند نیز امر می کند (به فرشتگان خود) که این نماز تو را (که به منظور حفظ وحدت انجام شد) به هفتصد برابر نماز فرادا ثبت کنند. (پس بر تو

باد به حفظ وحدت).(1)

4 عبدالله بن سنان از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هرگاه کسی نمازش را در اوّل وقت فضیلتش بخواند و پس از خاتمه آن برود به جماعت اهل سنّت مجدداً بجا آورد، در صورتی که با وضو باشد خداوند برای او بیست و پنج درجه ثبت نماید.(2)

5 اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق(علیه السلام) به من فرمود: یا اسحاق آیا به نماز جماعت اهل سنّت در مسجدشان شرکت می کنی؟ گفتم آری.

فرمود: با آنها نماز بخوان که نماز خواندن با آنها در صف اوّل مانند کسی است که شمشیرش را برای جنگ در راه خدا کشیده باشد.(3)

6 امام صادق(علیه السلام) فرمود: کسی که در مسجد خود نماز بخواند آنگاه برود در مسجدی از مساجد اهل سنّت و به جماعت آنها نیز نماز بخواند وقتی که از مسجد بیرون می آید با تمام ثواب آنها خارج می شود.(4)

متفرقات

بعد از آنکه بحث نماز به پایان رسید به نظر آمد که درباره موضوعات متفرقه ای که مربوط به نماز می شود سخن به میان آید تا کمال نتیجه به دست آمده و بحث مورد نظر از هر جهت تمام باشد.

در این بخش از گفتار، از امور متعددی سخن خواهد رفت مانند: اذان و اقامه، تعقیب نماز، مسجد رفتن و آداب آن و از این قبیل !مسائل.

1 بحار جلد 85 ص 89

2 الفقیه ج 1 ص 265

3 وسائل ج 5 ص 382

4 الفقیه ج 1 ص 265

امید است که این مجموعه بحث نماز مطلوب شارع مقدّس اسلام و قابل استفاده همگان قرار گیرد و توفیق

عمل کردن به یکایک آن به همه مخصوصاً نویسنده عاصی نصیب گردد.

ثواب کسی که نماز را با اذان و اقامه بخواند

مفضّل بن عمر از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که فرمود هر کس با اذان و اقامه به نماز بایستد دو صف از فرشتگان پشت سر او نماز می خوانند، و هر کس با اقامه تنها به نماز بایستد یک صفّ از ملائکه به او اقتدا می کنند، راوی گوید: پرسیدم مقدار و اندازه هر صفّ چقدر است؟ فرمود کمتر آن از مشرق تا مغرب، و بیشتر آن مابین آسمان و زمین است.

ثواب کسی که ده سال برای رضای خدا اذان بگوید

سعد بن طریف از امام باقر(علیه السلام) روایت کند که فرمود: هر کس ده سال برای رضای خدا اذان بگوید خداوند به شماره آنچه چشم او می بیند، و آن مقدار که آواز او به جانب آسمان بالا می رود گناهان او را می آمرزد و هر تر و خشکی که صدای اذان او را بشنود تصدیق او را می نماید، و بعدد هر کس که به اذان او با او در مسجدش نمازگزارد سهمی از ثواب آن نماز به او هم می دهند، و از برای او به عدد آن افرادی که با صدای اذان او به نماز می ایستند حسنه ای خواهد بود.

در ابتدا ممکن است این همه ثواب برای یک مؤذن بعید به نظر برسد اما با توجه به ظرافت در حدیث نه تنها بعید نیست بلکه به جا و سزاوار آنست. زیرا می فرماید کسی که ده سال برای رضای خدا اذان بگوید اینهمه اجر دارد پس اگر کسی کمتر از ده سال بگوید اجر او باینمقدار نخواهد بود بلکه اجرش به مقداری که اذان گفته است خواهد

بود و ثانیاً از همه مهمتر اینکه

می فرماید برای رضای خدا بگوید پس اگر کسی برای اینکه به او کمکی کنند و یا به او سلام و احترام نمایند و یا اینکه اگر کسی به او توجهی نکرد ناراحت شود و با خود بگوید به من که مؤذن هستم چرا توجهی نشد همه این امور جهت رضای خدا را از بین می برد.

ثوابی که در میان اذان و اقامه به مؤذن می دهند

عیسی بن عبدالله از پدرش از جدش از امیرالمؤمنین(علیه السلام) روایت می کند که پیغمبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: از برای شخص اذان گو در میان اذان و اقامه ثوابیست مانند ثواب شهیدی که در راه خدا در خون خود می غلطد. می گوید گفتم یابن رسول الله اکنون مردم برای گفتن اذان و اقامه با یکدیگر رقابت خواهند کرد فرمود چنین نیست، زمانی خواهد آمد که اذان و اقامه را به ضعیفان خود واگذار می کنند، پس گوشت بدن این ضعیفان است که خدا بر آتش جهنّم حرام کرده است.(1)

ثواب گفتن رضیت بالله

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از پدرش امام صادق(علیه السلام)نقل کرده که پیغمبرخدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر کس دعاء رضیت بالله ربّاً را تا به آخر بخواند بر خداست که روز قیامت او را خشنود سازد.(2)

ثواب نافله مغرب

ابوالعلاء خفّاف از امام جعفر صادق(علیه السلام) روایت کند که فرمود: هر کس پس از نماز مغرب تعقیب بخواند و بدون اینکه با کسی تکلّم کند دو رکعت نماز به جای آورد آن

1 ثواب الاعمال ص 78 و 79

2 ثواب الاعمال ص 65

دو رکعت در علّیین که از مقامات عالیه بهشت است نوشته می شود و چنانچه چهار رکعت نمازگزارد ثواب یک حجّ مقبول در نامه عملش ثبت می گردد.

در روایت وهب بن وهب آمده است که امام صادق(علیه السلام) از پدارنش از پیامبر خدا(علیه السلام)روایت کرده که فرمود: در ساعت غفلت نافله به جای آورید ولو به دو رکعت مختصر باشد که سبب خانه کرامت و بهشت پرنعمت است، گفتند: یارسول الله ساعت غفلت کدام است؟ فرمود وقت ما بین نماز مغرب و نماز عشاء.(1)

ثواب تعقیبات

جابر جعفی از امام باقر(علیه السلام) روایت کرده که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود: خداوند جلّ جلاله اولاد آدم را چنین خطاب نموده گوید ای پسر آدم پس از فریضه صبح مقداری به ذکر ما بپرداز و پس از فریضه عصر نیز ساعتی به ذکر ما مشغول باش تا همه مهمّات تو را کفایت کنم.(2)

کراهت ترک کردن نماز در مسجد برای همسایگانش

شیخ طوسی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: لاصلوت لجار المسجد الاّ فی المسجد.

یعنی کسی که همسایه مسجد است نمازش جز در مسجد فایده ای ندارد (شیخ طوسی می گوید منظور از این حدیث این است که نماز همسایه مسجد در خانه خودش با بودن مسجد چندان ثوابی ندارد).

و در حدیث دیگری از علی(علیه السلام) نقل می کند که فرمود: نمازهای یومیه همسایه مسجد بدون عذر و در حالی که سالم باشد در غیر مسجد فایده ای ندارد. (کنایه از اینکه ثواب آن کمتر است).(1)

حریم و همسایه مسجد چقدر است؟

شیخ صدوق از امام صادق(علیه السلام) از آباء گرامش از امیرالمؤمنین(علیه السلام)روایت می کند که فرمود: حریم مسجد چهل زراع است و همسایگی مسجد تا چهل خانه است از چهار طرف.(2)

ثواب نماز مسجد قبا در مدینه

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که دو رکعت نماز در مسجد قبا بخواند مانند آن است که عمره ای به جای آورده باشد.(2)

فضیلت نماز در مسجد خیف

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: در مسجد خیف نماز بخوانید که آن مسجدی است در منی و در زمان رسول خدا مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)بود. پس اگر توانستی نماز خود را در آنجا قرار دهی چنین کن (تا زمانی که در منی هستی نماز خود را در آنجا بجای آر) زیرا در مسجد خیف هزار پیغبمر نماز خوانده اند. و علت اینکه آنجا را خیف گفته اند آن است که مسجد در بلندترین جای منی قرار گرفته است و مرتفعترین جای آبادی را خیف می گویند.(3)

ثواب نماز در مسجد کوفه

در حدیثی عایشه از پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود شبی که به معراج رفتم

1 وسائل ج 2 ص 551

2 وسائل ج 2 ص 548

3 وسائل ج 2 ص 534

در مسجد کوفه فرود آمدم و دو رکعت نماز در آن به جای آوردم سپس فرمود: نماز واجب در آن برابر حج مقبول و نافله در آن برابر عمره مقبوله است.(1)

و باز در روایتی دیگر می خوانیم که امام صادق(علیه السلام) فرمود: نماز در مسجد کوفه برابر هزار نماز است که در جای دیگر به جای آورده شود.(2)

مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح نقل می کند که مسجد کوفه یکی از چهار مسجدی است که مسافر بدون قصد ده روز می تواند نماز خود تمام بخواند یعنی بین قصر و اتمام مخیّر است.

و نیز در کتاب مذکور می نویسد در روایات وارد شده که مسجد کوفه محل نماز پیامبران بوده و حضرت مهدی(عج) نیر در آن نماز خواهد خواند و در روایتی وارد شده که هزار پیغبر

و هزار وصی پیغمبر در آن نماز خوانده اند و از بعضی روایات استفاده می شود که مسجد کوفه از مسجد اقصی که در بیت المقدس است افضل است.(3)

ثواب نماز خواندن در مسجد سهله

بدانکه بعد از مسجد کبیر کوفه مسجدی به فضیلت مسجد سهله در آن سرزمین نمی رسد، زیرا آن خانه حضرت ادریس و حضرت ابراهیم(علیه السلام) و محل ورود حضرت خضر(علیه السلام) و مسکن آن حضرت است.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: مسجد سهله منزل امام زمان(عج) است و هرگاه قیام کند با خانواده اش در آن منزل مسکن می گزیند و در آن مسجد سنگی است که در آن صورت هر پیغمبری نقش بسته تا آنجا که می فرماید: اگر من نزدیک آن مسجد بودم همه نمازم

1 وسائل ج 2 ص 528

2 وسائل ج 2 ص 528

3 مفاتیح الجنان ص 386

صفحه 39

را در آن انجام می دادم. آنگاه حضرت به یکی از اصحاب خود به نام ابوبصیر فرمود: ای ابا محمد آنچه وصف نکردم در فضیلت این مسجد بیشتر است از آنچه توصیف کردم.(1)

اهمیت مسجد براثا و فضیلت نماز در آن

جابربن عبدالله انصاری می گوید: ما به همراه علی(علیه السلام) از جنگ با اشرار برگشته در براثا به امامت آن حضرت نماز خواندیم و ما (در حدود) صدهزار رزمنده بودیم (که در براثا فرود آمدیم) در این هنگام مردی نصرانی از صومعه خویش به نزد ما آمده پرسید فرمانده لشکر شما کیست؟ گفتیم این آقا و اشاره به حضرت علی(علیه السلام)کردیم، نصرانی رو به جانب حضرت نموده سلام کرد، سپس گفت ای آقا شما پیامبر هستید؟ حضرت فرمود: نه، پیامبر آقای من بود که از دنیا رفت.

گفت پس وصی او هستی؟ حضرت فرمود: آری آنگاه فرمود بنشین (و بگو) چطور شد این سؤالها را کردی؟ عرض کرد من این صومعه(2) را به خاطر همین مکان

(مقدس) یعنی براثا سراپا کرده ام و در کتابهای آسمانی خوانده بودم که در این موضع کسی با چنین جمعیتی نماز نمی خواند مگر اینکه او یا پیغمبر است یا وصی پیغمبر. از این جهت آمدم که مسلمان شوم. پس مسلمان شد و با ما به مقصد کوفه حرکت کرد. آنگاه علی(علیه السلام) به او فرمود: چه کسی در اینجا نماز خوانده؟ تازه مسلمان گفت: عیسی بن مریم و مادرش، پس از آن علی(علیه السلام)به او فرمود: منهم بگویم چه کسی در اینجا نماز خوانده؟ تازه مسلمان گفت بفرمائید. حضرت فرمود: ابراهیم خلیل(علیه السلام).(3)

1 مفاتیح الجنان ص 404

2 صومعه = عبادتگاه مسیحیان را گویند.

3 وسائل ج 2 ص 549

احترام مساجد لازم است

پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که در مسجد باشد و آب دهان خود را برای تعظیم مسجد فرو ببرد و در مسجد نیندازد خداوند هماه آب دهان فرو برده را مایه سلامت او قرار می دهد و مرض او را صحت می بخشد.(1)

ثواب کسی که مسجد را جاروب کند

موسی بن جعفر(علیه السلام) از جدش پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: هر کسی مسجدی را جاروب کند در روز پنجشنبه و یا شب جمعه و به اندازه سرمه چشم خاک از مسجد بیرون برد گناهانش آمرزیده خواهد شد.(2)

اجر آن کسی که چراغی را در مسجدی بیفروزد

انس بن مالک گوید رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود هر کس در مسجدی از مسجدهای خدا چراغی روشن کند همواره حاملین عرش الهی و فرشتگان از برای او طلب آمرزش کنند تا وقتی که روشنی آن چراغ باقی است.(3)

ثواب پیاده رفتن به سوی مساجد

امام صادق(علیه السلام) فرمود: هر کس پیاده به سوی مسجد روانه شود، پای خود را به هر تر و خشکی که بگذارد، آنجایی که پا گذاشته تا زمین هفتم برای او پروردگار را تسبیح می نمایند.(4)

1 وسائل ج 2 ص 499

2 ثواب الاعمال ص 75

3 ثواب الاعمار ص 71

4 ثواب الاعمال ص 67

و در حدیث دیگری می فرماید:

آگاه باشید و به آنانکه در تاریکیهای شب به طرف مسجدها روانند مژده دهید که در قیامت با نوری درخشان خواهند بود.(1)

این بود پاره ای از متفرقات این بخش از حدیث به امید اینکه خداوند توفیق عمل به آنها را عطا بفرماید.

1 ثواب الاعمال ص 66

بخش دوّم :همنشینی با علمای ربانی

(جدید)

دوّمین آرزوی جبرئیل که در حدیث مورد بحث عنوان گردیده همنشینی با علمای ربانی است. و از متن حدیث چنین استفاده می شود، که اهمیت و ارزش آن از عبادت فرشتگان بیشتر است. چرا که برای فرشتگان عبادت میسر است ولی همنشینی با انسان عالم مقدور نیست.

بنابراین باید این عمل یعنی همنیشنی با علما از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد که جبرئیل آرزوی آن را می کند، پس برای درک اهمیت آن به ناچار باید به سراغ اهلبیت(علیهم السلام)برویم و ویژگیهای علمای ربانی را از زبان رهبران معصوم جویا شویم.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود:

علما بر دو قسم اند:

یکی آنکه علم را فرا گرفته و سپس آن را به کار بندد این چنین شخصی رستگار است.

دوّم آنکه کسی علمی را به دست آورد لیکن به آن عمل

نمی کند. چنین کسی در قیامت بوی بدی از او بلند می شود که تمام اهل جهنّم از آن بو در اذیّت و ناراحتی هستند و در میان اهل جهنّم از همه پشیمان تر و حسرت زده تر آن عالمی است که در دنیا مردم را به سوی خدا دعوت کرده و مردم هم به گفته او عمل نموده به بهشت می روند و او را به خاطر اینکه عمل نکرده به جهنّم می برند.

صفحه 44

آری علم بی عمل نه تنها فایده ای ندارد بلکه زیانبار نیز هست. زیرا مردم به اعتبار اینکه او هرچه می گوید حق است می پذیرند ولی همین که دیدند او خود به گفته خویش عمل نمی کند. چنین می پندارند که او هر چه گفته صحت ندارد، برای اینکه اگر صحیح بود خود بدان عمل می نمود. و چه بسا یک لغزش از یک عالم ضربه بزرگی بر اسلام و مسلمین وارد نماید.

چنانکه در حدیثی از امیرالمؤمنین(علیه السلام) منقول است که فرمود: «زلّه العالم کانکسار السفینه تغرق و تغرق».

لغزش عالم همچون شکسته شدن کشتی است همانگونه که اگر کشتی اگر شکسته شد خود و سرنشینان همه غرق می شوند. لغزش عالم نیز موجب سقوط خود و پیروانش می گردد.(1)

بنابراین عالم کشتی نجات مردم محسوب می شود چون مردم اغلب در دریای جهل و نادانی و غفلت غوطهورند و عالمان نیکوکردار، مردم را از گرداب هلاکت نجات می دهند.

ونیز در حدیث دیگری آمده که پیامبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) علمای با عمل را افراد مورد اعتماد پیامبران معرفی کرده آنجا که می فرماید: «الفقهاء اُمناء الرسل ما لم یدخلوا

فی الدّنیا قیل: یا رسول الله و ما دخولهم فی الدنیا؟ قال: اتباع السلطان، فاذا فعلوا ذلک فاحذروهم علی ادیانکم».(2)

علمای با عمل افراد مورد اعتماد پیامبران هستند، تا وقتی که خود را در دنیای مادی فرو نبرده باشند از آن حضرت سؤال شد ای رسول خدا معنی فرو رفتن آنها در دنیا چیست؟ حضرت فرمود: منظور از فرو رفتن آنها در دنیا پیروی کردن از شاهان و سلاطین است. که اگر

1 بحار طبع جدید ج 2 ص 58

2 بحار طبع جدید ج 2 ص 36

صفحه 45

چنین شد و شما عالمی را دیدید که تابع سلطان گردیده برای (حفظ) دینتان از (پیروی) او بر حذر باشید.

از این حدیث چند نکته به دست می آید:

1 اینکه می فرماید: فقها (یعنی علمای بزرگ) افراد مورد اعتماد پیامبران هستند، پس غیر فقها را شامل نمی شود. چرا که منظور از فقها همین مراجع تقلید هستند که مردم باید اطاعت و پیروی از آنها را آویزه گوش قرار دهند.

2 علمای مورد اعتماد پیامبران، باید در خط پیامبران الهی گام بردارند، و به طور جدی از گناه و خطای عمدی اجتناب کنند و به قول معروف پیامبرگونه باشند.

3 پیامبران دنیا را هدف قرار نداده بلکه آن را پلی برای رسیدن به سعادت و سرمنزل مقصود قرار دادند، علمای مورد اعتماد پیامبران نیز باید زاهدانه زیست کرده و دلبستگی به این دنیا نداشته باشند.

4 پیامبران همه موظف بودند که سلاطین جور و طاغوتهای زمان خود را موعظه و ارشاد کنند و اگر هدایت را نپذیرفتند از در مخالفت درآیند، علمای مورد اعتماد پیامبران هم که مراجع تقلید

هستند باید چنین باشند.

5 تابع سلاطین شدن مساوی است با دنیاپرستی و کسی که دنیاپرست شد و پارسا و وارسته نبود شایستگی جانشینی پیامبران را ندارد. زیرا تابع سلاطین شدن به معنی امضای کار آنها است.

6 اینکه چنین علماییکه به وسیله پیروی از سلاطین، دنیاپرست و آلوده شدند، باید از آنها دوری نمود به این معنی که اولاً نباید از آنها تقلید کرد و ثانیاً اگر کسی ندانسته از آنها تقلید کرد واجبست پس از آگاهی تقلید خود را عوض کند. چرا که عمل بدون تقلید باطل و تقلید از چنین علمایی نیز باطل است.

7 اینکه در حدیث نام از «سلطان» برده شده نه از پادشاه زیرا سلطان هم پادشاه را شامل می شود و هم غیر او مانند رئیس جمهور و امثال آن و «سلطان» به معنای وسیع آن

به هر زمامداری اطلاق می شود. و اگر منظور از «سلطان» پادشاه بود می توانست با کلمه ملک بیان کند که فقط به معنی پادشاه است.

بنابراین فقیه و مرجع تقلیدی که باید از او تقلید کرد کسی باید باشد که در خط هیچ زمامدار منحرفی قرار نگیرد، بلکه تا می تواند سلاطین را در خط خود درآورد، که در این صورت نه تنها اشکال ندارد بلکه روایت نیز بر آن صراحت دارد چنانکه امام صادق(علیه السلام)فرمود: الملوک حکام علی الناس و العلماء حکام علی الملوک.(1)

یعنی پادشاهان حاکم بر مردم هستند ولی علما حاکم بر پادشاهانند، و پادشاهان حق حکومت بر علما را ندارند.

قصه ای جالب از سید مهدی بحرالعلوم

در تاریخ آورده اند که روزی حاکم بروجرد به دیدن آقای سید مرتضی پدر بحرالعلوم که از رجال بزرگ بروجرد

بود آمد، در مراجعت از خدمت سیّد در صحن منزل بحرالعلوم را که در آن وقت طفل بود ملاقات کرد حاکم ایستاد و اظهار محبت و مهربانی زیادی کرد نسبت به بحرالعلوم و رفت پس از رفتن حاکم بحرالعلوم به پدرش گفت: باید مرا از این شهر بیرون کنی که می ترسم هلاک شوم، فرمود: چرا عرض کرد به جهت آنکه قلبم را از آن ساعتی که حاکم به من اظهار مهربانی کرد مایل به او می بینم و آن بغضیکه باید به حاکم داشته باشم ندارم دیگر در اینجا نباید بمانم. و هجرت کرد به نجف اشرف. الی آخر قصه که مفصل است.

از این قصه و مشابه آن این نتیجه به دست می آید که عالم واقعی باید نسبت به حکام ستمگر بی علاقه و پرخاشگر باشد.

1 بحار طبع جدید ج 1 ص 183

صفات علمای خوب

حال که با برخی از خصوصیات و وظایف علما آشنا شدیم چه بهتر که از ویژگیهای علمای خوب نیز آگاه شویم تا بهتر بتوانیم به منظور جبرئیل در حدیث مورد بحث پی ببریم.

در تفسیر این آیه قرآن که می فرماید: «انما یخشی الله من عباده العلماء» یعنی فقط و فقط علما هستند که از خدا بیمناکند.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: مراد از علما که از خدا می ترسند کسانی هستند که عملشان گفتارشان را تصدیق کند و کسانی که عملشان گفتارشان را تصدیق نکند عالم (ربّانی) نیستند.(1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: جدم امیرمؤمنان(علیه السلام) فرمود: آیا می خواهید شما را از فقیه و عالم حقیقی و واقعی آگاه کنم؟ عرض کردند آری ای امیرمؤمنان. فرمود: فقیه و

عالم حقیقی کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و مطمئن از عذاب الهی نگرداند و اجازه گناه کردن ندهد، و قرآن خواندن را به جهت بی اعتنائی از آن و رغبت در غیر ان ترک نکند. آگاه باشید خیری نیست در علمی که در آن تعلیم و تفهم نباشد (یعنی علمی که به دیگران تعلیم نشود بی فایده است) و نیز خیری نیست در قرآن خواندنی که در آن اندیشه و تأمّل نباشد. و همچنین عبادتی که در آن علم و فهم نباشد خیری ندارد.(2)

و باز در روایتی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم که می فرماید: (از صفات) عالم واقعی آن است که در بند غذا و لباس نباشد (جز حلال بودن آن).

بنابراین عالم واقعی کسی است که در پوشیدن لباس و خوردن غذا خود را مقید

1 بحار طبع جدید ج 2 ص 59

2 بحار طبع جدید ج 1 ص 48

نمی کند و ایراد و اشکال نمی گیرد.

در کتاب مصباح الشّریعه از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: میراث علم، خوف و خشیت (الهی) است و خود علم شعاع معرفت و قلب ایمان است. یعنی علم اشرف اجزاء ایمان است که با نبودن علم، ایمان کامل نیز نخواهد بود.

پس هر عالمی که محروم شد از خوف و خشیت الهی، او عالم حقیقی نیست هر چند موی خود را در تحصیل علوم دشوار سفید کرده باشد. به جهت اینکه خدای تعالی می فرماید: «انّما یخشی الله من عباده العلماء».

(برای هر چیزی آفتی است و آفت علم 8 جیز است: 1 طمع 2 بخل 3

ریاکاری 4 غضب 5 خوش آمدن از مدح و ستایش دیگران 6 با زحمت زیادی کلام خود را با زیاد کردن الفاظ بزرگ، زینت دادن 7 شرم نکردن از خداوند به فخر و مباهات نمودن در میان مردم 8 به علم خود عمل نکردن.(1)

نتیجه گیری از احادیث گذشته

با این بیان به این نتیجه میرسیم که عالم خوب کسی است که از خدا بترسد و به علمش عمل نماید تا جایی که گفتار و کردارش با هم هماهنگ باشد. و هیچگاه در تبلیغاتش افراط و تفریط نکرده مردم را در حد اعتدال نگاه دارد. به این معنی که نه مردم را (با خواندن آیات و روایات عذاب) از رحمت خدا مأیوس کند و نه اینکه آنها را (با خواندن آیات و روایات رحمت) از عذاب الهی ایمن گرداند. و نیز مردم را طوری تربیت کند که گناه نکنند و خود علاوه بر اینها قرآن خواندن را ترک نکرده در بند غذا و لباس نباشد. از صفات ناپسند مانند: طمع، ریاکاری، غضب، خوش داشتن از مدح و ستایش، لفّاظی کردن در گفتار، شرم نکردن از خدا در فخر و مباهات کردن به علم خود

1 بحار طبع جدید ج 2 ص 52

و عمل نکردن به آن برحذر باشد که اگر چنین کسی را یافتید بدانید حتماً او از علمای خوب و شخص مورد نظر جبرئیل است که آرزوی همنشینی با او را به پیامبر عزیز اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم)عرضه می دارد.

و یک چنین کسی که با این خصوصیات به مرحله اجتهاد رسیده باشد شایسته مرجعیت تقلید را پیدا کرده و بر عوام مردم تقلیدش واجب

می شود و اگر گوینده باشد گفتارش مفید و سازنده خواهد بود.

این بود خصوصیات چندی از صفات عالم خوب.

اکنون که با صفات علمای خوب آشنا شدیم، شایسته است که با برخی از صفات علمای بد هم آشنا شویم و این حقیقت را هم از زبان پاسداران وحی یعنی ائمه معصومین(علیهم السلام) جستجو کنیم.

صفات عالم بد

1 در حدیثی از حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: کسی که یاد بگیرد علمی را که به واسطه آن رضایت خدا ممکن شود، ولی او به جای تحصیل رضای خدا، به غرضی از اغراض دنیایی قناعت کند. در قیامت بوی بهشت به مشام او نمی رسد.(1)

توضیح مطلب: در هر علمی دو هدف و غرض نهفته است یکی مادی و دیگری معنوی. مثلاً در علم دین که غرض عالی و مقدس آن هدایت و ارشاد جامعه است اگر کسی از تحصیل آن سوء استفاده کند و آن را وسیله تفاخر و مباهات و یا کسب مال و جاه قرار دهد. چنین فردی در قیامت از استشمام بوی بهشت محروم است.

و یا اینکه مثلاً کسی علم طب را که می شود به وسیله آن رضای خدای بزرگ را جلب کرد، هدف رسیدن به مال و ثروت قرار دهد چنین کسی نیز از بوی بهشت محروم

1 منیه المرید مترجم ص 65

خواهد بود.

و باز در حدیث دیگر فرمود: هر علمی مسئولیت سنگین آن گردن گیر صاحبش در روز قیامت خواهد بود، مگر کسی که به آن عمل کند.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: عالمی که علمش سودی نرساند، در روز قیامت عذابش سخت تر است از

سایر مردم.

توضیح مطلب: منظور از نفع علم در این حدیث این است که گاهی انسان علمی را تحصیل می کند ولی از تعلیم آن به دیگران مضایقه می کند چنین کسی علمش به حال مردم سودی نبخشیده و یا اینکه به عکس مردم از علم او بهره مند شده اند اما خود بدان عمل نکرده تا برایش نفعی داشته باشد.

بنابراین عالم خوب کسی است که هم خودش و هم دیگران از علمش بهره مند شوند.

و باز در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: زمانی که دیدید عالمی را علاقمند به دنیا است (و آن را هدف نهایی قرار داده) نسبت به دینش بدگمان باشید. (یعنی مسائل دینی را از او نپرسید و در کارهای دینی به او اعتماد نکنید) به جهت اینکه هر کس چیزی را که دوست داشته باشد همان را حفظ و نگهداری می کند. (کنایه از اینکه عالمی که دنیا دوست شد قهراً آن را بر دین و آئین و شرف خود ترجیح میدهد و این علاقه به دنیا تنها در مال نیست بلکه علاقه به ریاست و حب جاه و مقام، تمام جزء دنیا محسوب می شود و کسی که این علاقه ها را در خود به وجود آورد مشمول این حدیث خواهد بود.

و باز در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که فرمود: خداوند متعال وحی کرد به داود(علیه السلام) که ای داود قرار مده بین من و خودت آن عالمی را که شیفته دنیا شده باشد. که باز می دارد تو را از راه دوستی من، به جهت آنکه چنین عالمانی دزدان راهند بر

بندگانم و آنها بیرونند از اطاعت و بندگی من (و شما بدانید و اینان نیز بدانند) به درستی که کمتر چیزی که نسبت به آنها انجام می دهم آن است که شیرینی مناجاتم را از قلبشان

صفحه 51

خارج می کنم.(1)

نتیجه گیری

از مجموع این پنج حدیث چنین به دست می آید که علمای بد کسانی هستند که علم را برای رضای خدا تحصیل نمی کنند و به آن عمل نمی نمایند، و علمشان گاهی برای خود و زمانی برای مردم، بی خاصیت است، و چون تحصیلشان برای عمل به آن و رضای خدا نیست قهراً علاقمند به دنیا گشته و چنین کسانی که علاقمند به دنیا گشتند وجودشان برای دین و ایمان مردم زیان بار است و خداوند هم آنها را از بهترین موهبت خود یعنی «مناجاتش» محروم می کند.

این بود پاره ای از صفات علمای بد.

بنابراین اگر جبرئیل آرزوی بشر بودن می کند به خاطر همنشینی با علما، نه هر عالمی است بلکه عالم آگاه و عامل است که نجات خلق به وجود او بستگی دارد.

حال که تا حدودی فرق بین عالم خوب و بد معلوم شد و نیز روشن شد که آرزوی جبرئیل از همنشنی با علما فقط علمای با عمل و مخلص بوده، ببینیم که نشستن با آنها چه اثری دارد و جبرئیل از این همنشینی چه منظوری داشته تا اینکه به پیروی از جبرئیل از همنشینی با علمای خوب بهره مند شویم.

ارزش نشستن در مجلس علم

در کتاب جامع الاخبار ابوذر غفاری(رحمه الله) از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)روایت نموده که فرمودند: یا اباذر نشستن یک ساعت در مجلسی که مذاکره علم در آن

می شود بهتر است در نزد خداوند عزّوجل از بیدار بودن هزار شب که در هر شب از انها هزار رکعت نماز

1 منیه المرید مترج ص 66 68

صفحه 52

بجا آورده شود و از قرائت و تلاوت تمام قرآن، ابوذر از روی تعجب عرض کرد یا رسول الله مذاکره علم بهتر است از تلاوت تمام قرآن؟ فرمودند یا اباذر نشستن یک ساعت در مجلسی که مذاکره علم در آن می شود، بهتر است در نزد خدای تعالی از خواندن دوازده هزار ختم قرآن، بر شما باد به مذاکره نمودن علم به درستی که به سبب علم می شناسید حلال و حرام را یا اباذر نشستن یک ساعت در مجالسی که مذاکره علم می شود بهتر است نزد خدای تعالی از عبادت یک سال که تمام روزهای آن را کسی روزه و شبهای آن مشغول عبادت باشد.(1)

در کتاب روضه الواعظین از بعضی از اصحاب روایت شده که گفت شخصی از انصار به خدمت حضرت رسالت پناه(صلی الله علیه وآله وسلم)شرفیاب گردید و عرض کرد یا رسول الله اگر یک جا تشییع جنازه باشد و جای دیگر مجلس علم و دیدار عالم، کدام یک در نزد شما محبوبتر است؟

حضرت فرمود: اگر از برای آن جنازه کسانی هستند که تشییع کنند و دفن نمایند، زیارت عالم محبوب تر و با فضیلت تر است نزد من از حاضر شدن در تشییع هزار جنازه و عیادت کردن هزار مریض و بیدار بودن و عبادت نمودن هزار شب و از روزه گرفتن هزار روز و صدقه دادن هزار درهم بر فقراء و بیچارگان و بهتر است از

هزار حج و جهاد مستحب غیر واجب.

آنگاه در دنباله حدیث می فرماید: کجا برابری می نماید آنچه ذکر شد با زیارت عالم، آیا نمی دانید که خدای متعال اطاعت کرده می شود به واسطه علم، و او را عبادت می کنند به سبب علم و تمام خیر دنیا و آخرت با علم است و جمیع شر دنیا و آخرت با جهل است.(2)

1 عین الیقین ص 47

2 عین الیقین ص 48

صفحه 53

حال که سخن از مذاکره علم به میان آمد به جا است که درباره اهمیت تحصیل علم و وجوب آن بحث را دنبال کنیم.

لیکن قبل از اینکه به روایات در این باب بپردازیم بهتر است قدری درباره تقسیمات واجب از نظر اسلام صحبت کنیم.

واجب تقسیمات زیادی دارد که از جمله آنها واجب عینی و واجب کفائی است. واجب عینی به اموری گفته می شود که بر تک تک افراد مکلف واجب باشد. مانند نماز و روزه و امثال آن.

و اما واجب کفائی به کارهایی گفته می شود که اگر عده ای برای انجام آن اقدام کنند از گردن دیگران ساقط می شود مانند احکام اموات از قبیل غسل میت و نماز آن که در ابتدا بر تمام مسلمانهاییکه حاضر هستند واجب است که اگر مسلمانی بیمرد او را غسل دهند، کفن کنند، نماز بخوانند و به خاک بسپارند ولی اگر عده ای این کارها را عهده دار شدند از گردن دیگران ساقط می شود. این گونه از امور را واجب کفائی می نامند.

بنابراین یک سلسله از امور به عنوان واجب کفایی در ابتداء بر همه واجب است که جهت رفع نیاز

جامعه و نظام مملکت، آن را فرا بگیرند. از قبیل پزشکی، بنائی، نجّاری، خیّاطی، مهندسی سایر حرفه های دیگر، لیکن اگر عده ای برای کسب اینگونه حرفه ها اقدام کردند از گردن دیگران ساقط می شود.

اما واجب عینی این گونه نیست که اگر عده ای مثلاً نماز خود را بخوانند از عهده دیگران ساقط شود بلکه باید تک تک افراد آن را به جای آورند.

بنابراین با توضیحاتی که داده شد روشن گردید که واجبات بر دو قسم است، واجبات عینی مانند نماز پنج وقت و واجب کفائی مانند امور اموات و حرفه های اجتماعی از قبیل بنائی، خیاطی و غیره و روایاتی هم که درباره تحصیل علم از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و خاندان پاکش رسیده به همین میزان است. یعنی پاره ای از آنها اشاره به تحصیل علوم واجب عینی است و برخی ناظر به علوم واجب کفائی است. که ما برای روشن شدن

صفحه 54

مطلب به تک تک آنها اشاره می کنیم.

ابتدا روایاتی که بر تحصیل علوم واجب کفائی دلالت دارد:

1 امیرالمؤمنین(علیه السلام) در حدیثی فرمود: العلوم أربعه: الفقه للادیان، و الطب للابدان، و النحو للّسان، و النجوم لمعرفه الأزمان.

یعنی علوم (مورد نیاز جامعه) بر چهار قسم است 1 فقه برای شناختن دین، 2 طب برای بهداشت بدن، 3 نحو برای (محفوظ ماندن) زبان (در مکالمات عربی از خطا) 4 نجوم برای شناخت زمان.(1)

از این حدیث به خوبی روشن می شود که علوم چهارگانه فوق برای رفع نیاز جامعه است و هر یک از آنها را اگر کسی یا کسانی تحصیل کردند تا جائی که متخصص در آن فن گردیدند

و از این راه نیاز جامعه را برطرف نمودند از گردن دیگران ساقط می شود ولی تا کسی برای تحصیل آن اقدام نکرده در ابتدا تحصیل آن بر همه واجب است.

2 در حدیث دیگری از پیامبر اکرم(علیه السلام) مرویست که فرمود: العلم اکثر من ان یحصی فخذ من کل شیء احسنه.(2)

یعنی رشته های علوم زیاده از حد شمارش است(ولی تو هنگام تحصیل) بهترین (با منفعت ترین) آن را انتخاب کن.

از این حدیث چنین استفاده می شود که علوم قابل تحصیل زیاده از حد شمارش است اعم از مفید و غیر مفید لیکن آنچه مفید است باید تحصیل شود و غیر مفید رها گردد. زیرا جمله فخذ من کل شیء احسنه بیانگر آن است.

بنابراین علوم مفید نیز زیاده از حد است که برخی از آن شامل واجب عینی و اکثر آن مربوط به واجب کفایی است.

1 بحار ج 1 ص 218

2 بحار ج 1 ص 219

صفحه 55

این بود پاره ای از روایاتی که بر تحصیل علوم واجب کفایی دلالت داشت.

اکنون ببینیم روایاتی که بر تحصیل علوم واجب عینی دلالت دارد کدام است.

1 در حدیثی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه.(1)

یعنی تحصیل علم بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.

در تفسیر این حدیث امام صادق(علیه السلام) می فرماید: مراد از علومی که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)تحصیل آن را بر هر مرد و زن مسلمانی واجب کرده است (به وجوب عینی) علم تقوی و یقین است.

بعد مرحوم مجلسى(رحمه الله) در توضیح بیان امام صادق(علیه السلام)مى فرماید: مراد از علم

تقوی همان علم اوامر و نواهی و تکالیف (دینی) است که به وسیله آن انسان از عذاب ایمن خواهد بود، و علم یقین علمی است که از معارف اصول دین بحث می کند.(2)

2 در حدیث دیگری در اصول کافی از امام هفتم(علیه السلام) روایت شده که فرمود: (یک وقتی) پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) وارد مسجد شد دید جماعتی دور مردی را گرفته اند فرمود: چه خبر است؟ گفتند داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و بزرگان جاهلیت و اشعار عربی، پیغمبر فرمود: اینها علمی است که ندانستن آن ضرر نمی رساند و دانستن آن نیز سودی ندارد، سپس فرمود: همانا علم در حقیقت سه چیز است: آیه محکمه فریضه عادله سنت قائمه و غیر اینها همگی فضل است. یعنی زیادی است.(3)

عارف خبیر و دانشمند مرحوم فیض کاشانی چنین می فرماید: که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)با جمله «ندانستن آن ضرر نمی رساند» به مردم فهمانید که معلومات این شخص که علامه اش می خوانید در حقیقت علم نیست بلکه علم حقیقی آن است که دانستنش برای معاد و

1 بحار ج 1 ص 177

2 بحار ج 2 ص 32

3 اصول کافی ج 1 ص 38

قیامت مفید باشد و ندانستنش در آن روز موجب زیان باشد نه آنچه را که عوام بپسندند و وسیله جمع مال باشد آنگاه علم سودمند را از نظر شرع بیان کرده و به سه قسم منحصر نموده است: 1 آیه محکمه که به اصول عقاید اشاره دارد زیرا آیات محکمات دلائل مبدأ و معاد به لفظ «آیه

و آیات» بسیار ذکر شده است و فریضه عادله اشاره به علم اخلاق است که خوبش لشکر عقل است و بدش از لشگر جهل و بر انسان واجب است که لشکر عقل را داشته باشد و از لشکر جهل به دور باشد و عادله آن کنایه از حد وسط بین افراط و تفریط است. و سنت قائمه اشاره به احکام شریعت، یعنی مسائل حلال و حرام است و انحصار علوم دینی به این سه قسم معلوم است و با سه نشأه انسانیت مطابق است، یعنی علم اصول عقاید برای عقلش و علم اخلاق برای جان و دلش و حلال و حرام برای بدن او می باشد.

و باز در حدیث دیگری امام صادق(علیه السلام) می فرماید: همه علم مردم را چهار قسم دیدم: اول اینکه خدایت را بشناسی دوم بدانی چه مصالحی در ساختن تو بکار برده سوم بدانی از تو چه خواسته چهارم آنچه تو را از دینت خارج می کند بشناسی.(1)

در انتخاب استاد دقت کنید

بعد از اینکه معلوم شد چه علومی تحصیل آن واجب است می پردازیم به کیفیت انتخاب استاد از دیدگاه اهلبیت زیرا پایه و اساس تعلیم و تربیت افراد بعد از محیط خانواده، مدرسه و کلاس درس است و در اینجا معلم و استاد هستند که نقش تربیتی افراد را به عهده می گیرند، بنابراین استاد در تربیت افراد تحت آموزش خود، هم می تواند نقش سازنده داشته باشد و هم نقش مخرّب، بدین جهت ائمه معصومین(علیهم السلام)روایاتی در این زمینه بیان داشته اند که به قسمتی از آنها اشاره می شود.

1 اصول کافی ج 1 ص 63

1 پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بر حذر باشید از نشستن در محضر عالمی که شما را از راه یقین به شک اندازد و از مقام اخلاص به ریا کشاند و از مرتبه تواضع به سر حد کبر و عجب دلالت کند و از سفارش بر نصیحت به سوی دشمنی بخواند و از طریق زهد و تقوی و پرهیزکاری به سوی ضلالت و گمراهی سوق دهد و از رغبت به خدا منحرف نماید.

و لیکن در نزد عالمی بنشینید که شما را از تکبر به تواضع و از ریا به اخلاص و از شک به یقین و از گمراهی و رغبت به دنیا به زهد و تقوی و از عداوت به نصیحت بخواند. چرا که صلاحیت ندارد از برای موعظه خلق احدی مگر آنکه به صدق و صفای خود از این آفات بترسد، آنگاه بتواند بر عیوب کلام مردم اشراف داشته صحیح را از ناصحیح تمیز دهد.(1)

2 و نیز در کتاب غوالی الئالی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: (روزی) حواریون به عیسی(علیه السلام) گفتند: یا روح الله با چه کسی نشست و برخاست داشته باشیم؟ فرمود: با کسی که دیدارش شما را به یاد خدا آورد (یعنی سیمای ملکوتی داشته باشد) و گفتارش (آن چنان عالمانه و حکیمانه باشد که) در علم شما اثر بگذارد و بدانش شما بیفزاید و اعمالش (آن چنان خدائی باشد که) شما را به آخرت راغب گرداند.(2)

این بود برخی از روایاتی که بیانگر روحیات استاد بود که در حقیقت زیربنای سعادت افراد اعم از دانشجو و غیر دانشچو می باشد، زیرا اگر همنشین

و یا استاد روحی آلوده به دنیاپرستی داشته باشد و یا اینکه صفاتی از قبیل ریاکاری، تکبر، بی تقوائی و روحی کینه توز و عداوت پرور داشته باشد، بی شک در همنشین و شاگرد تأثیر خواهد داشت.

1 بحار ج 2 ص 52

2 بحار ج 1 ص 203

صفحه 58

فوائد تعلیم و تربیت

همچنانکه درباره تحصیل علم، روایاتی از طریق اهل بیت(علیهم السلام)رسیده، درباره تعلیم آن هم روایاتی آمده که دانستن آن خالی از لطف نیست و همانگونه که در تعلیم علم مفید برای معلم اجر و پاداش خواهد بود، برای معلم منحرف نیز که در تعلیماتش انحراف باشد عاقبتی سخت خواهد بود. به روایاتی در این باب توجه فرمائید.

1 امام صادق(علیه السلام) از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: روز قیامت که می شود مردی وارد محشر می شود در حالی که نامه عملش را که مملو از حسنات است و همچون ابر متراکم و یا کوههای ثابت و پابرجا (سربه فلک کشیده) است مشاهده می کند، عرض می کند: پروردگارا این همه اعمالی که در پرونده ام مشاهده می کنم من آنها را انجام نداده ام! چگونه در نامه عملم به چشم می خورد؟ خطاب می شود: همانا این علم تو است که به مردم تعلیم نمودی و بعد از تو به آن عمل نمودند.(1)

یعنی اعمالی که به وسیله معلم و یا تبلیغ مبلّغ توسط مردم انجام پذیرد ثواب آن را در نامه عمل معلم هم می نویسند.

2 سماعه گوید: به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم یابن رسول الله تفسیر این آیه چیست که می فرماید:

«کسی که بکشد بی گناهی

را بدون جهت مثل این است که همه مردم را کشته. و نیز اگر زنده کند (یعنی از مردن نجات دهد) بمانند این است که همه مردم را زنده کرده است؟».

حضرت فرمود: کسی که انسانی را از گمراهی نجات داده هدایت کند در حقیقت گویا او را زنده کرده و نیز کسی که انسانی را از هدایت به سوی گمراهی بکشاند در

1 بحار ج 2 ص 18

حقیقت او را کشته است.(1)

بنابراین هدایت و گمراهی یک نفر مطابق همه است همانگونه که زنده کردن و کشتن یک نفر برابر تمام مردم محسوب می شود.

3 پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هرگاه مؤمنی از دنیا برود تمام اعمال او از او قطع می شود مگر سه عمل (که پیوسته برای او نتیجه اش باقی می ماند).

1 کار خیری که آثارش بماند (مانند مسجد، حمام، پل، مدرسه، بیمارستان و امثال اینها).

2 علمی که برای همیشه، مردم از آن بهرمند گردند (مانند تعلیم قرآن، فقه، تفسیر و سایر علوم نافعه).

3 اولاد شایسته ای که بعد از او بماند و برایش دعا کند.(2)

4 امام صادق(علیه السلام) فرمود: کسی که سنت خوبی را پایه گذاری کند علاوه بر اینکه خودش اجری دارد کسی که به آن عمل کند در اجر او هم شریک است، ونیز کسی که سنت بدی را پایه گذاری کند علاوه بر گناه خودش بار گناه آن کس هم که به آن عمل کرده در نامه عملش می نویسند.(3)

5 در تفسیر امام حسن عسکری(علیه السلام) روایت شده که فرمودند: روزی یک زن از انصار به خدمت جدّه ام صدیقه کبری فاطمه زهرا(علیها

السلام)آمد و عرض کرد ای دختر پیامبر به درستی که از برای من مادری است بسیار ضعیف و ناتوان که در حقیقت برای او اشتباهاتی در نمازش پیداشده و مرا به خدمت شما فرستاده تا اینکه مسائلش را از شما بپرسم حضرت فرمود بپرس، آن زن مسئله ای سؤال کرد و جواب شنید دوباره مسئله ای سؤال کرد و جواب شنید بار سوم حجالت کشید که سؤال کند پس گفت بیش از این

1 بحار ج 2 ص 20

2 المحجه البیضاء ج 1 ص 20

3 بحار ج 2 ص 24

صفحه 60

مزاحم شما نمی شوم. فاطمه زهرا(علیها السلام)فرمود: بیا و از هر چه می خواهی سؤال کن و خجالت نکش آیا دیده ای که اگر کسی اجیر شود و در نزد دیگری که در یک روز بار سنگینی را به پشت بام حمل کند و صد هزار دینار بگیرد چگونه سنگینی آن بار آسان می شود؟ عرض کرد آری آن صد هزار دینار سنگینی آن بار را آسان و سبک می کند. حضرت فرمودند در اینجا هم مثل أجیر است یعنی برای من در مقابل هر جوابی که بدهم اجری وجود دارد که هر یک آن به ارزش پر بودن جواهر است از زمین تا عرش، حال با بودن چنین اجری سزاوار است که بر من سخت و دشوار باشد جواب دادن بسیاری مسائل؟ در صورتی که من از پدرم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)شنیدم که فرمود: علمای شیعه محشور می گردند در قیامت با خلعتهائی از کرامت به قدر زیادی علومشان، یعنی هر کدام علمشان زیادتر و سعی و

کوشش شان در ترویج شریعت بیشتر باشد خلعتهایشان زیادتر خواهد بود حتّی آنکه بسا می شود که یک نفر از آنها را هزار هزار حلّه از نور عطا فرمایند بعد از آن منادی از جانب خداوند عزّوجل ندا در دهد که ای کسانی که کفیل شده اید ایتام آل محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) را و بلند گردانیدید ایشان را از ذلّت در وقتی که دور شده بودند از پدران حقیقی خود که ائمه(علیهم السلام)باشند. اینها شاگردهای شما هستند یعنی این یتیمانی که کفیل شدید و نجات دادید آنها را از ذلّت جهل پس خلعت دهید آنها را به اندازه علومی که از شما فرا گرفته اند در دنیا پس علما هم خلعت می دهند به شاگردان خود به اندازه علومی که از آنها فرا گرفته اند و همچنین است حال آن کسانی که از علما مسائل خود را فرا گرفته باشند. بعد از آن خداوند تبارک و تعالی خطاب فرماید که ای فرشتگان رد کنید به سوی این علما خلعتهایی را که به ایتام آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) دادند پس فرشتگان به امر پروردگار به چندین برابر خلعتهای ایشان را پس می دهند.

بعد از آن فاطمه(علیها السلام) به آن زن فرمودند ای کنیز خدا به درستیکه یک تار از آن خلعتها که شنیدی بهتر است از تمام آنچه آفتاب بر آن می تابد به صد هزار برابر و چگونه

صفحه 61

بهتر نباشد و حال آنکه خلعتها و نعمتهای دنیا همراه با کدورت و نگرانی است.(1)

6 در کتاب احتجاج از امام حسن عسکری(علیه السلام) روایت شده و آن حضرت از پدران خود

و آنها از رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم)روایت کرده اند که فرمود: یتیم ترین همه یتیمان آن یتیمی است که دور باشد از امام خود و محروم باشد از فیوضات حضور او و نداند احکام و شرایع دین او را که محلّ ابتلاء حاجت اوست. آگاه باشید هر که از شیعیان ما که عالم باشد علوم ما را و بداند آداب و شرایط دین را پس او یتیم نخواهد بود بلکه یتیم آن کسی است که محروم باشد از ملاقات ما و دستش از دامان ما کوتاه باشد و جاهل باشد به شریعت ما آگاه باشید به درستی که هر که هدایت کند و ارشاد نماید او را و تعلیم کند شریعت مار را. پس او در رفیق اعلا با ما خواهد بود با جماعت پیغمبرانی که در اعلا علّیین مسکن دارند.(2)

7 در حدیث دیگری از امام حسن عسکری(علیه السلام) روایت شده که فرمودند فضیلت و برتری آن کسی که کفیل شود یتیمان آن محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)را (یعنی آن کسی که جُهّال را از جهالت نجات می دهد و احکام و شرایع دین را به آنها تعلیم می کند) نسبت به آن کسی که کفیل شود امر معاش ایشان را و نان و آب و لباس به آنها بدهد مثل فضل و زیادتی آفتاب است نسبت به ستاره سهی یعنی همچنان که نور آفتاب زیادتی دارد بر ستاره سهی همچنین است فضل و زیادتی علما آل محمد(علیه السلام) نسبت به آن کسانی که کفیل خرج یتیمان می شوند.(3)

8 و از همه مهمتر در این باره، روایتی است که شخصی از امام باقر(علیه

السلام)پرسید: آیا نجات دادن مؤمنی که از دوستان شما است ولی گرفتار شخص ناصبی گشته که می خواهد با حرفهای فریبنده خود، او را گمراه کند افضل است یا آنکه نجات دادن کسی که اسیر

1 بحار ج 2 ص 3

2 بحار ج 2 ص 2

3 بحار ج 2 ص 3

صفحه 62

دست رومیان گشته؟

حضرت فرمود: خبر ده مرا از کسی که مشاهده نماید یک نفر از مؤمنین را که با یک گنجشک هر دو در شرف غرق شدن هستند ولی او قدرت نجات هر دو را ندارد، به نظر تو نجات کدام یک افضل است؟ سائل عرض کرد البته نجات مؤمن افضل است. حضرت فرمود: آنچه را سؤال نمودی بعیدتر از آنچه را که من به عنوان مثال از برای توگفتم. به درستی که آن کسی که نجات دهد اسیری را از دست یکی از نواصب در واقع می تواند دین خود را نگاه دارد و خود را از آتش جهنم حفظ نماید، به خلاف آن شخص مظلوم که اگر کشته شود اهل بهشت می گردد.(1)

این بود شمه ای از فوائد تعلیم و تربیت که در اسلام این همه روی آن سفارش تأکید گردیده و حدیث اخیر هم در اهمیت آن کافی است.

اهمیت تحصیل علم

شاید در هیچ مذهب وملتی به اندازه اسلام و مکتب تشیع درباره تحصیل علم دستور اکید نرسیده باشد تا جائیکه در صورت امکان اجباری اعلام گردد.

چنانچه در این باره روایتی از امام صادق(علیه السلام) رسیده که می فرماید: خیلی مایلم که با تازیانه بر سر اصحابم بزنم تا دین خود را خوب بفهمند.(2)

اولاً از این حدث به

خوبی اهمیّت تحصیل علم فهمیده می شود.

و ثانیاً وجوب عینی تحصیل علم را می رساند.

2 پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که ذلت یک ساعت تحصیل علم را تحمل نکند، به

1 بحار ج 2 ص 9

2 اصول کافی ج 1 ص 36 (البته منظور حضرت این است که اگر مردم نخواهند تحصیل علم کنند به اجبار وادار کنند)

ناچار باید ذلت همیشگی جهل را تحمل نماید.(1)

3 و باز در روایت دیگری پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «اطلبوا العمل و لو بالصین» یعنی تحصیل علم کنید ولو به رفتن چین باشد.(2)

امام صادق(علیه السلام) در تفسیر این حدیث شریف می فرماید: ولو در چین باشد، تحصیل علم خودشناسی است که در آن خداشناسی نیز نهفته است.(3)

4 امام باقر(علیه السلام) از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: «لو کان العلم منوطاً بالثریّا لتناوله رجال من فارس(4) یعنی اگر تحصیل علم منحصر باشد به رفتن کرات آسمانی هر آینه عده ای از مردان ایرانی در پی آن خواهند رفت.

از این حدیث علاوه بر اهمیت تحصیل علم اهمیت مردم ایران بر سایر ملل نیز فهمیده می شود.

5 ابی ذر می گوید: تحصیل یک باب علم در نظر من از هزار رکعت نمازی که با شوق انجام گیرد بهتر است.

تا آنجا که می فرماید: شنیدم از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود:

هرگاه کسی مرگش فرا رسد در حالی که مشغول تحصیل باشد شهید از دنیا می رود.(5)

ثواب تحصیل علم

گفتیم که در اسلام تحصیل علم برای هر مرد و زن مسلمان واجب است، به آن معنایی که شرحش

گذشت اکنون ببینیم که در پیشگاه خداوند متعال چه ثواب و پاداشی برای محصل وجود دارد. در این باره روایاتی وجود دارد که به پاره ای از آنها اشاره

1 و 3 بحار ج 1 ص 177

3 بحار ج 2 ص 32

4 بحار ج 1 ص 195

5 بحار ج 1 ص 186

صفحه 64

می شود:

1 رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که راه بیفتد برای تحصیل علم، خداوند او را به راه بهشت اندازد، و به درستی که فرشتگان با کمال خرسندی بالهای خود را برای طالبان علم پهن می کنند (تا اینکه روی آن بنشینند) و اهل زمین و آسمان تا برسد به ماهیان دریا برای دانشجو، طلب آمرزش می کنند، و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر و علما وارث پیامبرانند زیرا پیامبران پول طلا و نقره بر جای نگذاردند بلکه دانش از آنها به جای ماند و هر که از دانش ایشان استفاده کند بهره فراوان برده است.(1)

2 در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم که فرمود: خداوند متعال هنگامی که جلسه درسی تمام شود و معلم و دانشجو هر کدام به منزل خود روانه شوند خطاب به فرشتگان می فرماید: بنویسید آنچه را که مشاهده نمودید از اعمال آنها، پس فرشتگان می نویسند برای هر کدام ثواب اعمالشان را مگر اینکه عده ای را نمی نویسند با وجود اینکه آنها هم در مجلس درس شرکت داشته اند، در این هنگام خداوند عزّوجلّ خطاب به فرشتگان می فرماید: چرا نام

بعضی را ننوشته اید مگر اینها شرکت نداشتند؟

فرشتگان می گویند: پروردگارا اینها بودند ولی دانشجو نبودند و اصلاً یک کلمه هم گفتگو نکردند در این موقع خداوند متعال خطاب به آنها می فرماید: آیا این عده با آنها نشسته بودند؟ فرشتگان در جواب می گویند: چرا پروردگارا، خطاب می رسد اینها را هم با آنها بنویسید (یعنی هر چه ثواب و اجر برای دانشجویان نوشته اید برای اینها هم که شرکت کرده اند در نشستن ولو چیزی نخوانده و نگفته اند بنویسید) زیرا دانشجویان (که در مجلس مذاکره علم گرد هم می آیند) مردمی خواهند بود که (از جهت قدر و مقامی که دارند) اگر کسانی با آنها بنشینند شقی و بدبخت نمی شوند پس فرشتگان به امر

1 اصول کافی ج 1 ص 42

پروردگار برای آنها هم اجر و پاداش دانشجویان را می نویسند.(1)

از این حدیث کاملاً عظمت و مقام دانشجویان علوم دینی را می توان به دست آورد که خداوند متعال چه عنایتی نسبت به دانشجویان دارد تا جایی که هم جلسه آنها هم که دانشجو نبوده باشد در اجر و پاداش آنها شریک خواهد بود.

آداب استاد و شاگرد

آخرین بحث باقی مانده موضوع استاد و شاگرد است به این معنی که حق استاد بر گردن شاگرد چیست؟ و استاد نیز در برابر شاگرد چه وظیفه ای دارد.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیثی که وظیفه هر دو را بیان کرده می فرماید:

لیّنوا لمن تعلمون و لمن تتعلمون منه(2)

یعنی : ملایمت و نرمی لازمه استاد و دانشجو است پس اگر (استاد) هستید ملایم باشید نسبت به افرادی که شاگرد شما هستند

و اگر (دانشجو هستید) ملایم باشید نسبت به استاد. (یعنی احترام متقابل و برخورد سالم).

حق استاد بر دانشجو

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که شخصی را مسئله ای بیاموزد (مثل این است که) در حقیقت مالک او گردیده، گفته شد یا رسول الله آیا در این صورت می تواند او را بفروشد؟ فرمود: نه و لکن می تواند به او امر و نهی کند.(3)

از این حدیث شریف اوج حق استادی معلوم می شود که شاگرد را خدمتگزار معرفی می کند.

1 بحار ج 1 ص 202

2 بحار جلد 2 ص 62

3 بحار جلد 2 ص 44

صفحه 66

بدین جهت است که می بینیم امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید: کسی که به من حرفی بیاموزد در حقیقت مرا بنده خود قرار داده.

و در حدیث دیگری امیرالمؤمنین(علیه السلام) وظیفه شاگرد را نسبت به استاد چنین بیان می کند: به درستی که از جمله حقوق استاد بر دانشجو این است که زیاد از او سؤال نکند(1)و در جوابی که می دهد پیش داوری به خرج ندهد، و اگر سؤالی را نخواست جواب دهد اصرار نورزد و یا اگر حال جواب و سؤال را نداشت (با تمنّا و خواهش زیاد) جامه اش را نگیرد (که جواب مسائل را بگوید) و نیز با دست اشاره او را مورد خطاب قرار ندهد، و به او چشمک نزند و در مجلس او با کسی مشاوره و گفتگو نکند، و هیچگاه او را از پشت سر صدا نکند، و دیگر اینکه در حضور استاد نگوید فلانی چنین می گوید بر خلاف گفته استاد، و نیز سرِّ استاد را برملا نسازد، و

در حضور او غیبت افراد نکند، و از هر جهت چه در حضور و چه در غیاب او را حفظ نماید، و در هنگام سلام عمومی به او مخصوصاً سلام کند و در موقع نشستن روبرویش بنشیند، و اگر کاری داشته باشد کار او را بر کار دیگران مقدم بدارد، و هیچگاه از صحبت طولانی او اظهار خستگی نکند، زیرا مثل استاد همانند درخت خرما است که باید منتظر بمانی تا اینکه دانه ای بیفتد یعنی باید در برابر استاد به انتظار فیض بود تا اینکه گاهی برسد، و عالم و معلم به منزله روزه دار و مجاهد فی سبیل الله است، و در اهمیت معلم و دانشمند همینقدر بس که (اگر یکی از آنها بمیرد شیطان در مرگشان خوشحال می شود در صورتی که)مرگشان برای اسلام ضایعه ای بس بزرگ است که هیچ چیز تا ابد جبران آن را نخواهد کرد.

هنگامی که دانشجو برای تحصیل از خانه بیرون می رود هفتاد هزار فرشته او را همراهی می کنند.(2)

1 شاید این بدان منظور باشد که ممکن است او آمادگی جواب همه سؤالات تو را نداشته باشد.

2 بحار جلد 2 ص 45

صفحه 67

البته این روایت درباره استاد و شاگرد آمده ولی در اصول کافی همین روایت با مختصر تغییراتی درباره کیفیت نشستن در حضور عالم آمده است که چندان منافاتی با هم ندارد زیرا عالم اگر معلم درس هم نباشد قهراً معلم اخلاق و آداب و مبین احکام حلال و حرام نیز هست بدینجهت افراد عادی در هنگام برخورد با عالم باید خود را به منزله شاگرد و عالم را به منزله

استاد حساب نمایند و آداب مذکور را در حق عالم به جا آورند.

باری بحث استاد و شاگرد را در اینجا به پایان می بریم و ادامه آن را به متفرقات اختصاص می دهیم.

متفرقات

لذت زندگی

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خوشی در زندگی نیست مگر برای دو دسته یکی دانشمندی که حرفش را بشنوند، دوم شنونده ای که به شنیده های سودمند عمل نماید.(1)

در جستجوی علم

علی(علیه السلام) می فرماید: علم و دانش گم شده مؤمن است (یعنی مؤمن باید این گم شده را پیدا کند).(2)

اجر و پاداش تحصیل

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: استاد و دانشجو هر دو در اجر شریکند با این تفاوت که اجر

1 بحار ج 1 ص 168: لاخیر فی العیش الاّ لرجلین: عالم مطاع و مستمع واع.

2 همان مدرک بالا: عن علی(علیه السلام) قال: العلم ضاله المؤمن و فی حدیث آخر قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم)الحکمه ضاله المؤمن یأخذها حیث وجد

صفحه 68

استاد دو برابر است و هیچ چیز بهتر از این نیست که انسان یا استاد باشد یا دانشجو.(1)

اهمیت هدایت مردم

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت کند ارزش آن برای تو بهتر است از دنیا و آنچه در آن است.(2)

به ارزش علم توجه کنید

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خواب دانشمند از نماز جاهل بهتر است.(3)

یکی از این چهار کس باشید

و نیز در حدیث دیگری می فرماید: روزهای زندگیت را چنین آغاز کن: یا معلم باش و یا دانشجو و یا شنونده (مسائل مفید و لازم) و یا (حداقل) دوستدار آنها، ولی

سعی کن از این چهار دسته بیرون نباشی که هلاک می شوی.(4)

از خصوصیات همنشین

از امام صادق یا امام باقر(علیهما السلام) روایت شده که فرمودند: همنشینهای تو از سه دسته بیرون نیستند: یا اینکه تو از آنها استفاده می کنی، در این صورت با آنها باش و یا اینکه آنها از تو بهره مند می شوند پس در این صورت به آنها احترام کن و یا اینکه نه آنها و نه تو، هیچکدام از یکدیگر استفاده نمی کنید پس در این صورت تو از آنها فراری باش.(5)

1 بحار ج 1 ص 173: العالم و المتعلم شریکان فی الاجر للعالم اجران و للمتعلم اجر و لاخیر فی سوی ذلک.

2 بحار ج 1 ص 184: و قال(صلی الله علیه وآله وسلم) لان یهدی الله بک رجلاً واحداً خیر لک من الدّنیا و ما فیها.

3 بحار ج 1 ص 184: نوم مع علم خیر من صلوه مع جهل.

4 بحار ج 1 ص 195 و قال(صلی الله علیه وآله وسلم): اغذ عالماً او متعلماً او مستمعاً او محباً لهم و لاتکن الخامس فتهلک.

5 بحار ج 1 ص 203: روی عن بعض الصادقین(علیهما السلام) انه قال: الجلساء ثلاثه: جلیس نستفید منه فالزمه و جلیس تفیده فاکرمه، و جلیس لاتفید و لاتستفید منه، فاهرب عنه.

صفحه 69

آموزش اجباری

اسحاق بن عمّار می گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که فرمود: ای کاش شلاقی بر سر اصحاب من بود تا (بالاجبار) مسائل حلال و حرام را می فهمیدند.(1)

شیطان و مرگ عالم

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: مرگ هیچ مؤمنی به اندازه مرگ فقیه و عالم

دینی برای شیطان مسرت بخش تر و دوست داشتنی تر نیست.(2)

هر سؤالی ارزشمند نیست

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در پاسخ کسی که سؤال مشکلی کرده بود فرمود: برای فهمیدن سؤال کن نه برای اشتباه انداختن.(3)

و بقول مثل معروف اگر نمی دانی سؤال کن نه اینکه کسی را دست بیندازی.

دانش آموزان از فرصت استفاده کنند

و نیز در حدیث دیگری می فرماید: تحصیل علم در کودکی همانند نقشی است که بر روی سنگ بسته گردد.(4)

1 بحار ج 1 ص 213: عن اسحاق بن عمّار قال: سمعت اباعبدالله(علیه السلام) یقول لیت السّیاط علی رؤس اصحابی حتّی یتفقّهوا فی الحلال و الحرام.

2 بحار ج 1 ص 220: قال الصادق(علیه السلام) ما من احد یموت من المؤمنین احب الی ابلیس من موت الفقیه

3 بحار ج 1 ص 222: قال امیرالمؤمنین(علیه السلام) لسائل سأله عن معضله (ای المسأله المقلقه المشکله) سل تفقهاً و لاتسئل تعنتاً (تعنت سؤال علی جهت التلبس الاشتباه)

4 بحار ج 1 ص 224: العلم فی الصّغر کالنقش فی الحجر.

صفحه 70

علما و شفاعت در قیامت

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: سه طایفه در قیامت شفاعت می کنند که شفاعتشان نیز پذیرفته می شود: اوّل پیامبران، بعد علما و سپس شهدا.(1)

ارزش کار عالم در قیامت

و باز در حدیث دیگری فرمود: آنگاه که قیامت فرا رسد مرکّب و جوهر علما را (که با آن فقه و تفسیر و سایر معارف اسلامی را نوشته اند) با خون شهدا توزین می کنند که در آن هنگام مداد و مرکب علما از خون شهدا سنگین تر می شود.(2)

ارزش عالم سودمند از عابد بیشتر است

و باز در حدیث دیگری فرمودند(صلی الله

علیه وآله وسلم): عالمی که (مردم) از علمش بهره مند شوند (ارزشش) از عبادت هفتاد هزار عابد بیشتر است.(3)

علم هم زکات دارد

و همچنین آن حضرت فرمود: زکات علم تعلیم دادن آن است به کسی که نمی داند.(4)

علماء چراغ هدایت مردم اند

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مَثَل علما (عامل و هدایتگر) در روی زمین مَثَل ستارگان است در آسمان که به وسیله آنها (مردم) در صحرا و دریا راه خود را می یابند، پس هرگاه ستارگان ناپدید شوند احتمال گمراهی مردم در راه بیشتر می شود.(و علما هم

1 بحار ج 2 ص 15: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) ثلاثه یشفعون الی الله یوم القیامه فیشفعّهم: الانبیاء ثم العلماء ثم الشهداء.

2 بحار ج 2 ص 16: و قال(صلی الله علیه وآله وسلم) إذا کان یوم القیامه وُزِنَ مداد العلماء بدماء الشهداء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء.

3 بحار ج 2 ص 19: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) عالم ینتفع بعلمه افضل من عباده سبعین ألف عابد.

4 بحار ج 2 ص 25: زکات العلم تعلیمه من لایعلمه.

صفحه 71

هرگاه در میان مردم نباشند گمراهی آنها از مسیر حق و هدایت حتمی است).(1)

مَثَل عالم بی عمل...

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مثل کسی که خوبیها را می داند ولی به آن عمل نمی کند، همانند چراغی است که برای مردم می سوزد و مردم از نور آن استفاده می کنند ولی برای خود سودی جز سوختن ندارد.(2)

احترام هم باید برای خدا باشد

اسحاق بن عمار می گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم (چه صورت دارد) کسی که

نشسته است جهت تعظیم دیگری از جای خود برخیزد؟ حضرت فرمود: مکروه است مگر برای کسی که جنبه دینی داشته باشد.(3)

تملق به جز در تحصیل علم صحیح نیست

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: تملق و چاپلوسی از اخلاق مؤمن نیست، مگر در تحصیل علم. (یعنی اگر مؤمنی برای تحصیل علم تملق عالم را بکشد سرزنش ندارد.(4)

احادیث امامان نیز همانند قرآن است

از امام رضا(علیه السلام) روایت شده که فرمودند کسی که متشابهات قرآن را بر محکمات آن برگرداند در حقیقت بر صراط مستقیم هدایت گشته، سپس فرمود: در اخبار ما هم محکم

1 بحار ج 2 ص 25: و قال(صلی الله علیه وآله وسلم) ان مثل العلماء فی الارض کمثل النجوم فی السماء یهتدی بها فی ظلمات البرّ و البحر، فاذا طمست أوشک أن تضلّ الهداه.

2 بحار ج 2 ص 38: و قال(صلی الله علیه وآله وسلم): مثل الذی یعلم الخیر و لایعمل به مثل السّراج یضیىء للناس و یحرق نفسه.

3 بحار ج 2 ص 43: عن اسحاق بن عمّار قال قلت لابی عبدالله(علیه السلام) من قام من مجلسه تعظیماً لرجل؟ قال مکروه الاّ لرجل فی الدّین.

4 بحار ج 2 ص 45: عن النّبی(صلی الله علیه وآله وسلم) قال: لیس من اخلاق المؤمن الملق الاّ فی طلب العلم.

صفحه 72

و متشابه وجود دارد و باید متشابهات اخبار ما را بر محکمات آن برگردانید و بدون چنین کاری اگر به متشابهات اخبار ما عمل شود گمراهی در پی خواهد داشت.(1)

افشای حدیث اهلبیت در حکم قتل آنها است

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: از ما نیست کسی که افشا کند

گفتار ما را (در نزد دشمنان ما) که اگر کسی چنین کرد مثل این است که ما را عمداً کشته است نه از روی خطا.(2)

پیمان خدایی

أمیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: خداوند قبل از اینکه از بیسوادان پیمان بگیرد که با سواد شوند از علما پیمان گرفته که بیسوادان را تعلیم نمایند.(3)

حکمت را در اختیار نا اهل نگذارید

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: حکمت را در اختیار غیر اهلش نگذارید که در این صورت به حکمت ظلم کرده اید و از اهلش نیز دریغ ندارید که اگر چنین کردید به اهلش ستم کرده اید.(4)

کیفر کتمان علم

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که علم مفیدی داشته باشد و آن را پنهان کرده به کسی

1 بحار ج 2 ص 185: ان فی اخبارنا متشابهاً کمتشابهات القرآن و محکماً کمحکم القرآن فردّوا متشابهها إلی محکمها، و لاتتبعّوا متشابهها دون محکمها فتضلّوا.

2 بحار ج 2 ص 78: عن امام صادق(علیه السلام) لیس منّا من اذاع حدیثنا فانّه قتلنا قتل عمد لاقتل خطا

3 مدرک فوق: قال علی(علیه السلام) ما اخذ الله علی الجهّال ان یتعلّموا حتی اخذ علی العلماء أن یعلموا.

4 بحار ج 2 ص 78: قال النّبی(صلی الله علیه وآله وسلم) لاتؤتو الحکمه غیر اهلها فتظلموها، و لاتمنعوها اهلها فتظلموهم.

نیاموزد خداوند در روز قیامت لجامی از آتش به دهانش می زند.(1)

شکر علم تعلیم جاهل است

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: شکر عالم بر نعمت علم، آموختن آن به جاهل است.(2)

علم همانند غذا ممکن است مسموم باشد

شخصی از امام باقر(علیه السلام) از تفسیر این آیه سؤال کرد: «فلیظر الانسان الی طعامه»انسان

باید در خوردن غذا دقت کند منظور چیست؟ حضرت فرمود: منظور از طعام علم است که انسان باید مواظب باشد که از چه کسی آن را فرا می گیرد.(3)

یعنی همانگونه که در غذا خوردن دقت می کنید در غذای روح که علم است نیز باید دقت کنید که آن را از چه کسی فرا می گیرید.

دو چیز از دو کس بعید است

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: دو چیز از دو کس بعید و دور از انتظار است: یکی کلمه حکمت آمیزی که از شخص سفیهی شنیده شود (زیرا شخص سفیه و نادان هیچگاه حرف حکیمانه نمی گوید و اگر گاهی حرف حکیمانه ای از او شنیده شود در واقع حرف عجیب و غریبی گفته است) بپذیرید.

دوّم اینکه حرف سفیهانه ای را حکیمی بگوید (این هم از حکیم بعید است لکن اگر چنین شد) از او بگذرید (و هیچگاه او را به جهت آن حرف نامربوطش ملامت و سرزنش نکنید و آن حرف را نادیده انگارید و هرگز آن را در حضور دیگران بازگو نکنید).(4)

1 مدرک فوق: و قال(صلی الله علیه وآله وسلم) من کتم علماً نافعاً الجمه الله یوم القیامه بلجام من نار

2 بحار ج 2 ص 96: شکر العالم علی علمه أن یبذله لمن یستحقّه

3 مدرک فوق: عن أبی جعفر(علیه السلام) فی قول الله: فلینظر الانسان الی طعامه؟ قال: علمه الذی یأخذه ممّن یأخذه.

4 بحار ج 2 ص 96: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم): غریبتان: کلمه حکم من سفیه فاقبلوها، و کلمه سفه من حکیم فاغفروها. بیان: فاغفروها ای لاتلوموه بها، و استروها، و لایذیعوها فان

الغفر فی الاصل به معنی الستر.

صفحه 74

حکمت و اهمیت آن

علی(علیه السلام) فرمود: حکمت را فرا بگیرید ولو از ناحیه کفّار و مشرکین باشد.(1)

و در حدیث دیگری می فرماید: حکمت را در هر کجا باشد فرا بگیرید، و حکمت نیز در سینه منافق ممکن است وجود داشته باشد اما (در آنجا آرام نداشته پیوسته) در تلاش است که از سینه او بیرون شود و در سینه صاحبان اصلی خود که سنیه مؤمن است قرار گیرد.(2)

ایمان و اعتقاد صحیح و نادرست را بدانید

امام صادق(علیه السلام) فرمود: کسی که داخل دین اسلام شود و اعتقادات خود را از مردم (کورکورانه) بگیرد، کافی است که همان مردم او را از دین خارج کنند همچنانکه او را داخل کرده اند. ولی کسی که داخل دین شود (از راه تحقیق و) به وسیله قرآن و سنّت، اگر کوهها از هم بپاشند او همچنان استوار خواهد ماند.(3)

دانشمندترین مردم کیست؟

از امیرالمؤمنین(علیه السلام) سؤال شد که دانشمندترین مردم کیست؟ فرمود: کسی که علم دیگران را بر علم و دانش خود بیفزاید.(4)

1 بحار ج 2 ص 97: قال امیرالمؤمنین(علیه السلام): خذو الحکمه و لو من المشرکین.

2 بحار ج 2 ص 99: و قال(علیه السلام) خذ الحکمه أنّی کانت فان الحکمه تکون فی صدر النافق فتتخلّج فی صدره حتی تخرج فتسکن الی صواحبها فی صدر المؤمن.

بیان تتخلج یعنی تضطرب و تتحرک

3 بحار ج 2 ص 105: عن أبى عبدالله(عليه السلام) انّه قال: من دخل فى هذا الدّين بالرّجال، اخرجه منه الرجال كما أدخلوه فيه، و من دخل فيه بالكتاب و السّنه زالت الجبال قبل أن يزول.

4 بحار ج 2

ص 97: سئل امیرالمؤمنین(علیه السلام) من اعلم النّاس؟ قال من جمع علم النّاس إلی علمه.

جاهل عالم نما

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که بگوید من عالم هستم در حقیقت او جاهل است.(1)

ندانستن خجالت ندارد

علی(علیه السلام) در یکی از سخنان خود می فرماید: دانشمند نباید از گفتن نمی دانم شرم کند و چنانچه چیزی نمی داند بدون خجالت بگوید نمی دانم.(2)

عمل به قیاس موجب هلاکت است

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که (در امر دین) به قیاس عمل کند در واقع هم خود و هم دیگران را هلاک می کند.

و همچنین کسی که برای مردم فتوی دهد در حالی که ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه (قرآن) را نداند، در حقیقت هم خود و هم دیگران را هلاک کرده است.(3)

علامت تواضع چهار چیز است

امام صادق(علیه السلام) از پدران گرامش نقل می کند که فرمودند: از علامت تواضع انسان این است که در نشستن میان مجلس مقید به پائین و بالای آن نباشد و در هنگام برخورد و ملاقات با افراد ابتدا سلام کند و در موقع گفتگو با افراد، جرّ و بحث (بی فایده) را ترک کند اگر چه حق به جانب باشد و از تعریف دیگران برپاکی او شادمان نباشد.(4)

1 بحار ج 2 ص 110: قال(صلی الله علیه وآله وسلم) من قال انا عالم فهو جاهل

2 بحار ج 2 ص 119: قال على(علیه السلام) فى كلام له: لايستحى العالم إذا سئل عما لايعلم أن يقول: لاعلم لى به.

3 بحار ج 2 ص 121: قال(صلی الله علیه وآله وسلم) من عمل بالمقائيس فقد هلک و اهلک

و أفتى النّاس و هو لايعلم النّاسخ من المنسوخ و المحكم من المتشابه فقد هلک و اهلک.

4 بحار ج 2 ص 132: عن أبى عبدالله(علیه السلام) عن آبائه(علیهم السلام) قال انّ من التواضع أن یرضى الرّجل بالمجلس دون المجلس و أن یسلّم على من یلقى، و أن یترک المراء و إن کان محقّاً و لا یحبّ أن یحمد على التّقوا.

صفحه 76

جانشینان پیامبر کیانند؟

پیامبر اکرم(صلى الله علیه وآله وسلم) فرمود: خداى رحمت کند جانشینان مرا و این مطلب را سه بار تکرار کرد.

گفته شد اى رسول خدا جانشینان شما کیانند؟

فرمود: آنها کسانى هستند که بعد از من مى آیند و احادیث و سنت مرا بازگو مى کنند و به مردم (و نسلهاى) بعد از من منتقل مى نمایند.(1)

درسهاى خود را یادداشت کنید

از پیامبر اکرم(صلى الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: پایه هاى دانش خود را محکم کنید، گفته شد اى رسول خدا(صلى الله علیه وآله وسلم)چگونه پایه هاى علم را محکم کنیم؟ فرمود: به نوشتن (و یادداشت کردن).(2)

چهل حدیث سودمند حفظ کنید

پیامبر اکرم(صلى الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر کس از امتان من چهل حدیث (سودمند) که امر دینش به او بستگى داشته باشد حفظ کند خداوند او را در قیامت عالم و فقیه محشور مى کند.(3)

حدیث هر امامى را به امام دیگر مى توان نسبت داد

هشام بن سالم حمادبن عثمان و غیر اینها نیز روایت کرده اند و گفتند که ما شنیدیم از امام صادق(علیه السلام) که فرمود: گفته من، گفته پدرم، و

گفته پدرم، گفته جدّم امام زین

1 بحار ج 2 ص 144: قال رسول الله(صلى الله

علیه وآله وسلم): الهمّ ارحم خلفائی ثلاث مرّات، قیل له: یا رسول الله و من خلفائک؟ قال: الّذین یأتون من بعدی و یرون احادیثی و سنتی فیسلمونها الناس من بعدی

2 بحار ج 2 ص 152: روی عن النّبی(صلی الله علیه وآله وسلم) انه قال قیدوا العلم، قیل و ما تقییده؟ قال: کتابته.

3 بحار ج 2 ص 153: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) من حفظ من امتی اربعین حدیثاً مما یحتاجون الیه من امر دینهم بعثه الله یوم القیامه فقیهاً عالماً

صفحه 77

العابدین(علیه السلام)، و گفته او، گفته امام حسین(علیه السلام)، و گفته امام حسین(علیه السلام)، گفته امام حسن(علیه السلام)، و گفته امام حسن(علیه السلام)، گفته امیرالمؤمنین(علیه السلام)، و گفته امیرالمؤمنین، گفته رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)و گفته رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)، گفته خداوند است.(1)

عالم بی عمل موعظه اش بی ثمر است

امام صادق(علیه السلام) فرمود: زمانی که عالم به علم خود عمل نکند پند و موعظه اش از دلهای مردم فرو ریزد همچنانکه باران از روی سنگها فرو غلطند.(2)

ارزش یک عالم واقعی برابر یک قبیله پرجمعیت است

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مرگ یک قبیله (پرجمعیت) در مقابل مرگ عالم ناچیز است.(3)

نزول فرشتگان

ابی بصیر از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که فرمود: مراد از قول خدای تعالی که می فرماید: آنهایی که گفتند پروردگار ما االله است و بر این عقیده پایدار ماندند فرشتگان بر آنها نازل می شوند (و آنها را مژده

می دهند) که ترسی و حزنی (از گذشته و آینده خویش) نداشته باشید تا آخر آیه. آنها ائمه(علیهم السلام) هستند و درباره شیعیان

ما هم كه استقامت در دين داشته باشند و تسليم امر ما گردند (تاجايى كه) گفته هاى ما را در نزد دشمنانمان كتمان كرده اسرار ما را فاش نكنند. اين موضوع صدق مى كند، كه فرشتگان بر

1 بحار ج 2 ص 179: روى هشام بن سالم و حمادبن عثمان و غيرهما قالوا: سمعنا أباعبدالله يقول حديثى حديث أبى، و حديث أبى حديث جدّى و حديث جدّى حديث الحسين و حديث الحسين حديث الحسن و حديث الحسن حديث أميرالمؤمنين و حديث اميرالمؤمنين حديث رسول الله(صلى الله عليه وآله وسلم) و حديث رسول الله قول الله عزّوجلّ

2 محجّه البيضاء ج 1 ص 127: عن أبى عبدالله(عليه السلام) قال: انّ العالم إذا لم يعمل بعلمه زلّت موعظته عن القلوب كما يزّل المطر عن الصّفا.

3 همان مدرک ص 14: قال رسول الله(صلى الله عليه وآله وسلم) موت قبيله أيسر من موت عالم

صفحه 78

آنها نازل مى شوند و از طرف خداوند آنها را مژده بهشت مى دهند.

به خدا قسم در گذشته مردمى بودند كه همانند شما متدين بودند، پس در دينشان استقامت كرده و تسليم امر ما شدند و گفته هاى ما را نزد دشمنان مان بازگو نكردند و(از همه مهمتر اينكه در امر ما) شک نكردند چنانكه شما شک كرديد، پس فرشتگان بر آنها نازل شده و آنها را از طرف خداوند مژده بهشت دادند.(1)

امامان معصوم(عليهم السلام) هر دستورى بدهند به مصلحت است

أبى عبيده از امام باقر(عليه السلام) روايت مى كند كه فرمود: اى أبى عبيده، نظرت چگونه است در اين باره اگر ما فتوى داديم مردى را از دوستان مان به يک

چیزی که بر وجه تقیه باشد؟ گفت: شما اعلم تر از ما هستید فدایتان شوم (یعنی هر چه شما مصلحت بدانید همان مطلوب است) حضرت فرمود: اگر کسی از دوستان ما اوامر ما را که از روی تقیه (و بنابر مصلحت) صادر می شود بپذیرد آن عمل برای او بهترین عملی است که دارای اجر عظیم می باشد.

و در روایت دیگری آمده است که اگر بپذیرد أجر می برد و اگر نپذیرد به خدا قسم گناه کرده است.(2)

گفتار پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) موافق قرآن است

1 بحار ج 2 ص 202: عن أبی بصیر عن أبی عبدالله(علیه السلام) عن قول الله تعالی انّ الّذین قالوا ربّنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه... الخ: قال: هم الأئمه و یجری فیمن استقام من شیعتنا و سلم لامرنا، و کتم حدیثنا عند عدوّنا، فتستقبلهم الملائکه بالبشری من الله بالجنّه

و قد مضی والله أقوام کانوا علی مثل ما انتم علیه من الدّین فاستقاموا و سلموا لامرنا و کتموا حدیثنا، و لم یذبعوه عند عدوّنا و لم یشکو کما شککتم، فاستقبلهم الملائکه بالبشری من الله بالجنّه

2 بحار ج 2 ص 228: عن أبی عبیده، عن أبی جعفر(علیه السلام) قال: قال لی: یا زیاد ما تقول لو أفتینا رجلاً ممن یتولّانا بشیء من التّقیه؟ قال: قلت له: أنت أعلم جعلت فداک، قال: إن أخذ به فهو خیر له و اعظم أجراً و فی روایه اخری: إن اخذ به أوجر و إن ترکه والله اثم.

صفحه 79

ابن أبی عمیر و عده ای دیگر روایت کرده اند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)در منی خطبه ای خواند

و در بین آن فرمود: ایّها الناس مردم اگر حدیثی از من به شما رسید که موافق قرآن بود (بدانید) آن را من گفته ام و اگر مخالف قرآن بود (بدانید) من نگفته ام.(1)

روایت مخالف قرآن مردود است

محمد بن مسلم می گوید: امام صادق(علیه السلام) به من فرمود: ای محمد هر روایتی که به شما از طرف ما رسید خواه راوی آن خوب باشد یا بد اگر با قرآن مطابق بود بپذیرید و هرگاه مطابق نبود راوی آن هر که باشد، خوب یا بد نپذیرید.(2)

ممکن است حدیثی هفتاد معنی داشته باشد

ابراهیم کرخیّ از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: یک حدیث (از احادیث ما را) دانستن و فهمیدن بهتر است از هزار حدیث که ندانسته آن را روایت کنند. زیرا امکان ندارد که مردی از شما (شیعیان ما) فقیه باشد اما منظور گفتار ما را نداند (یعنی نداند گفتار ما در چه وقتی و برای چه منظوری صادر گشته) چون هر کلمه از کلام ما می تواند هفتاد وجه داشته باشد که برای همه آن وجوه ما راه خروج (و مدرک گفتار) داریم.(3)

علما و شهدا هم درجه پیامبران

1 بحار ج 2 ص 242: عن ابن أبی عمیر، عن الهشامین جمیعاً و غیرهما قال: خطب النّبی(صلی الله علیه وآله وسلم)بمنی فقال: أیّها النّاس ما جاءکم عنّی فوافق کتاب الله فأنا قلته، و ما جاءکم یخالف القرآن فلم اقله.

2 بحار ج 2 ص 244: عن محمد بن مسلم قال: قال ابوعبدالله(علیه السلام) یا محمد ما جاءک فی روایه من براو فاجر یوافق القرآن فخذ به و ما جاءک فی روایه من برّ او فاجر

یخالف القرآن فلاتأخذ به.

3 بحار ج 2 ص 184: عن ابراهیم الکرخیّ عن أبی عبدالله(علیه السلام) انه قال: حدیث نذریه خیر من ألفترویه و لایکون الرّجل منکم فقیهاً حتی یعرف معاریض کلامنا، و ان الکلمه من کلامنا لتنصرف علی سبعین وجهاً لنا من جمیعها المخرج.

بیان: لعل المراد ما یصدر عنهم تقیه و توریه تصدر عنهم لخصوص شخص لخصوصیّه لاتجری فی غیره فیتوهم لذلک تناف بین أخبارهم.

صفحه 80

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: نزدیک ترین مردم به درجه پیامبری دو دسته هستند: یکی اهل علم و دیگری مجاهد فی سبیل الله امّا اهل علم بخاطر اینکه مردم را به اهداف و مقاصد انبیا آشنا می کند و مجاهد هم بخاطر اینکه برای حفظ مقاصد انبیا مبارزه می کند.(1)

روز نحس از نظر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هرگاه روزی بر من بگذرد که در آن روز بر علمم افزوده نگردد که به وسیله آن تقربم به خدا بیشتر شود آن روز بر من مبارک مباد.(2)

خطرناکترین مردم

امام صادق(علیه السلام) فرمود: دو نفر کمر مرا می شکنند: یکی دانشمندی که پایبند به عمل نباشد (یعنی در کارهایش بی بند و بار و عالم بی عمل باشد).

دوم جاهلی که عبادت جاهلانه انجام دهد پس آن عالم بی تقوا از راه بی تقوائی مانع گرایش دینی مردم می شود.

و آن جاهل نیز با عبادت جاهلانه خود از راه نادانی و خشک مقدسی، مردم را از پیشرفت در دین باز می دارد.(3)

1 محجه البیضاء ج 1 ص 14: قال(صلی الله علیه وآله وسلم) اقرب الناس من درجه النبّوه

اهل العلم و الجهاد، اما اهل العلم فدلّوا الناس على ما جات به الرّسل و اما اهل الجهاد فجاهد وابأسيافهم على ما جاءت به الرّسل.

2 محجه البيضاء ج 1 ص 15: قال رسول الله(صلى الله عليه وآله وسلم) إذا اتى علىّ يوم لا أزداد فيه علماً يقربنى الى الله تعالى فلابورک لى فى طلوع شمس ذلک اليوم.

3 بحار ج 1 ص 208: عن الصادق(عليه السلام) انه قال قطع ظهرى أثنان: عالم متهتک و جاهل متنسّک، هذا يصد النّاس عن علمه بتهتکه، و هذا يصد النّاس عن نسکه بجله.

بخش سوّم:اهمیت برقرارکردن صلح و آشتی

اهمیت صلح و آشتی دادن

گفتیم سومین آرزوی جبرئیل در این حدیث عبارت است از صلح و آشتی دادن بین دو نفر یا عده ای که با هم قهر هستند.

می گوید: ای رسول خدا بسیار مایل بودم که از نوع بشر باشم تا بتوانم اختلاف دو نفر یا عده ای که با هم قهر هستند بر طرف کنم و بین آنها صلح و آشتی برقرار نمایم.

برای دانستن اهمیت این آرزو جبرئیل هم قطعاً باید به در خانه اهل بیت(علیهم السلام)برویم و اهمیت آن را از بیان واقع بینانه آنها به دست آوریم.

ولی قبل از اینکه وارد بیان اهمیت صلح و آشتی شویم به جا است تا اینکه گذری بر مذمت اختلاف و قهر و کینه داشته باشیم. تا همچون دو بخش گذشته، این موضوع نیز از هر جهت کامل و قابل استفاده باشد.

ابتدا به سراغ کلام خدای مهربان می رویم و از دیدگاه قرآن کریم زشتی اختلاف را مورد ارزیابی قرار می دهیم.

زشتی اختلاف در اسلام

در سوره انفال آیه 46 خداوند متعال خطاب به امت اسلامی چنین می فرماید: «و اطیعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرین».

یعنی ای مؤمنین (اگر خواهان سعادت دنیا و آخرت هستید، در تمام کارهایتان) از خدا و رسولش پیروی کند و از پراکندگی و نزاع بپرهیزید. زیرا کشمکش و اختلاف باعث سستی و

ضعف شما گشته و در نتیجه قدرت (و شوکت) شما از میان می رود. (شما چاره ای ندارید جز اینکه باید در برابر مشکلات) استقامت نمائید، چرا که خداوند با استقامت کنندگان است.

هر چند شأن نزول این آیه در مورد مسلمانان صدر اسلام

و سربازان ارتش اسلام در جنگ بدر است ولی این نکته را نباید از نظر دور داشت که دستورات اسلام برای یک مورد خاص نیست و به قول اهل علم، «مورد مخصص نمی شود» یعنی اگر دستور اطاعت از رهبری و عدم مخالفت از فرمان رهبر در یک زمان خاصی و برای قوم معینی آمده باشد، آن دستور برای همیشه و همه مردم مسلمان قابل استفاده و اطاعت از آن لازم و واجب خواهد بود.

بنابراین اگر اختلاف و نزاع و دو دستگی در میان ارتش و سربازان مایه سستی و ضعف آنان در میدان جنگ می شود به طور قطع در میان باقی افراد نیز چنین خواهد بود و این نهی الهی در مورد اختلاف باید مورد توجه مسلمانان قرار گرفته و از اختلاف و دو دستگی جداً خودداری کنند.

شیطان از اختلاف خوشحال می شود

در کافی أبی بصیر از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که فرمود: پیوسته شیطان خوشحال و شادمان است مادامی که دو مسلمان با هم قهر هستند ولی همین که با هم آشتی کنند زانوهایش بلرزد و بندهایش از هم جدا شود و فریاد زند ای وای بر من از آنچه که بر من می آید و باعث هلاکت من می شود.(1)

2 مفضل در وصیت خود می گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می فرمود: دو نفر که در حال قهر از هم جدا شوند (به طور قطع) یکی از آن دو و یا هر دو مورد لعن و بیزاری از رحمت خدا قرار می گیرند معتب که یکی از دوستان مخصوص آن حضرت بود

1 اصول کافی ج 4 ص 45

صفحه

عرض كرد فدايت شوم آنكه ظالم و ستمكار است اين سزاى او است اما مظلوم چه جرمى دارد؟ (كه سزاوار بيزارى و لعنت شود؟) فرمود: براى اينكه برادر (دينى) خود را براى آشتى كردن دعوت نمى كند. (و آن را نشنيده و نديده نمى گيرد) شنيدم پدرم امام باقر(عليه السلام)مى فرمود: هرگاه دو تن با هم نزاع كنند و يكى بر ديگرى قالب آيد، بايد آن ستمديده و مظلوم نزد رفيق ستمگر خود برود و به او بگويد: اى برادر، من ستمكارم، تا جدايى ميان او و رفيقش از بين برود، پس خداى تبارك و تعالى حكيم و عادل است و داد مظلوم را از ظالم مى ستاند.(1)

شرح مرحوم مجلسى مى فرمايد اين گونه اخبار مربوط است به دو برادر دينى كه هر دو مؤمن و متديّن هستند و الاّ اگر كسى باشد كه بدعت گذار و فاسق و فاجر و از آلوده گى به گناه پروا ندارد نه تنها بريدن از او اشكال ندارد بلكه مطلوب و نوعى نهى از منكر است.

خطر ايمانى اختلاف

3 و باز در حديث ديگرى از رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) روايت شده كه فرمود جايز نيست از براى مؤمن كه بيش از سه روز با برادر مؤمنش قهر كند.(2)

4 داود بن كثير گويد: شنيدم حضرت صادق(عليه السلام) مى فرمود: پدرم (امام باقر(عليه السلام)) فرمود: كه رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم)مى فرمود: هر دو نفر مسلمانى كه از هم ديگر قهر كنند و سه روز بر آن حال بمانند و با هم آشتى نكنند هر دو از اسلام بيرون مى روند، و ميان آنها پيوند و دوستى

دینی نباشد، پس هر کدام از آن دو به سخن گفتن با برادر (دینی اش)

1 اصول کافی ج 4 ص 44

2 معانی الاخبار

پیشی گرفت او در روز قیامت در بهشت رفتن سبقت دارد.(1)

5 و باز در حدیث دیگری از امام باقر(علیه السلام) روایت شده که فرمود: همانا شیطان میان دو مؤمن دشمنی اندازد و تا یکی از آن دو از دین برنگردند (آن دو را رها نکند) و همین که چنین کردند شیطان (از خوشحالی) به پشت بخوابد و دراز کشد، و سپس گوید: کامیاب شدم. پس خدا رحمت کند مردی را که میان دو تن از دوستان ما الفت اندازد ای گروه مؤمنین با هم انس و الفت گیرید و با هم مهربانی کنید.(2)

بریدن از خویشان شدیداً ممنوع است

ابوبصیر گوید: از حضرت صادق(علیه السلام)پرسیدم: درباره مردی که می خواهد با خویشانش بخاطر اینکه مذهب حق را نمی شناسند (یعنی شیعه نیستند) ببرد (و قطع رابطه کند)؟ فرمود: سزاوار نیست که از آنها ببرد.(3)

از این روایت به خوبی چهره کریه قهر و کینه و زشتی آن آشکار می شود. که تا چه حد مورد نفرت پیشوایان دینی ما قرار گرفته تا جایی که به مؤمن اجازه قهر کردن با خویشان خود و لو دشمن اهلبیت باشند نمی دهند.

حال که زشتی این عمل روشن شد می رویم به سراغ فایده صلح و آشتی دادن بین دو نفر که اختلاف دارند.

اهمیت صلح و آشتی در قرآن

ابتدا به سراغ قرآن رفته و اهمیت آن را از کلام الله مجید جویا می شویم.

1 اصول کافی ج 4 ص 45

2 اصول کافی ج 4 ص 45

3 اصول کافی ج 4 ص 44

صفحه 86

در سوره حجرات آیه 10 می فرماید: «انما المؤمنون اخوه فاصلحو بین اخویکم» یعنی همانا مؤمنین (که از یک روح ایمانی و رحمت الهی به وجود آمده اند و در واقع پدر ایمانی و روحانی آنها پیامبر و علی(علیه السلام)است از این جهت) با یکدیگر برادرند (و چنانچه در بین دو نفر برادر دینی نزاعی به وجود آمد) پس شما باید بین آنها را اصلاح دهد (این وظیفه شما است و مبادا از وظیفه شانه خالی کنید و به دنبال اصلاح بین مردم نباشید) از خدا بترسید (و این وظیفه را به کار بندید) شاید شما بر اثر تقوا و خداترسی مورد ترحم قرار گیرید.

در تفسیر این آیه آمده است که امام صادق(علیه السلام) فرمود: صدقه

ای را که خدا دوست دارد، اصلاح میان مردم است، زمانی که اختلاف و نزاع پیدا کردند، و نزدیک نمودن آنها را به یکدیگر، هنگامی که از هم دور شوند.(1)

سفارش علی(علیه السلام) در مورد صلح و آشتی برقرار کردن

اهمیت این موضوع را از آنجا می توان فهمید که امیرالمؤمنین(علیه السلام)در بستر شهادت خطاب به فرزندانش حسن و حسین می فرماید: شما و همه فرزندان و اهلبیتم و کسانی که این وصیت نامه به آنها برسد به تقوا و پرهیزکاری سفارش می کنم تا آنجا که می فرماید: اصلاح بین مردم را فراموش نکنید زیرا من از جد شما پیامبر بزرگ شنیدم که فرمود: اصلاح ذات البین افضل من عامه الصّلوه و الصیام.(2)

یعنی اصلاح بین مردم و رفع اختلاف کردن مابین دو نفر ارزش و ثواب آن از همه نماز و روزه بیشتر است.

مرحوم مجلسی در معنی این حدیث در بحار می فرماید مراد از نماز و روزه واجب نیست بلکه نماز و روزه مستحب است یعنی اگر کسی توانست یک اختلافی را رفع کند ثواب آن از تمام نماز و روزه های مستحب که خودش و دیگران انجام دهند بیشتر است.

1 تفسیر صافی ج 2 ص 592

2 نهج البلاغه صبی صالح ص 421

صفحه 87

با توجه به این روایت و روایات دیگر این باب اهمیت مسئله به خوبی روشن می شود.

اکنون به روایات این باب مرور می کنیم و حقیقت این امر را که آرزوی دیگر جبرئیل است از زبان معصومین از اهل بیت(علیهم السلام) به دست می آوریم.

1 پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بالاترین و مهمترین و با ارزشترین صدقه ها صدقه زبان است. گفته شد یا

رسول الله صدقه زبان چیست؟ فرمود: شفاعت کردن به وسیله زبان که گرفتاری و در بندی رها شود، و یا به وسیله شفاعت زبانی جلو خونی که به نا حق ریخته می شود گرفته شود و یا اینکه یک خیری به وسیله زبانت به برادر دینی برسد و یا نگرانی را به وسیله زبانت از او دور کنی.(1)

2 در حدیث دیگری امام صادق(علیه السلام) فرمود: اصلاح کردن من بین دو نفر برایم بهتر است از اینکه دو دینار در راه خدا تصدق نمایم.(2)

3 و مهمتر از این حدیث، حدیث دیگری است که امام صادق(علیه السلام)به مفضلّ می فرماید: هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی مشاهده کردی از مال من فدیه بده (یعنی هر چه ادعا می کند، از مال من به او بده تا طرف را رها کند).(3)

4 ابوحنیفه مقدم حاج گوید: من و دامادم درباره میراثی نزاع داشتیم که مفضّل به ما رسید ساعتی بر سر ما ایستاد و سپس گفت به منزل بیایید. ما رفتیم و او میان ما را به چهار صد درهم اصلاح کرد و آن پول را هم خودش به ما داد و از هر یک از ما نسبت به دیگری تعهد گرفت (که دیگر ادعا نکنیم) سپس گفت: بدانید که این پول از مال من نبود بلکه امام صادق(علیه السلام) به من دستور داده که هرگاه دو نفر از ما شیعیان در موضوعی نزاع کردند. میان آنها اصلاح نمایم و از مال آن حضرت خرج کنم، پس این پول از امام صادق(علیه السلام) است.(4)

1 بحار ج 76 ص 45

2 و 3 اصول کافی ج 3

ص 297

4 اصول کافی ج 3 ص 298

5 امام صادق(علیه السلام) فرمود: سخن بر سه قسم است: راست، دروغ و اصلاح بین مردم (راوی) گوید عرض کردم قربانت گردم، اصلاح بین مردم چیست؟ (که یک قسم از سخن به حساب می آید) حضرت فرمود: (اصلاح بین مردم به این است که) از کسی سخنی درباره دیگری می شنوی که اگر آن سخن به او برسد ناراحت می شود لیکن تو هرگاه او را دیدار کنی عوض اینکه بگویی فلانی سخنان زشت و ناروا درباره تو گفت بگویی فلانی درباره ات تعریف کرد و چه حرفهای خوبی زد (در صورتی که تو با این تعریف دروغ گفته ای زیرا او بد گفته ولی تو به طرف می گویی خوب گفته این تعریف تو هر چند دروغ است اما گناه دروغ ندارد).

6 عیسی بن حسان گوید: از حضرت صادق(علیه السلام) شنیدم که می فرمود: از هر دروغگو در یک روزی بازپرسی می شود جز در سه جا (یعنی در سه جا دروغ گناه ندارد):

1 دروغ در میدان جنگ (با دشمنان دین) که از راه مکر و نیرنگ بخواهد بر او غالب آید.

2 در موقعی که بخواهد بین دو نفر را اصلاح دهد مثلاً اگر کسی به دیگری بد و ناسزا گفته و انسان بخواهد بین آن دو را آشتی بدهد می تواند بگوید فلانی از تو تعریف کرده در صورتی که این دروغ است او فحش داده امّا به جهت اصلاح این دروغ اشکال ندارد.

3 اینکه اگر کسی به خانواده اش وعده ای دهد ولی به آن وعده عمل نکند (گرچه خلاف کرده

که به وعده خود عمل نکرده لیکن گناه دروغگویی به پایش نوشته نمی شود).(1)

و نیز یکی از وصایای پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به امیرالمؤمنین(علیه السلام) این بود که فرمود: یا علی خداوند دروغی را که برای اصلاح باشد دوست می دارد و راستی را که موجب فساد

1 اصول کافی ج 1 ص 41

صفحه 89

باشد دشمن دارد.(1)

7 در صحیحه معاویه بن عمّار از حضرت صادق(علیه السلام) است که می فرماید: اصلاح کننده و آشتی دهنده کذّاب نیست.(2)

و لفظ کذّاب که صیغه مبالغه است ظاهراً اشاره به این است که هر که برای اصلاح و آشتی دادن پادرمیانی کند و در این راه هر چه دروغ بگوید، دروغ نیست.

این بود پاره ای از روایات که در زمینه صلح و آشتی به ما رسیده.

خوانندگان عزیز آیا عملی به این مهمی در میان عبادات بعد از واجبات پیدا می شود که تا این حد مورد توجه باشد؟ تا جایی که از تمام نماز و روزه مستحب بالاتر و از هر صدقه ای بهتر باشد؟ و امام صادق(علیه السلام) بخشی از مال خود را جهت صلح و آشتی و رفع اختلاف اختصاص دهد؟ و از همه اینها مهمتر اینکه بفرماید: برای ایجاد محبت و رفع اختلاف بین مردم به هر شیوه ای که ممکن است اقدام شود ولو به گفتن دروغ باشد و دروغ در این راه جایز، و مصلح جامعه کذّاب نیست؟

و چنانچه اشاره شد کذّاب صیغه مبالغه است یعنی هر چند در این راه به دروغ زیاد مبادرت کنند عیبی ندارد اصلاح و آشتی به وجود آید و لو مُصْلِح ده ها

دروغ بگوید.

متفرقات

در بحث اصلی آرزوی سوم جبرئیل که عبارت بود از ایجاد صلح و آشتی بین مردم، سخن از اختلاف و زشتی آن به میان آمد اکنون به جا است که قدری درباره قطع رحم که زاییده همان نزاع و اختلاف است و صله رحم که متناسب با موضوع صلح و آشتی است سخن بگوییم و این بخش از حدیث را به پایان بریم.

1 گناهان کبیره ج 1 ص 293

2 اصول کافی ج 3 ص 298

صفحه 90

یکی از گناهان کبیره که در قرآن مجید و روایات اهلبیت(علیهم السلام) به کبیره بودن آن صراحت دارد، مسئله قطع رحم است و رحم در لغت و اصطلاح اسلامی به معنای خویشاوندان (پدری و مادری) انسان است. چنانچه در روایت است که عروه بن یزید از امام صادق(علیه السلام) از معنی آیه 22 سوره 13 که درباره صله رحم است پرسید. حضرت در جواب فرمود: (مراد از) رحم خویشان تو می باشند.(1)

بنابراین مراد از رحم در آیات و روایات خویشان پدری و مادری انسان است. که قطع آن موجب عذاب و پیوند آن باعث اجر و پاداش می گردد. (قطع رحم یعنی بریدن از خویشان و صله رحم یعنی رفت و آمد داشتن و آشتی بودن با خویشان).

ابتدا درباره قطع رحم و سپس در مورد صله رحم بحث را دنبال می کنیم.

در قرآن مجید در سه سوره بقره و رعد و محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) به ترتیب آیات 25 و 26 و 24 و 25 نتیجه قطع رحم یعنی ترک خویشاوندی را، زیانکاری در آخرت و ملعون و مطرود از رحمت خدا و

کور و کر از درک حقایق معرفی کرده و در روایات به بدترین اعمال نزد خداوند تعبیر شده.

قطع رحم یا بدترین اعمال

در حدیثی آمده است که شخصی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کرد: کدام عمل نزد خداوند بسیار زشت و ناپسند است؟ فرمود: برای خدا شریک قرار دادن پرسید بعد از آن کدام عمل بسیار ناپسند است؟ فرمود: قطع رحم (یعنی ترک خویشاوندی) گفت: پس از آن کدام است؟ فرمود: امر به منکر و نهی از معروف کردن.(2)

امام باقر(علیه السلام) فرمود سه خصلت است که صاحب آن نمی میرد تا اینکه آثار وخیم آن

1 گناهان کبیره ج 1 ص 148

2 گناهان کبیره ج 1 ص 140

را ببیند: ظلم، قطع رحم، قسم دروغ.(1)

نیکی به خویشاوندان در مقابل بدی آنها

مردی خدمت امام صادق(علیه السلام) آمد و از بستگان خود شکایت کرد. حضرت به او فرمود: خشم خود را فرو بر و کظم غیظ کن (و به آنها نیکی کن!) عرض کرد: به من چنین و چنان می کنند، و از انواع بدیها و ستمها فروگذار نمی کنند. حضرت فرمود: آیا تو هم می خواهی مثل آنها قطع رحم کنی و ترک احسان به آنها نمایی؟ اگر چنان کنی، خدای تعالی در دنیا و آخرت نظر لطفش را از تمام شما بر می دارد.(2)

مرحوم مجلسی در شرح این حدیث می فرماید: ممکن است منظور امام(علیه السلام)این باشد که اگر تو قطع ننمایی و پیوند کنی آنها هم پشیمان شده و پیوند می کنند، پس رحمت الهی شامل حال همه شما خواهد شد. و اگر آنها پشیمان نشوند فقط رحمت الهی شامل حال تو خواهد بود. و چنانچه تو هم مانند آنها قطع رحم کنی خداوند به هیچکدام از شما نظر نمی کند.

این بود پاره ای

از روایات در مورد قطع رحم، اکنون به آیات و روایات صله رحم مرور می کنیم و اهمیت آن را از دیدگاه قرآن و اهلبیت(علیهم السلام) جویا می شویم.

صله رحم واجب است

خداوند سبحان در سوره نساء آیه اوّل درباره صله رحم چنین می فرماید: «بترسید از مخالفت امر خدا که به وسیله نام او از یکدیگر حاجت می طلبید (یعنی برای رسیدن به مقصود خود به نام خدا سوگند یاد می کنید) و نیز بترسید از بریدن با خویشاوندان و سعی

1 گناهان کبیره ج 1 ص 140

2 کافی ج 4 ص 48

کنید در پیوند با ایشان».

در تفسیر این آیه شریفه امام صادق(علیه السلام) می فرماید: مراد از ارحام در این آیه تمام خویشان هستند به درستی که خداوند امر به پیوند خویشاوندی نموده و صله رحم را بزرگ شمرده تا جایی که سفارش آن را در کنار نام خود ذکر فرموده.(1)

امام رضا(علیه السلام) می فرماید: خداوند در قرآن مجید سه امر فرموده که در هر امری دو چیز با هم سفارش شده که اطاعت هر امری بستگی به اطاعت هر دو دارد.

1 امر فرموده به نماز و زکات با هم پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد نمازش هم پذیرفته نیست.

2 امر فرموده به شکرگذاری خودش و والدین، پس کسی که شکر خدا را بکند ولی شکرگزار و قدردان پدر و مادر نباشد شکرگزاری خدایش نیز پذیرفته نخواهد بود.

3 امر فرموده به تقوای از خودش و صله رحم، پس کسی که صله رحم نکند، امر به تقوا را هم اطاعت ننموده است.(2)

صله رحم حساب قیامت را آسان می کند

از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و امام صادق(علیه السلام) روایت است که فرمودند صله رحم حساب روز قیامت را آسان می کند.(3)

سفارش اکید پیامبر در مورد صله رحم:

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: وصیت و سفارش می کنم حاضرین

1 گناهان کبیره ج 1 ص 143

2 گناهان کبیره ج 1 ص 143

3 و 3 گناهان کبیره ج 1 ص 144

صفحه 93

و غائبین از امتم را و کسانی که هنوز به دنیا نیامده اند، تا روز قیامت که صله رحم نمایند هر چند فاصله میان ایشان و رحم یک سال راه باشد به درستی که صله رحم از اموری است که خدای تعالی آن را جزء دین قرار داده است.(1)

قاطع رحم از صراط نمی گذرد

امام باقر(علیه السلام) از ابوذر نقل می کند که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: صراط (پلی که روی جهنم است و روز قیامت همه باید از روی آن عبور کنند) دو طرفش، رحم و امانت خواهد بود، پس هر کس صله رحم کرده باشد و امانت را خیانت نکرده به صاحبش رد کرده باشد، از آن به سلامت عبور خواهد کرد و هر گاه کسی خیانت در امانت کرده و صله رحم نکرده باشد هیچ عملی برای او سودی نخواهد داشت و بر اثر این دو گناه از پل صراط لغزیده به جهنم واصل خواهد شد.(2)

اجر صله رحم در آخرت

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که با جان و مال به سوی نزدیکان خود برود، تا صله رحم کند، پروردگار بزرگ به او اجر صد شهید مرحمت کند و به هر گامی که بردارد چهل هزار حسنه، برای او ثبت

و چهل هزار بدی از او برطرف خواهد کرد و برایش به همین اندازه درجه بالا برد و گویا صد سال خدا را با صبر عبادت کرده است.(3)

فواید دنیایی صله رحم

در روایتی آمده است که روزی منصور دوانیقی به دنبال امام صادق(علیه السلام)فرستاد، و دستور داد تا فرش مخصوص در اطاق انداختند که وقتی امام(علیه السلام)تشریف آورد، در کنار

2 اصول کافی ج 3 ص 223

3 بحار ج 74 ص 89

خود او را جای دهد، چیزی نگذشت که امام(علیه السلام) (به ناچار) در حالی که خود را معطر کرده بود تشریف آورد. منصور حضرت را استقبال کرد، آنگاه او را در کنار خود نشانید، و در خصوص صله رحم تقاضای حدیثی کرد، که گویا از مهدی عباسی شنیده بود.

حضرت فرمود: آری پدرم از پدرش، از جدش از علی(علیه السلام) نقل فرموده که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: به درستی که مردی صله رحم می کند و حال آنکه از عمرش سه سال باقی مانده خداوند آن را سی سال می نماید و قطع رحم می کند، و از عمرش سی سال باقی مانده، پس آن را سه سال می نماید. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود، یمحوالله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب یعنی هر چه را که خدا بخواهد محو می کند و اثبات

و در نزد او است ام الکتاب.

منصور گفت حدیث خوبی بود ولی قصدم آن نبود، حضرت فرمود: پدرم از پدرش، از جدش از علی(علیه السلام) نقل کرده که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: صله رحم شهرها را آباد و عمرها را طولانی می کند اگر چه اهل آن از نیکان نباشند.

منصور گفت: این هم حدیث خوبی بود لیکن منظور من آن نبود. حضرت فرمود: پدرم از پدرش، از جدش، از علی(علیه السلام) نقل کرد، که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: صله رحم حساب را آسان کرده و از مرگ بد آدمی را نگه می دارد، منصور گفت منظورم همین بود.(1)

داود رقی گوید: خدمت امام صادق(علیه السلام) نشسته بودم که ناگاه و ابتداً فرمود: ای داود روز پنجشنبه اعمال شما شیعیان بر من عرضه گردید، در بین کارهای تو صله کردن به پسر عمویت مرا شاد کرد، به درستی که می دانم این پیوند تو در برابر بریدن او سبب نزدیک شدن مرگ او است.

1 بحار ج 74 ص 94

داود گوید: مرا پسر عموی معاند و خبیثی بود، لکن گرفتاری و پریشانیش را متوجه شدم پیش از حرکت کردنم به مکه معظمه مبلغی برایش فرستادم تا معیشتش تأمین شود چون به مدینه آمدم حضرت مرا از این موضوع خبر داد.(1)

عالیترین مرحله صله رحم

امام صادق(علیه السلام) به هنگام وفاتش وصیت فرمود: که هفتاد دینار به حسن افطس که پسر عموی ایشان بود بپردازند! به آن حضرت گفته شد آیا به کسی که با شمشیر به شما حمله کرده بخشش می کنی؟

حضرت فرمود: نمی خواهی از کسانی باشم که خدای تعالی درباره

آنها می فرماید: «و کسانی که می پیوندند آنچه را که خداوند امر به پیوند کرده»؟ به درستی که خداوند بهشت را آفرید و پاکیزه و خوشبو کرد، بوی آن از دو هزار سال راه استشمام می گردد، ولی عاق والدین و قطع کننده رحم آن را استشمام نمی کند.(2)

صفوان جمال گوید: روزی میان امام صادق(علیه السلام) و عبدالله بن احسن سخنی درگرفت تا به جنجال کشید و مردم دور آنها جمع شدند و شب شده که از هم جدا شدند.

صفوان می گوید: صبح پی کاری بیرون شدم، امام صادق(علیه السلام) را در خانه عبدالله بن حسن دیدم که می فرماید: ای کنیز به عبدالله ابن حسن بگو بیاید، او بیرون آمد و گفت: یا اباعبدالله چرا صبح (زود) به اینجا تشریف آوردی؟ حضرت فرمود: من دیشب آیه ای از قرآن را تلاوت کردم که پریشانم ساخت.

عبدالله گفت کدام آیه؟ فرمود: این آیه که خدا می فرماید: کسانی که پیوند می کنند آنچه را که خدا به پیوند آن امر کرده و از خدای خود جهت بدی حساب در قیامت

1 گناهان کبیره ج 1 ص 152

2 گناهان کبیره ج 1 ص 144

ترسناکند.

عبدالله گفت: راست گفتی گویا من این آیه را هرگز در کتاب خدای عزّوجلّ نخوانده بودم.

سپس دست به گردن یکدیگر درآورده و با هم گریستند.

شرح عبدالله بن حسن همان شخصی است که با امام(علیه السلام)گفتگوهای طولانی کرده و از آن حضرت تقاضا می کرد که با فرزند شومش، محمد بن عبدالله بیعت کند. و پیداست که امام(علیه السلام) کاری نمی کرد که محتاج به یادآوری آیه قرآن

باشد، بلکه همه آیات قرآن در نظرش مجسم بود، و تذکر آیه شریفه برای مصلحت و تنبه عبدالله بوده و پریشانی آن حضرت هم به خاطر او بوده است، پس این حدیث دلالت دارد بر اوج اهمیت صله رحم و نبریدن از خویشان اگر چه خویشان به این حد از فسق و گمراهی باشند.(1)

صله رحم خویشاوندان کافر نیز لازم است

شخصی به امام صادق(علیه السلام) عرض کرد یابن رسول الله من خویشانی دارم که با من هم دین نیستند، آیا آنها را بر من حقی هست؟ فرمود: آری، خویشاوندی را چیزی قطع نمی کند، و اگر هم دین تو باشند دو حق پیدا می کنند: حق خویشاوندی و حق اسلام.(2)

شرح این حدیث دلالت دارد بر اینکه کفر افراد، حق خویشاوندی را ساقط نمی کند، و همچنین منافاتی هم با آیه «لاتجد قوماً یؤمنون بالله الخ» ندارد زیرا محبت یک امر قلبی است و معاشرت و ادای حقوق امری است ظاهری بنابراین انسان باید خویشان کافر و منحرف خود را قلباً دوست نداشته باشد. هر چند به ظاهر با آنها رفت و آمد کند.

1 اصول کافی ج 3 ص 237

2 اصول کافی ج 3 ص 229

صفحه 97

رسیدگی کردن به فامیل واجب است

امام صادق(علیه السلام) از پدران بزرگوارش از علی(علیه السلام) روایت می کند که فرمود: شخصی خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)عرضه داشت ای رسول خدا آیا در مال غیر از زکات حقی وجود دارد؟ حضرت فرمود: آری نیکی کردن به خویشان و بستگانی که با انسان بریده باشند و نیز رسیدگی کردن به همسایه مسلمان، که اگر کسی شب را سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است سپس فرمود: پیوسته جبرائیل مرا به سفارش همسایه وصیت می فرمود: تا جایی که گمان کردم همسایه از همسایه ارث می برد.(1)

کمترین صله رحم

امام هشتم علی بن موسی الرّضا(علیه السلام) از امام صادق(علیه السلام) روایت نموده که فرمود: صله رحم کنید ولو به دادن یک جرعه آب باشد و بالاتر از هر چیز در صله رحم و توجه به خویشاوندی خودداری کردن از اذیت و آزار آنها است.(2)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: صله رحم کنید و به خویشان خود احسان کنید که این عمل حساب قیامت را آسان و از ارتکاب به گناه مصون می دارد، پس صله رحم کنید و نسبت به برادران خود احسان کنید اگر چه به وسیله سلام کردن خوب و جواب دادن آن باشد.(3)

سفر کردن برای صله رحم

در شرع مقدس اسلام مسافرت کردن برای صله رحم و دیدار از خویشاوندان

1 امالی طوسی ج 2 ص 134 و بحار ج 74 ص 95

2 بحار ج 74 ص 95

3 اصول کافی ج 3 ص 229

صفحه 98

مستحب است. چنانچه از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که به امیرالمؤمنین(علیه السلام)فرمود: یا علی برای نیکی به پدر و مادر مسافرت کن ولو دو سال راه باشد (یعنی اگر بین تو و پدر و مادرت دو سال راه فاصله باشد جهت نیکی به آنها این راه را طی کن) و برای دیدن خویشاوندان اگر یک سال راه باشد برو و برای دیدار مریض اگر یک میل راه باشد (هر میل تقریباً دو کیلومتر است) و اگر تشییع جنازه باشد ولو دو میل راه شرکت کن و برای زیارت و ملاقات برادر دینی برو اگرچه چهار میل راه باشد.(1)

عالیترین مقام بهشتی برای صله رحم

از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: به درستی که در بهشت مقامی است که به آن نمی رسد مگر سه طایفه :

1 پیشوای عادل .

2 کسی که صله رحم کرده باشد .

3 فقیر عیالمندی که صابر و شکیبا باشد.(2)

1 گناهان کبیره ج 1 ص 154

2 گناهان کبیره ج 1 ص 147

نوازش بر ایتام

چهارمین آرزوی جبرئیل در این حدیث شریف نوازش کردن یتیمان است می فرماید: ای کاش من از جنس بشر بودم و به نوازش کردن یتیمان موفق می شدم.

به حکم این ضرب المثل که می گویند: هر چیز را با ضدش می توان شناخت در این حدیث شریف هم که حاوی آرزوی جبرئیل است گاهی اهمیت بعضی از موضوعات را با ضدش بررسی کرده ایم. از جمله سومین آرزوی جبرئیل را که اصلاح ذات البین (یعنی آشتی دادن مردم) بود.

در این قسمت از حدیث هم برآنیم که به فضل خداوند اهمیت این بخش از حدیث را از ضدش که آزردن یتیم و نیز تضییع حقوق آنان است. به دست آوریم.

در قرآن کریم در حدود 24 آیه در جاهای مختلف به یتیم اشاره کرده و به حقوق ونوازش آنان تأکید فراوان گردیده از جمله: در سوره انعام آیه 152 و اسراء آیه 34 می فرماید: «هیچ گاه جز به قصد اصلاح، نزدیک مال یتیمان نشوید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند» در این دو آیه خطر نزدیک شدن به اموال یتیمان را همچون خطر نزدیک شدن به انبار بنزین و باروت گوشزد کرده.

صفحه 101

این موضوع در مورد

بعضی از گناهان دیگر نیز در قرآن تکرار شده است، به نظر می رسد که این تعبیر در مورد گناهانی است که «وسوسه انگیز» است مانند «زنا و فحشاء» و اموال بی دفاع یتیمان و امثال اینها، لذا به مردم اخطار می کند که به آنها نزدیک نشوید و تحت تأثیر وسوسه های شدید قرار نگیرید.(1)

در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون پدرانی از دنیا می روند و فرزندان صغیری از آنها باقی می مانند، مُنتها در جوامع ناسالم که گرفتار جنگهای داخلی هستند، مانند جامعه عرب در زمان جاهلیّت، تعداد اینگونه کودکان یتیم بسیار زیادتر است، که باید از طرف حکومت اسلامی و فرد مسلمانان تحت حمایت قرار گیرند.

از این رو در آیه دوم سوره نساء سه دستورالعمل مهم برای حفاظت اموال یتیمان صادر کرده و می فرماید: «و آتوا الیتامی اموالهم و لاتتبدلوا الخبیث بالطیّب و لاتأکلوا اموالهم الی اموالکم». یعنی اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آنها بدهید، و اموال خوب یتیمان را با اموال بد خود تبدیل نکنید و اموال آنها را (به وسیله مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) با اموال خود نخورید. زیرا این عمل گناه بسیار بزرگی است.

در شأن نزول آیه فوق گفته شده که شخصی از قبیله «بنی غطفان) برادر ثروتمندی داشت که از دنیا رفت و او به عنوان سرپرستی از یتیمان برادر اموال او را به تصرّف درآورد، و هنگامی که برادر زاده به حدّ رشد رسید، از دادن حق او خودداری ورزید موضوع را به خدمت پیامبر(علیه السلام)عرضه داشتند، آیه مزبور نازل شد. و مرد غاصب بر اثر شنیدن آن

توبه کرد و اموال را به صاحبش بازگرداند و گفت: «اعوذ بالله من الحوب الکبیر» یعنی به خدا پناه می برم از اینکه آلوده به گناه بزرگی شوم.

بنابراین در آیه فوق الذکر سه دستورالعمل در مورد اموال یتیمان به چشم می خورد 1 رد کردن اموال آنها بعد از رسیدن آنها به سر حد رشد و کمال 2 همان اموال بدون

1 تفسیر نمونه ج 6 ص 34

کم و زیاد، دست نخورده و تغییر و تبدیل نکرده 3 نخوردن اموال آنها همراه با اموال خود.

بررسی آیات مختلف قرآن نشان می دهد که اسلام اهمیت فوق العاده ای برای این موضوع قائل شده و با شدت تمام خیانت کنندگان در اموال یتیمان را به مجازات های شدید تهدید می کند و با عباراتی محکم و قاطع سرپرستان را به مراقبت کامل از اموال یتیمان دعوت می کند که شرح آن در آیه 6 همین سوره و آیات 152 سوره انعام و 34 سوره اسری آمده است.

مثلاً در آیه 6 سوره نساء می فرماید: «یتیمان را (هنگام تحویل اموالشان) آزمایش کنید تا موقعی که آنها به حد بلوغ و ازدواج برسند، پس اگر در این هنگام رشد و عقل (اجتماعی و معاش و زندگی) پیدا کردند اموالشان را به آنها مسترد دارید و (و پیش از آنکه بزرگ شوند) اموال آنها را از روی اسراف نخورید و هر کس (از سرپرستان) بی نیاز است (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است به طرز شایسته (و مطابق زحمتی که می کشد) از آن بخورد، و هنگامی که اموال آنها

را به آنها می دهید شاهد بر آنها بگیرید (اگر چه) خداوند برای محاسبه کافی است.

و در آیه 10 سوره نساء تهدید در خیانت اموال یتیمان شدیدتر است. چنانچه می فرماید:

کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند، (گویا) تنها آتش می خورند و به زودی به آتش سوزانی دچار می شوند.

احادیث و روایات زیادی در مذمت تجاوز به اموال یتیمان رسیده که واقعاً تکان دهنده است و حتیّ کمترین تعدّی به اموال یتیمان مشمول این حکم معرّفی شده:

چنانچه در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) یا امام صادق(علیه السلام) نقل شده که کسی سؤال کرد این

صفحه 103

مجازات آتش درباره چه مقدار از غصب مال یتیم است؟ فرمود: در برابر دو درهم.(1)

اهمیّت حفاظت مال یتیم و عدم خیانت نسبت به آن در قرآن مکرر آمده است لیکن در دو آیه: 34 سوره نساء و 10 سوره اسراء با لحن شدیدتری بیان گردیده تا جائیکه از امام صادق(علیه السلام) و ابن عباس نقل شده که می فرمایند: همین که این دو آیه مذکور نازل شد، که در آن تهدید از نزدیک شدن به اموال و دارایی یتیمان شده مگر در صورتی که برای آنان نفعی داشته باشد و نیز خورنده آن همچنان است که آتش را خورده و جایگاه او جهنم خواهد بود. مردمی که یتیمی در خانه داشتند، از کفالت وی فاصله گرفته، و او را به حال خود گذاشتند، و حتی گروهی آنان را از خانه خود بیرون کردند و آنها که بیرون نکردند، در خانه برای آنان وضعی به وجود آورند که کمتر از بیرون کردن نبود، زیرا

غذای او را که از مال خودش تهیه می شد، با غذای خود مخلوط نمی کردند، و حتی جداگانه برای آنان غذا می پختند و پس از آنکه آن یتیم در گوشه ای از اطاق غذای مخصوص خویش را می خورد، زیادی آن را اگر اضافه می آمد، برای او ذخیره می کردند، تا دفعه بعد بخورد و اگر فاسد می شد دور می ریختند.

همه این کارها برای آن بود که گرفتار مسئولیت خوردن مال یتیم نشده باشند، و این عمل هم برای سرپرستان و هم برای یتیمان مشکلات فراوانی به بار می آورد، به دنبال این جریان آنها خدمت پیامبر رسیده و از این طرز عمل سؤال کردند در پاسخ آنها این آیه نازل شد.

«یسئلونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر و ان تخالطوهم فاخوانکم والله یعلم المفسد من المصلح و لو شاء الله لاعنتکم ان الله عزیز حکیم».(2)

(یعنی ای پیامبر) از تو درباره یتیمان سؤال می کنند. بگو: اصلاح کار آنها بهتر است. و اگر

1 تفسیر نمونه ج 3 ص 281

2 سوره بقره آیه 220

صفحه 104

زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد) آنها برادر (دینی) شما هستند، (و همچون یک برادر با آنها رفتار کنید) خداوند (به خوبی) مصلح را از مفسد می شناسد. و اگر خدا بخواهد شما را به زحمت (بیندازد) می اندازد (بدین طریق که دستور می دهد در عین سرپرستی یتیمان زندگی و اموال آنان را به کلی از اموال خود جدا سازید. ولی خداوند چنین نمی کند) زیرا او توانا و حکیم است.

قرآن به سرپرستان یتیمان دستور می دهد که شانه

خالی کردن از زیر بار مسئولیت سرپرستی یتیمان و آنها را به حال خود واگذاردن کار درستی نیست بهتر این است که سرپرستی آنان را بپذیرید. و به کارهای آنها سر و سامان بدهید و هر اقدامی که به سود آنها باشد و اصلاح محسوب شود انجام دهید.

و اگر زندگی آنان با زندگی شما مخلوط شد، همانند یک برادر با آنها رفتار نمایید و در صورتی که نظر شما اصلاحی باشد، مخلوط شدن اموال و غذاهای آنها با اموال و غذاهای شما مشکلی به وجود نخواهد آورد.

سپس قرآن اضافه می کند، که خداوند از نیّات شما آگاه است، و تظاهر به اصلاح دلیل بر صحت عمل نیست، بلکه باید واقعاً اصلاح طلب باشید، و نیّت شما خدمت به یتیمان باشد.

در پایان آیه می فرماید: خداوند اگر بخواهد، می تواند کار را بر شما سخت بگیرد، و در عین الزام به سرپرستی یتیمان دستور جدا کردن اموال و غذاهای آنها را از اموال و غذاهای خودتان صادر نماید، امّا خداوند هم قادر است و هم حکیم، دلیل ندارد که بر بندگان خود سخت بگیرد.(1)

این بود ترجمه و تفسیر بخشی از آیات که در مورد خوردن اموال یتیم حکایت داشت. لیکن روایات در این زمینه بسیار است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود.

1 تفسیر نمونه ج 2 ص 85

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: خدای تعالی در خوردن مال یتیم وعده دو عقوبت داده است: دنیوی و اخروی اما عقوبت اخروی آن آتش جهنم است، اما عقوبت دنیوی آن این است که هر کس به مال یتیمان مردم ستم نمود

و مال آنها را طلب کرد به یتیمان او هم ظلم خواهد شد، چنانچه به این مطلب در قرآن مجید اشاره کرده می فرماید:

باید بترسند از خدا درباره یتیمان (مردم) آنانکه اگر بعد از خود فرزندان ضعیف و عاجز بگذارند، از بینوایی و ضایع شدن ایشان بترسند.(1)

از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) روایت است که فرمود: به درستی که خورنده مال یتیم زود است که کیفر کارش در دنیا به اولادش برسد و خودش نیز در آخرت به آتش عذاب شود.(2)

از حضرت صادق(علیه السلام) مرویست که فرمود: کسی که ظلم نماید، خداوند ستم کننده ای را بر او یا بر اولاد او و یا بر اولاد اولادش مسلط فرماید.(3)

چرا نکبتی های پدر دامنگیر فرزند می شود؟

اگر گفته شود کسی که ظلم نموده و یا مال یتیم را خورده، بچه های او چه تقصیری دارند که گرفتار نکبت اعمال پدر گردند و به ظلم ظالم مبتلا شوند؟ و این بر خلاف عدل است.

جواب آن این است که معنی مسلط فرمودن خدا ظالم را بر اولاد این شخص آن است که خداوند مانع نمی شود و جلوگیری نمی نماید از کسی که بخواهد به فرزند آن ظالم، ستم کند زیرا جلوگیری از ظلم به اولاد تفضل و احسانی است که خداوند به پدر و مادر می نماید و چون پدر ظالم به یتیمان بوده استحقاق این تفضل را ندارد.

1 گناهان کبیره ج 1 ص 161

2 و 2 گناهان کبیره ج 1 ص 162

حضرت صادق(علیه السلام) فرمود: اگر پدر صالح باشد خداوند اولادش را به سبب صلاح او محافظت می نماید (یعنی تفضلی است که به پدر می فرماید) چنانچه در

سوره کهف می فرماید: «اما آن دیوار که حضرت خضر مشغول تعمیر آن شد، مال آن دو پسر یتیم از اهل شهر بود و در زیر آن گنجی از مال آن دو یتیم بود و پدر ایشان مرد صالحی بود پس خدا خواست که ایشان به مرتبه بلوغ رسیده و گنج خود را بیرون آورند و این حفظ مال آن دو یتیم رحمت و تفضلی از طرف پروردگار بود، برای اینکه پدر آنها مرد صالحی بود.(1)

امام باقر(علیه السلام) از جدش پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: روز قیامت جمعی محشور می شوند در حالی که شعله آتش از دهان آنها خارج می شود! گفته شد یا رسول الله اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که از روی ستم مال یتیمان را می خورند.(2)

از حضرت رضا(علیه السلام) سؤال شد کمترین چیزی که به سبب آن خورنده مال یتیم داخل آتش می شود، چیست؟ حضرت فرمود: کم و زیادش فرقی ندارد عمده این است که مال یتیم را بخورد و قصد پس دادن نداشته باشد.(3)

خبر وحشتناک

در خبر آمده است که امیرالمؤمنین(علیه السلام) به چشم درد سختی مبتلا شدند که صدای ناله آن حضرت بلند شد، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به عیادت ایشان آمده، فرمود: این ناله در اثر کم صبری است یا شدت درد؟ عرض کرد: هیچ وقت به این شدت دردی عارض من نشده

1 گناهان کبیره ج 1 ص 162

2 گناهان کبیره ج 1 ص 163

3 گناهان کبیره ج 1 ص 163

بود. حضرت خبر وحشتناکی ذکر فرمود که امیرالمؤمنین(علیه السلام) چشم درد

را فراموش کرد آن خبر وحشتناک این است که فرمود:

به درستی که وقتی عزرائیل برای گرفتن جان کافری می آید سیخهایی از آتش همراه او است که با آنها جان او را می گیرد، پس جهنم (از این نحوه قبض روح) فریاد می کشد، امیرالمؤمنین(علیه السلام)راست نشست و گفت: یا رسول الله حدیثی را که فرمودید تکرار فرمائید که درد چشمم را فراموش کردم از ترس این خبر! آیا از امت شما هم کسی هست که به این کیفیت معذب شده و بمیرد؟ فرمود: آری سه طایفه از مسلمانانند که این قسم جان می دهند، حاکم ظلم کننده، خورنده مال یتیم به نا حق، شهادت دهنده به دروغ.(1)

از این رو می بینیم که امیرالمؤمنین(علیه السلام) شدت اهتمام به امر یتیمان را در هنگام رحلت از این دنیا چنین بیان می کند:

الله الله فی الایتام فلا تغبوا افواههم و لایضیعوا بحضرتکم.

شما را به خدا، شما را به خدا، درباره نوازش یتیمان فراموش نکنید و هیچگاه نگذارید دهان آنها از گرسنگی باز بماند و با وجود شما آنها تباه شوند.

این قسمتی از وصیت نامه آن حضرت است که در شب 21 ماه مبارک رمضان خطاب به فرزندانش و نیز کسانی که این وصیت نامه به آنها برسد بیان داشتند.

گریه یتیم و لرزش عرش الهی

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هرگاه یتیمی بگرید برای گریه اش عرش خدا به لرزه می آید، پس خداوند متعال می فرماید: «ای ملائکه شاهد باشید هر کس که او را ساکت کند و او را راضی و دلخوش گرداند بر من است که او را در قیامت خشنود سازم».(2)

1 گناهان کبیره ج 1 ص

164

2 و 2 و 3 گناهان کبیره ج 1 ص 165

صفحه 108

این بود پاره ای از روایات بی شماری که درباره مذمت اذیت و آزار یتیم و خوردن اموالشان وارد شده.

اما آنچه که آرزوی جبرئیل است این است که می فرماید: ای کاش می توانستم در نوازش کردن بچه یتیم توفیقی داشته باشم، حال به روایات نوازش و رسیدگی به امور یتیمان می پردازیم و این بخش را هم به پایان می بریم.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: کسی که کفالت و محافظت یتیمی را عهده دار شود خداوند بهشت را بر او واجب می فرماید همچنان که جهنم را برای خورنده مال یتیم واجب فرموده.(1)

و نیز رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من و کفالت کننده بچه یتیم مانند این دو انگشت با هم در بهشت خواهیم بود و اشارت به انگشت شهادت و انگشت وسط خود فرمود، یعنی بین من و او جدایی و حجابی نیست.(2)

و نیز در حدیث دیگری خطاب به علی(علیه السلام) فرمود: یا علی کسی که بر سر یتیمی دست نوازش بکشد به هر مویی که از زیر دستش بگذرد خداوند نوری در قیامت به او عطا فرماید.

و باز در حدیث دیگری می فرماید: هرگاه یکی از شماها سرپرستی بچه یتیمی را عهده دار شود و به طور شایسته او را مواظبت نماید و دست نوازش بر سرش بگذارد به هر عدد مویی که از زیر دست او می گذرد خداند حسنه ای را برای او ثبت و گناهی را از او محو و درجه ای برای او بالا می برد.(3)

در خبر است که پیامبر اکرم(صلی الله

علیه وآله وسلم) سرپرستی یتیمی را عهده دار بود و هرگاه برای غذا می نشست او را نیز در کنار خود می نشانید و با او غذا می خورد مدتی بر این منوال گذشت تا این که آن بچّه از دنیا رفت همین که آن بچه یتیم مُرد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) شب را

3 مجموعه اخبار به نقل از لئالی الاخبار

صفحه 109

غذا نخورد و در تأسف شدید به سر می برد. یکی یا عده ای از یاران آن حضرت به او گفتند چرا بر فوت این بچه بسیار متأسفید؟ اگر او مرده مانعی ندارد ما برای شما مجدداً بچه یتیم می آوریم تا او را سرپرستی کنید حضرت فرمود: این بچه یتیم (بادیگر بچه ها فرق داشت زیرا او) بسیار بداخلاق بود و من هر قدر که بر بداخلاقی او صبر می کردم اجر پیدا می کردم و اجری که از این ناحیه به من می رسید از دیگران به دست نمی آید.(1)

یتیم نوازی علی(علیه السلام) را ببینید

صاحب دررالمطالب می نویسد:

علی(علیه السلام) در بین راه متوجه زن فقیری شد که بچّه های او از گرسنگی گریه می کردند. و او آنها را به وسائلی مشغول می کرد و از گریه باز می داشت برای آسوده کردن آنها دیگی که جز آب چیز دیگری نداشت بر اُجاق نهاده بود و در زیر آن آتش می افروخت تا آنها خیال کنند برایشان غذا تهیه می کند. به این وسیله آنها را خوابانید.

علی(علیه السلام) پس از مشاهده این جریان با شتاب به همراهی قنبر به منزل رفت. ظرف خرمایی با انبانی آرد و مقداری روغن و

برنج بر شانه خویش گرفت و بازگشت قنبر تقاضا کرد اجازه دهد او بردارد ولی حضرت راضی نشد وقتی که به خانه آن زن رسید اجازه ورود خواست و داخل شد، مقداری از برنجها را با روغن در دیک ریخت و غذای مطبوعی تهیه کرد آنگاه بچه ها را بیدار نمود و با دست خود از آن غذا به آنها داد تا سیر شدند.

علی(علیه السلام) برای سرگرمی آنها مانند گوسفند دو دست و زانوان خود را بر زمین گذاشت و صدای مخصوص گوسفندان را تقلید نمود (بع بع) بچه ها نیز یاد گرفتند و از پی آن جناب همین کار را کرده و می خندیدند مدتی آنها را سرگرم داشت تا ناراحتی قبلی را

1 مجموعه اخبار به نقل از لئالی الاخبار

صفحه 110

فراموش کردند و بعد خارج شد.

قنبر گفت ای مولای من امروز دو چیز مشاهده کردم که علت یکی را می دانم ولی سبب دومی بر من آشکار نیست اینکه توشه بچه های یتیم را خودتان حمل کردید و اجازه ندادید من شرکت کنم از جهت رسیدن به ثواب و پاداش بود لیکن تقلید از گوسفندان را ندانستم برای چه کردید؟

امام(علیه السلام) فرمود: وقتی که وارد بر این بچّه های یتیم شدم از گرسنگی گریه می کردند خواستم وقتی خارج می شوم هم سیر شده باشند و هم بخندند.(1)

نوازش ایتام و آمرزش خدا

شیخ بهائی در کشکول خود می نویسد: در اطراف بصره مردی فوت شد و چون بسیار آلوده به معصیت بود کسی برای تشییع جنازه او حاضر نشد زنش چند نفر را به عنوان مزدور گرفت و جنازه او را تا محل نماز

بردند ولی کسی بر او نماز نخواند. بدن او را برای دفن به خارج شهر بردند.

در آن نواحی زاهدی بود بسیار مشهورد که همه به صدق و صفا و پاک دلی او اعتقاد داشتند. زاهد را دیدند که منتظر جنازه است، همین که بر زمین گذاشتند زاهد پیش آمد و گفت آماده نماز شوید و خودش نماز خواند طولی نکشید که خبر به شهر رسید و مردم دسته دسته برای اطلاع از جریان و اعتقادی که به آن زاهد داشتند از جهت رسیدن به ثواب می آمدند و نماز بر جنازه می خواندند و همه از این پیش آمد در شگفت بودند.

بالاخره از زاهد پرسیدند که: چگونه شما اطلاع از آمدن جنازه پیدا کردید؟ گفت در خواب دیدم به من گفتند برو در فلان محل بایست جنازه ای می آروند که فقط یک زن همراه او است بر او نماز بخوان که آمرزیده شده.

1 پند تاریخ ج 1 ص 154 به نقل از شجره طوبی

زاهد از زن پرسید شوهر تو چه عملی می کرد که سبب آمرزش او شد؟ زن گفت شبانه روز او به آلودگی و مشروب خواری میگذشت. پرسید عمل خوبی هم داشت؟ زن جواب داد آری سه کار خوب نیز انجام می داد: 1 هر وقت شب که از مستی به خود می آمد گریه می کرد و می گفت خدایا کدام گوشه جهنم مرا جای خواهی داد؟ 2 صبح که می شد لباس خود را عوض می کرد و غسل و وضو می گرفت و نماز می خواند 3 هیچگاه خانه او خالی از دو یا سه

یتیم نبود آنقدر که به یتیمان مهربانی و شفقت می کرد به اطفال خود نمی کرد.(1)

متفرقات

امام عسکری(علیه السلام) می فرماید: لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون.

یعنی از ادب به دور است که انسان در مقابل غمزده ای اظهار فرح و شادی کند.

سعدی شیرازی از این حدیث چنین نتیجه می گیرد:

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش *** مزن بوسه بر روی فرزند خویش

حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بهترین خانه های شما خانه ای است که در آن یتیم محترم باشد.

حضرت علی(علیه السلام) فرمود: ای مالک یتیمان و پیران را که ناتوان شده اند از خاطر مبر و همواره در فکر کمک به آنها باش، چه کودک خردسال و مرد سالخورده اگر کفیل نداشته باشند عاجزند و راهی برای تحصیل معاش ندارند و به سؤال نمی پردازند که برای خود کاری فراهم کنند.

پدر مرده را سایه بر سر فکن *** غبارش بیفشان و خارش بکن

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش *** مزن بوسه بر روی فرزند خویش

1 پند تاریخ ج 1 ص 156 به نقل از شجره طوبی

صفحه 112

یتیم ار بگرید که نازش خرد *** وگر خشم گیرد که بارش برد

الا تا نگرید که عرش عظیم *** بلرزد همی چون بگرید یتیم

به رحمت بکن آبش از دیده پاک *** بشفقت بیفشانش از چهره خاک

اگر سایه ای خود برفت از سرش *** تو در سایه خویشتن پرورش

من آنگه سر تا جور داشتم *** که سر بر کنار پدر داشتم

اگر بر وجودم نشستی مگس *** پریشان شدی خاطر چند کس

کنون دشمنان گربرندم اسیر *** نباشد کس از دوستانم نصیر

مرا باشد از رنج طفلان خبر

*** که در طفلی از سر برفتم پدر

* * *

یکی خار پای یتیم بکند *** بخواب اندرش دید صدر خجند

همی گفت و در روضها میچمید *** کز آنخار بر من چه گلها دمید

سعدی

دی کودکی بدامن مادر گریست زار *** کز کودکان کوی به من کس نظر نداشت

طفلی مرا زپهلوی خود بی گناه راند *** آن تیر طعنه، زخم کم از نیشتر نداشت

دیروز در میانه بازی زکودکان *** آن شاه شد که جامه خلقان به برنداشت

آخر تفاوت من و طفلان شهر چیست *** آئین کودکی ره و رسم دگر نداشت

هرگز درون مطبخ ما هیزمی نسوخت *** وین شمع روشنایی از این بیشتر نداشت

بر وصله های پیرهنم خنده می کنند *** دنیا و درهمی پدر من مگر نداشت

* * *

خندید و گفت آنکه بفقر تو طعنه زد *** از دانه های گوهر اشکت خبر نداشت

از زندگانی پدر خود مپرس از آنک *** چیزی به غیر تیشه و داس و تبر نداشت

این بوریای کهنه به صد خون دل خرید *** رختش گه آستین و گهی آستر نداشت

بس رنج برد و کس نشمردش به هیچ کس *** گمنام زیست آنکه ده و سیم و زر نداشت

طفل فقیر را هوس و آرزو و خطاست *** شاخی که از تگرگ نگون گشت بر نداشت

نساج روزگار درین پهن بارگاه *** از بهر ما قماشی از این خوبتر نداشت

(پروین اعتصامی)

صفحه 113

یتیم علم و ادب

علی(علیه السلام) در یکی از اشعارش یتیم واقعی را افراد بی تربیت جامعه دانسته و می فرماید:

کن ابن من شئت و اکتسب أدباً *** یغنیک محموده عن النسب

فلیس یغنی الحسیب نسبته *** بلالسان له و لاأدب

ان الفتی من یقول هاانا ذا

*** لیس الفتی من یقول کان ابی

لیس البلیه فی ایّا منا عجباً *** بل السلامه فیها اعجب العجب

لیس الجمال بأثواب تزینها *** ان الجمال جمال العلم و الادب

لیس الیتیم الذی قدمات والده *** ان الیتیم یتیم العقل و الحسب

یعنی فرزند هر کسی هستی باش (مهم نیست) ولی سعی کن که دارای ادب و کمالات شوی. که این ادب و کمالات انسان است که از نسبت داشتن به پدر و یا قوم و قبیله، انسان را بی نیاز می کند، (برای انسان پیوند خویشاوندی منهای ادب و کمال فایده ای ندارد).

جوانمردی و شخصیت به این است که بتوانی با داشتن کمالاتی اظهار وجود کنی اما اگر کمالی نباشد با گفتن اینکه من فرزند فلانم شخصیتی ایجاد نمی کند.

و به قول شاعر فارسی زبان که می گوید:

فرزند هنر باش نه فرزند پدر *** فرزند هنر زنده کند نام پدر

در زمان ما مبتلا بودن به انواع بیماریهای اخلاقی تعجب نیست (چون عدم توجه به دستورات سعادت بخش اسلام ثمره ای جز انحراف اخلاقی ندارد) لیکن در چنین شرایطی اگر انسانی سالم و دور از انحراف دیده شود از اعجب عجایب خواهد بود.

جمال و زیبایی انسان در پرتو لباس و زینتهای آن نیست بلکه جمال و زیبایی انسان بسته به داشتن علم و ادب او است.

و نیز یتیم واقعی نیست کسی که پدر را از دست داده باشد، بلکه در حقیقت یتیم

صفحه 114

کسی است که بی عقل و شخصیت و دور از معارف دینی و اجتماعی باشد.

با توجه به این سخن ارزنده امیرالمؤمنین(علیه السلام) به این نتیجه می رسیم که یتیم ظاهری و واقعی در جهان و

جامعه فعلی زیاد است و برای توجه و رسیدگی به آنها بسیجی همگانی لازم دارد.

بخش پنجم ثواب عیادت از بیمار

ثواب عیادت بیماران

پنجمین آرزوی جبرئیل در این حدیث شریف، عیادت کردن از بیماران است.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: از حقوق برادر مسلمان بر مسلمان این است که هرگاه با او ملاقات نمود: سلام کند و اگر مریض شد عیادتش نماید و چنانچه از دنیا رفت او را تشییع کند.(1)

و در اهمیت عیادت مریض همین قدر بس که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)در همسایگی او یک یهودی بود که وقتی مریض شد او را عیادت کرد.(2)

* * *

کیفیت عیادت

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) درباره کیفیت عیادت بیمار می فرماید: عیادت مریض هنگامی کامل می شود که هرگاه یکی از شما خواست از مریضی عیادت کند، دستش را بر او

بگذارد و بگوید حالت چطور است و شب و روز شما چگونه می باشد.(3)

و در حدیث دیگری امیرالمؤمنین(علیه السلام) کیفیت عیادت مریض را این گونه بیان کرده: می فرماید: اجر بزرگ برای عیادت کننده مریض نصیب آن کسی خواهد بود که نشستن در نزد مریض را طول ندهد (زیرا ممکن است حال گفت و شنود را نداشته و یا حالت اضطرار داشته باشد) مگر اینکه خود مریض از عیادت کننده تقاضای نشستن بیشتر را

1 و 2 مکارم الاخلاق ص 360

3 مکارم الاخلاق ص 360

کرده و ماندن او را دوست بدارد.(1)

فرشتگان در خدمت عیادت کننده

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: هرگاه مؤمنی از مؤمن دیگری عیادت نماید و این عیادت در روز واقع شود. هفتاد هزار فرشته او را همراهی کرده از برای او طلب آمرزش می کنند تا شب فرا رسد و موقعی که بر بالین بیمار قرار گیرد رحمت پروردگار او را احاطه می نماید.

و چنانچه شب او را ملاقات کند باز همین اجر و ثواب را خواهد داشت تا صبح شود.(2)

عیادت بیمار عیادت خدا است

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: موقعی که قیامت به پا گردد، بنده ای را خطاب کنند که به سوی پروردگار خود بشتابد. پس در آن هنگام خداوند از او به آسانی حساب رسی کرده می فرماید: ای مؤمن چرا هنگامی که من مریض شدم به عیادتم نیامدی؟ آن مؤمن در جواب گوید: پروردگارا تو خدای من و من بنده تو هستم و چگونه برای تو درد و رنج ممکن بود در حالی که زنده و جاویدی و هیچگاه درد و

مرضی نصیب تو نخواهد شد.

خداوند در جواب می فرماید: کسی که مؤمن مریض را به جهت خوشنودی من عیادت نماید گویا در حقیقت مرا عیادت کرده.

سپس می فرماید: فلانی فرزند فلانی را می شناختی؟ می گوید: آری پروردگار من، خطاب می شود: پس چرا هنگامی که مریض شد از او عیادت نکردی؟ زیرا اگر از او عیادت می کردی همچنان بود که از من عیادت می نمودی و آنگاه مرا در بالین او

1 مکارم الاخلاق ص 360

2 مکارم الاخلاق ص 360

می یافتی و اگر حاجتی از من می خواستی هرآینه آن را برآورده ساخته به

خاطر او رد نمی کردم.(1)

خوانندگان عزیز آیا عملی بعد از واجبات می توان به این پایه از فضیلت و ثواب برسد که عیادت کننده بیمار مؤمن در حکم عیادت کننده خدا قرار گیرد و چنانچه کسی از روی بی اعتنایی بدیدار مؤمن بیماری نشتابد در قیامت مورد توبیخ خداوند قرار گیرد؟

پس اگر جبرئیل آرزوی بشر بودن را به جهت دیدار بیماران داشته باشد گزاف نبوده حائز چنین اهمیتی می باشد.

در اینجا به اصل بحث خاتمه داده و همچون بخشهای گذشته به متفرقات این بخش می پردازیم.

متفرقات

هر چند عیادت مریض دارای اجر و ثواب است لیکن مبتلا شدن به بیماری هم خالی از اجر و پاداش نیست. و در اسلام بابی تحت عنوان «ثواب المریض» وجود دارد که هر کس با آن آشنا شود. نه تنها چندان نگران نمی گردد بلکه در بعضی موارد از آن نیز استقبال هم می کند که برای آشنایی با آن به روایات چندی اشاره می گردد.

ثواب درد و مرض

1 امام باقر(علیه السلام) می فرماید: بیدار خوابی به علت مریضی (بی اجر نیست بلکه) أجر و ثواب آن از عبادت یکسال بهتر است.(2)

2 امام چهارم می فرماید: تب کشیدن در یک شب کفاره یک سال گناهان است زیرا

1 مکارم الاخلاق ص 360

2 و 2 و 3 و 4 مکارم الاخلاق ص 358

اثر آن در بدن یک سال باقی خواهد ماند.(1)

3 امام هشتم(علیه السلام) فرمود: مرض «برای همه یکسان نیست بلکه) از برای مؤمن تطهیر (از گناه) و موجب رحمت الهی است و از برای کافر عذاب و لعنت حق می باشد و مرض پیوسته به سراغ مؤمن می آید تا وقتی که برای او گناهی نمانده باشد.(2)

4 امام صادق(علیه السلام) فرمود: سردرد کشیدن در یک شب غیر از گناهان کبیره همه گناهان را از بین می برد.(3)

5 امام صادق(علیه السلام) فرمود: هرگاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد به سوی او نظر خواهد کرد و هرگاه به سوی او نظر نماید به او از سه تحفه، یکی را اعطا می کند، یا به تب مبتلا می شود و یا اینکه دچار چشم درد می گردد و یا آنکه به سردردی دچار

می شود.(4)

6 امام کاظم(علیه السلام) فرمود: به درستی که مؤمن هرگاه مریض شود خداوند متعال خطاب به فرشتگانی که گناهان او را می نویسند می فرماید: مادامی که بنده من در حبسِ و بَندِ من به سر می برد لغزشهای او را ننویسید و سپس خطاب به فرشتگانی که حسنات او را می نویسند می فرماید: بنویسید برای بنده ام از حسنات آنچه را که در حال صحت می نوشتید.(5)

این بود پاره ای از روایات که شامل اجر و پاداش از برای مریض به جهت تحمل او بر مرض می باشد.

در اینجا ممکن است کسی بگوید با این بیان باید تحمل مرض نموده به دکتر و دوا مراجعه نکنیم؟

جوابش این است که اینطور نیست که ما با مرض بسازیم و در صدد علاج و چاره برنیاییم بلکه برای هر مرضی خداوند دوایی آفریده که به وسیله آن درد را باید درمان کرد لیکن آنچه مهم است این است که انسان تا می تواند درد را تحمل کند بهتر است از

4 مکارم الاخلاق ص 359

5 مکارم الاخلاق ص 359

اینکه بلافاصله بعد از مریض شدن از دارو استفاده کند. چنانچه در این باره پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)می فرماید:

درد خود را به درمان برسانید زیرا خداوند هر دردی را که فرستاده درمان آن را هم معین فرموده در روایت دیگری می فرماید: تا می توانید و بدن شما تحمل مرض دارد از دارو استفاده نکنید مگر موقعی که از درد بی تاب و تحمل آن برای شما دشوار باشد که در این صورت از استعمال دارو چاره ای

نیست.(1)

اتفاقاً بهترین دستورالعمل طبی را هم باید از مکتب اهل بیت فرا بگیریم زیرا عالی ترین ویزیت تندرستی را در قالب روایاتی برای ما بیان داشته اند، که از باب نمونه به مواردی از آن اشاره می شود.

1 علی(علیه السلام) خطاب به فرزندش امام مجتبی(علیه السلام) فرمود: می خواهی به تو دستورالعملی بیاموزم تا اینکه به وسیله آن از طب بی نیاز شوی؟ عرض کرد چرا یا امیرالمؤمنین(علیه السلام).

فرمود: هیچگاه تا گرسنه نشده ای بر سر سفره منشین و تا هنوز اشتها باقی باشد از غذا دست بدار و غذا را نیز خوب بجو و هنگام خواب نیز خود را به توالت برسان که اگر چنین کردی از طب بی نیاز خواهی بود.(2)

2 امام هشتم(علیه السلام) فرمود: اگر مردم در خوردن افراط و زیاده روی نمی کردند (و پیوسته کم می خورند) هرآینه بدنشان سالم و پابرجا بود.(3)

و چه زیباست گفته اند: کم بخور همیشه بخور.

درجات بیمار در قیامت

روزی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به اصحاب خود فرمود: کدام یک از شما سلامتی را دوست

1 مجموعه اخبار به نقل از لئالی الاخبار

2 مجموعه اخبار ص 140

3 مکارم الاخلاق ص 362

دارد و مایل است مریض نشود؟ عرض کردند تمام ما یا رسول الله. سپس فرمود، آیا مایلید مانند الاغی گم شده باشید؟ آیا دوست ندارید از آنان باشید که مرضشان کفاره گناهانشان باشد؟

سوگند به پروردگاری که جانم در دست قدرت او است برای انسان درجه ای است در بهشت که به هیچ عملی از اعمال به آن نمی رسد مگر به صبر و شکیبایی در بلا و بزرگی پاداش نیز

در برابر بلایی بزرگ خواهد بود و همانا خداوند هرگاه بنده ای را دوست داشته باشد او را گرفتار بلایی بزرگ می کند. پس اگر به آن بلا خشنود و شکیبا بود خوشنودی خدا برای او است و اگر در مقابل آن بلا و گرفتاری خشمگین و غضبناک بود غضب و خشم خدا برای او است.

2 و نیز در حدیث دیگری می فرماید: اگر مؤمن می دانست در بلا و گرفتاری و مرض چه فایده ای برای او است دوست نمی داشت که آنی از مرض جدا شود.

3 و نیز فرمود: حضرت موسی(علیه السلام) عرض کرد پروردگارا دوست ندارم مرضی را که به واسطه ناتوانی از آن در عبادت کوتاهی ورزم و نیز دوست ندارم آن تندرستی را که خدا را از یاد من ببرد ولی دوست دارم که بین این دو باشم گاهی مریض و گاهی سالم. یک مرتبه مریض شوم که به یاد تو باشم و مرتبه دیگر تندرست باشم تا اینکه سپاسگزاری تو را نمایم.

4 روایت کرده اند که أبی دردا مریض شد عده ای او را عیادت کردند بعد عیادت کنندگان گفتند از چه شکایت داری؟ پاسخ داد از گناهانم، پرسیدند میل به چه داری؟ گفت به آمرزش پروردگام، گفتند: نمی خواهی برایت دکتر بیاوریم گفت دکتر خودش مرا مریض کرده (منظورش از دکتر پروردگارش بود) گفتند از او بپرس چرا تو را بیمار کرده؟ گفت پرسیده ام فرموده است من هرچه را اراده کنم انجام می دهم.

5 در روایت است که مردی مریض شد به او گفتند خودت را معالجه و درمان کن،

صفحه 122

گفت: قوم عاد و ثمود

و اصحاب رس(1) و مردمانی که بین این زمانها بودند دکترهای متخصص در امراض گوناگون داشتند و داروهای مؤثر نیز داشتند نه از دکترها اثری باقی است و نه از بیمارها کسی باقی مانده اگر بنا بود دارو به کلی جلوی مرض را بگیرد نه دکتری می مُرد و نه پادشاهی.

6 امام صادق(علیه السلام) از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده که فرمود: تب جاسوس مرگ است و زندان خدا در روی زمین، و گرمی تب از جهنم است و این بهره هر مؤمن است از آتش و چه نیکو دردی است تب هر عضوی از بدن را بهره خودش را از بلا می دهد و نیست خیری در کسی که گرفتار و مبتلا نشود و همانا مؤمن چون یک مرتبه تب کند گناهانش مانند برگ درخت می ریزد.

پس اگر در بستر مرض ناله ای کند آن ناله در حکم تسبیح پروردگار است و اگر فریاد کشد فریادش ثواب لااله الاّالله دارد و در بسترش که از پهلویی به پهلوی دیگر می غلطد مانند سربازی است که در راه خدا شمشیر می زند و اگر در حال مرض عبادت خدا را بکند آمرزیده می شود.

7 در روایت آمده که حضرت موسی(علیه السلام) در مناجات خود با پروردگار عرضه داشت پروردگارا مرا آگاه کن که پاداش عیادت مریض چیست؟ فرمود: گناهان او را می شویم مانند روی که از مادرش متولد شده و فرشته ای را بر او موکل می کنم تا روز رستاخیز او را عیادت کند، موسی عرض کرد: ثواب کسی که او را شستشو دهد چیست؟ فرمود: گناهان او را می

شویم مانند روزی که از مادرش متولد شده.

8 و نیز پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: که عیادت کننده بیمار غرق در رحمت الهی می شود. و مستحب است که برای بیمار دعا کند.

و برای بیمار هم مستحب است که در حق عیادت کننده نیز دعا کند زیرا دعای بیمار

1 قوم عاد امت حضرت هود و قوم ثمود امت صالح و اصحاب رس امت حضرت شعیب(علیهم السلام)بودند.

صفحه 123

مستجاب است.(1)

مؤمن به هر مرگی می میرد جز خودکشی

ناجیه گوید به امام باقر(علیه السلام) عرض کردم مغیره می گوید: مؤمن به مرض جذام و پیسی و امثال آن مبتلا نمی شود.

امام(علیه السلام) فرمود: او از حال صاحب یاسین (حبیب نجّار که داستانش در سوره یس مذکور است) بی خبر است که دستش چلاق بود (آنگاه امام(علیه السلام)دست خود را مانند دست چلاق کرد).

سپس فرمود: گویا اکنون او را می بینم که با دست چلاقش نزد آنها آمده و نصیحتشان می کند. سپس فردا نزد آنها آمد و ایشان او را کشتند.

آنگاه امام(علیه السلام) فرمود: مؤمن به هر بلایی مبتلا می شود و به هر مرگی می میرد ولی خودکشی نمی کند.

بی اطلاعی مؤمن از ثواب مرض

عبدالله ابن أبی یعفور می گوید مدتی بیمار بودم و از دردهایی که به من می رسید به امام صادق(علیه السلام) شکایت کردم. حضرت فرمود: ای عبدالله اگر مؤمن پاداشی را که برای مصیبتها دارد بداند آرزو می کند که او را با مقراضها تکه تکه کنند.

مؤمن کوردل از دنیا نمی رود

محمد بن بهلول عبدی می گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که فرمود: خدا مؤمن را از بلاهای تکان دهنده دنیا ایمن نساخته، ولی او را از کوردلی در دنیا (که حق را تشخیص ندهد) و شقاوت آخرت ایمن ساخته است.

1 ارشاد القلوب ج 1 ص 8 و 104

صفحه 124

بلا و بیماری از الطاف خداوندی است

امام صادق(علیه السلام) فرمود: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) را برای طعام دعوت کردند، چون به منزل مرد میزبان درآمد مرغی را دید که روی دیوار تخم می گذاشت، سپس تخم مرغ افتاد و روی میخی قرار گرفت، به زمین نیفتاد و نشکست پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم)از آن منظره درشگفت شد، مرد عرض کرد: از این تخم مرغ تعجب میکنی؟ سوگند به آنکه تو را به حق مبعوث ساخته که من هرگز بلایی ندیده ام. رسول خد(صلی الله علیه وآله وسلم)برخاست و غذای او را نخورد و فرمود: کسی که بلایی نبیند، خداوند به او توجهی ندارد.

و باز در حدیثی امام صادق(علیه السلام) فرمود: برای بنده در نزد خداوند مقامی است که به آن نرسد جز به وسیله یکی از دو امر یا رفتن مالش و یا رسیدن بلایی به تنش.

و نیز فرمود: خدای عزوجل می فرماید: اگر بنده مؤمنم دل آزرده نمی شد، سر کافر را با دستمال آهنین می بستم که هرگز سردرد نگیرد.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) روزی به اصحابش فرمود: ملعون است هر مالی که زکاتش داده نشود، ملعون است هر بدنی که زکاتش داده نشود، اگر چه چهل روز یک بار باشد اصحاب عرض کردند: یا رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) زکات مال

را می دانیم اما زکات بدن چیست؟ فرمود: این است که آفت و آسیبی ببیند، در اینجا رنگ از صورت شنوندگان پرید چون پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) رنگ آنها را دگرگون دید فرمود: دانستید مقصودم چه بود؟ گفتند: نه یا رسول الله، فرمود: آری گاهی ممکن است به تن انسان خراشی رسد و پایش به سنگی برخورد کند، بلغزد، بیمار شود، خاری به تنش فرو رود و مانند اینها تا آنجا که در حدیث پریدن چشم را هم یادآور شد.(1)

باری هرچند در این زمینه روایات بسیار است لیکن ما به همین مقدار اکتفا می کنیم و از خداوند متعال عافیت دین و دنیای خود را خواستاریم.

1 اصول کافی ج 3 ص 58 و 348

بخش ششم ثواب تشییع جنازه

ثواب تشییع جنازه

ششمین آرزوی جبرئیل در این حدیث شریف این است که می فرماید: ای کاش بشر بودم تا می توانستم در تشییع جنازه شرکت نمایم.

در این باب روایات بسیاری است که ما به قسمتی از آنها اشاره می کنیم:

1 امام باقر(علیه السلام) فرمود: حضرت موسی(علیه السلام) در مقام مناجات عرض کرد پروردگارا اجر و پاداش کسی که جنازه ای را تشییع نماید چیست؟

خطاب رسید ای موسی: هرگاه کسی جنازه ای را تشییع نماید فرشتگانی را برای او مأمور می کنم که وقتی که از قبر خود برانگیخته می شود با بیرقهایی تا صف محشر او را مشایعت نمایند.(1)

2 پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هرگاه کسی جنازه ای را تشییع کند، به هر قدمی که برمی دارد ثواب صد هزار هزار حسنه در نامه عملش ثبت و صد هزار هزار

گناه از نامه عملش محو می شود و صد هزار هزار درجه برایش بالا می رود. و اگر به نمازش شرکت کند صد هزار هزار فرشته به تشییع جنازه خودش شرکت می کنند و برای او طلب مغفرت

1 وسائل ج 1 ص 822

صفحه 127

می نمایند و چنانچه تا دفن میّت بماند همان فرشته ها تا روز قیامت برای او طلب آمرزش می کنند.(1)

امام باقر(علیه السلام) و تشییع جنازه

محدث قمّی در کتاب منتهی الآمال از زراره نقل می کند که روزی امام باقر(علیه السلام)برای تشییع جنازه مردی از قریش حاضر شد و من هم در حضور آن بزرگوار بودم و عطاء که مرجع تقلید مکه بود نیز در میان جمعیت حضور داشت.

در این بین ناله و فریاد زنی بلند شد. عطا به آن زن گفت: خاموش باش و إلاّ ما باز می گردیم. آن زن خاموش نشد و عطا مراجعت کرد.

من به حضرت گفتم عطا بازگشت، فرمود: برای چه؟ گفتم: این زن که بنای گریه و زاری را نهاد عطا به وی گفت: فریاد و بی قراری منمای والا ما بر می گردیم، آن زن از گریه و زاری خودداری نکرد لذا عطا مراجعت نمود.

حضرت فرمود: بیا تا تشییع جنازه کنیم، اگر ما به وسیله باطل (که فریاد زدن آن زن باشد) برگردیم حق را (که تشییع جنازه آن مرد مسلمان باشد) اداء نکرده ایم.

زراره می گوید: موقعی که از نماز میّت فراغت یافتیم وارث آن میّت به حضرت باقر(علیه السلام)گفت: خدا شما را رحمت کند برگردید که اجر زیادی بردید، زیرا شما نمی توانید پیاده روی کنید.

ولی امام باقر(علیه السلام) این پیشنهاد را نپذیرفت. من

به آن بزرگوار عرض کردم: این مرد که به شما اجازه مراجعت داد و من هم در نظر دارم که از شما تقاضای مراجعت نمایم (پس جا دارد که برگردیم).

امام(علیه السلام) در جوابم فرمود: مقصود خود را انجام بده، زیرا ما به اذن این مرد نیامده ایم

1 وسائل ج 1 ص 821

تا با اجازه او مراجعت نماییم، بلکه ما این عمل را به منظور آن اجری که خواهان آنیم انجام می دهیم زیرا انسان به همان مقداری که تشییع جنازه کند مأجور خواهد بود.

باز عمل امام(علیه السلام)

ابن شهرآشوب از موسی بن سیار روایت می کند که گفت: من و حضرت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) موقعی که به دیوارهای طوس نزدیک شدیم من صدای شیون و فغانی شنیدم وقتی به دنبال آن صدا رفتیم ناگاه با جنازه ای مواجه شدیم، در این اثنا دیدم مولای من حضرت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) پا از رکاب تهی کرد و از اسب پیاده شد نزد آن جنازه رفت و آن را بلند کرد و به نحوی خود را به جنازه چسباند که برِه نوزاد، خود را به مادر می چسباند.

پس از این جریان آن حضرت متوجه من شد و فرمود: ای موسی کسی که جنازه ای از دوستان ما را تشییع نماید به نحوی از گناه خارج می شود که گویا تازه از مادر متولد شده باشد.

همین که آن جنازه را نزدیک قبر بر روی زمین نهادند دیدم حضرت رضا(علیه السلام)متوجه آن میت شد و مردم را کنار زد تا خویش را به جنازه رسانید و دست مبارک خود را بر سینه آن میّت

نهاد و به او فرمود: ای فلان بن فلان! مژده باد تو را به بهشت، بعد از این ساعت وحشت و ترسی از برای تو نخواهد بود.

من به حضرت رضا گفتم: آیا شما این میت را می شناسی در صورتی که تا کنون در این سرزمین نیامده ای؟!

فرمود: ای موسی! آیا نمی دانی که اعمال شیعیان ما هر صبح و شام بر ما عرضه خواهد شد؟ چنانچه تقصیر و گناهی از ایشان به نظر ما برسد از خدای رؤف می خواهیم که او را عفو فرماید و اگر عمل خوبی از او به نظر ما برسد از خدای سبحان تقاضا می کنیم

صفحه 129

که اجر و پاداشی به او عطا فرماید!(1)

از این دو قصه و چند روایتی که در مورد تشییع جنازه نقل شد به خوبی اهمیت تشییع جنازه که ششمین آروزی جبرئیل است فهمیده می شود و ما به همین مقدار در مورد تشییع جنازه بسنده می کنیم و دنباله بحث را در مورد متفرقات موضوع مورد بحث پی می گیریم.

متفرقات

در بخشهای گذشته مسائلی را که چندان تناسب مستقیم با بحث اصلی نداشت به عنوان متفرقات نقل کردیم. در این بخش نیز مسائلی که به گونه ای مربوط به موضوع می شود به عنوان متفرقات یادآور شده و بحث را در این بخش از حدیث به پایان می بریم.

در بحث متفرقات این بخش برآنیم که از وصیت، توبه، عالم برزخ و قیامت به نحو اجمال و گذرا سخنی داشته باشیم. تا خوانندگان محترم از فایده بیشتری برخوردار گردند.

توبه از گناه یا قدم اول به سوی مرگ

معاویه بن وهب می گوید: شنیدم از امام صادق(علیه السلام) که فرمود: هرگاه بنده مؤمنی توبه کند، توبه نصوح، خداوند او را دوست می دارد و در دنیا و آخرت گناهانش را می پوشاند. عرض کردم چگونه گناهانش را می پوشاند؟ فرمود: فراموشی می دهد به آن دو ملکی که گناهان او را نوشته

اند، و به اعضاء و جوارح او دستور می دهد که آنچه از گناه او می دانند کتمان کنند و به زمین هایی که بر روی آنها معصیت کرده وحی می کند که

1 ستارگان درخشان ج 7 ص 27

مشاهدات خود را از گناهان او نادیده بگیرند، پس به این کیفیت خدا را ملاقات می کند در حالی که هیچ گناهی برای او باقی نمانده باشد.(1)

توبه نصوح چیست؟

در روایت آمده است که توبه نصوح عبارت است از اینکه انسان گنهکار تصمیم قطعی بگیرد که دیگر به گناه برنگردد. و باطنش مثل ظاهرش بلکه بهتر باشد.(2)

در باره لزوم وصیت

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: سزاوار نیست که مسلمانی شبی را صبح کند و حال آنکه وصیت نامه اش زیر سرش نباشد.

علی(علیه السلام) می فرماید: وصی مالت خودت باش و در مالت چنان عمل کن که دوست داری بعد از تو آنچنان عمل نمایند. (یعنی آن کاری که می خواهی بعد از تو انجام دهند خود نیز انجام ده)(3)

خبر وحشتناک درباره سختی جان کندن

در خبر آمده است که امیرالمؤمنین(علیه السلام) به چشم درد سختی مبتلا شدند که صدای ناله آن حضرت بلند شد، رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به عیادت ایشان آمده، فرمود: این ناله در اثر کم صبری است یا شدت درد؟ عرض کرد: هیچ وقت به این شدت دردی عارض من نشده بود. حضرت خبر وحشتناکی ذکر فرمود که امیرالمؤمنین(علیه السلام) چشم درد را فراموش کرد: و آن خبر این است.

1 بحار ج 6 ص 28

2 بحار ج 6 ص 22

3 مجموعه اخبار ص 257

صفحه 131

پیامبر فرمود: یا علی جبرئیل به من خبر داد که وقتی عزرائیل برای قبض روح کافری می آید سیخهایی از آتش همراه او است که با آنها جان او را می گیرد، پس جهنم (از این نحوه قبض روح) فریاد می کشد.

امیرالمؤنین(علیه السلام) راست نشست و گفت: یا رسول الله حدیثی را که فرمودید تکرار فرمایید که درد چشم را فراموش کردم از ترس این خبر! آیا از امت شما هم کسی هست که به این کیفیت معذب شده و بمیرد؟ فرمود: آری، سه طایفه از مسلمانانند که این قسم جان می دهند 1 حاکم ستمگر 2 خورنده مال یتیم به ناحق 3 شهادت دهنده دروغ.(1)

فشار قبر

کلینی به سند معتبر از ابوبصیر روایت کرده که گفت: از امام صادق(علیه السلام)پرسیدم آیا کسی هست که فشار قبر نداشته باشد؟

فرمود پناه می برم به خدا (از فشار قبر زیرا) کمتر کسی یافت می شود که فشار قبر نداشته باشد، به درستی که رقیه (دختر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)) را چون عثمان شهید کرد. رسول خدا(صلی

الله علیه وآله وسلم) بر سر قبر او ایستاد و سر به سوی آسمان بلند کرد در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود بعد به مردم فرمود: بیادم آمد آنچه بر این مظلومه واقع شده برایش رقت کردم و از خداوند مهربان خواستم که او را به من ببخشد و فشار قبر به او نرسد، پس فرمود: بار خدایا بخاطر من فشار قبر را از رقیه بردار پس خداوند آن مظلومه را بخاطر آن حضرت بخشید.

بد اخلاقی و فشار قبر

سعد بن معاذ که یکی از صحابه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و فوق العاده نزد خدا و رسول

1 گناهان کبیره ج 1 ص 164

صفحه 132

احترام داشت موقع تشییع جنازه او پیغمبر شخصاً شرکت کرد تا جایی که با پای برهنه حرکت می کرد علاوه بر پیغمبر و مسلمین، هفتاد هزار فرشته به نماز و تشییع جنازه او حاضر شده بودند.

بعد از نماز، پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) خودش سعد را به خاک سپرد و مادرش جلو آمده گفت: مادر، بهشت گوارایت باد. پیامبر فرمود: از کجا می دانی که فرزندنت اهل بهشت است؟ اینک سعد در فشار قبر است.

اصحاب پرسیدند یا رسول الله آیا مثل سعد هم در فشار قبر است؟ فرمود: آری به واسطه بداخلاقی که در خانه با خانواده اش داشت.

وادی السّلام در عالم برزخ

اصبغ بن نباته گفت: مولایم امیرالمؤمنین(علیه السلام) را در دروازه کوفه دیدم که مقابل صحرا ایستاده و مثل اینکه با کسی گفتگو می کند. لکن کسی را نمی دیدم من هم ایستادم. مدتی گذشت خسته شدم نشستم و رفع خستگی کردم ولی هنوز صحبت امام(علیه السلام) ادامه داشت. عرض کردم یا امیرالمؤمنین با که سخن می فرمایید؟ فرمود: با آنها که از دنیا رفته اند و در اینجا ساکنند.

عرض کردم روحشان هست یا جسدشان؟ فرمود: روحشان. و (ای کاش می توانستی ببینی که) اگر می دیدی چطور دور هم جمع شده و با هم انس گرفته و با یکدیگر اختلاط می کنند و نعمت خدا را یاد می نمایند.

برهوت مظهر جهنم برزخی

همان طور که گفته شد وادی السلام محل ظهور و تجمع ارواح سعادتمند است. برهوت نیز صحرای خشک و بیابانی بی آب و علف مظهر دوزخ برزخی و محل عذاب

صفحه 133

ارواح کثیف و خبیث است. که با بیان یک حدیث مطلب به خوبی روشن تر می شود.

روزی مردی وارد مجلس خاتم الانبیا(صلی الله علیه وآله وسلم) شد و اظهار وحشت کرد که چیز عجیبی دیده ام فرمود چه دیدی؟ عرض کرد زنم سخت مریض شد، به من گفتند اگر از چاهی که در برهوت است آب بیاوری خوب می شود پس مهیای تهیه آب از چاه برهوت شدم و با خود مشکی و قدحی برداشتم که از آن آب در مشک بریزم و آنجا رفتم صحرای وحشتناکی را دیدم با اینکه خیلی ترسیدم ولی مقاومت کردم و برای آوردن آب در جستجوی چاه بودم ناگهان از سمت بالا چیزی مثل زنجیر صدا داد و

پایین آمد دیدم شخصی است و می گوید مرا سیراب کن که هلاک شدم چون سربلند کردم قدح آب را به او دهم دیدم مردیست که زنجیر به گردن او است و تا خواستم به او آب دهم او را کشاندند بالا، تا نزدیک قرص آفتاب دو مرتبه خواستم مشک را آب کنم دیدم پایین آمد و اظهار عطش کرد، خواستم ظرف آبی به او بدهم باز او را کشانیدند و بردند تا به قرص آفتاب سه مرتبه چنین شد و من سر مشک را بستم و به او آب ندادم، من ترسیدم و خدمت شما آمده ام ببینم این چه بود؟

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: این بدبخت قابیل فرزند (بزرگ) آدم است که برادرش هابیل را کشت و تا روز قیامت همین جا معذّب است تا در آخرت به جهنم واصل شود.

شکلهای گوناگون در محشر

در تفسیر مجمع البیان از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مروی است که وقتی که معاذ از معنی آیه: «یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجاً» پرسید حضرت فرمود: ای معاذ مطلب بزرگی را پرسیدی پس اشک مبارکش جاری شد و فرمود: ای معاذ گنهکاران امت من در روز قیامت ده صنف می شوند که البته خداوند این ده صنفت را از جمله مسلمین جدا می کند و صورتشان را تغییر می دهد.

صفحه 134

عده ای به شکل میمون و بعضی به صورت خوک و پاره ای دست و پا بریده، برخی کور و گروهی کر و لالند و طایفه ای وارد محشر می شوند در حالی که زبانشان را می جوند و چرک از دهان آنها بیرون می آید

که اهل محشر از بوی آن ناراحت می شوند و عده ای وارونه و سرنگون وارد محشر می شوند و به همان حال آنها را می برند و بعضی به شاخه هایی از آتش آویخته شده اند و دسته ای بوی گند آنها از مردار بیشتر است و دسته ای دیگر جبه هایی از قطران بر آنها پوشانیده به گونه ای که به پوستهایشان چسبیده باشد.

پرسیده شد اینها چه کسانی هستند؟

فرمود: آن کسی که به صورت میمون وارد محشر می شود سخن چین است یعنی حرف این را برای آن و حرف آن را برای این می آورد و از این طریق ایجاد فتنه و آشوب می نمود.

و آن کس که به شکل خوک محشور می شود خورنده حرام است. کسی است که مثلاً در کسبش کم فروشی کرده تقلب نماید و یا از راه قمار و معاملات حرام پولی به دست آورد و خلاصه آنچه که خوردنش حرام است مانند مشروبات الکلی و غیره استفاده کند.

و آن که سرنگون وارد محشر می شود کسی است که رباخواری کرده یعنی پول به کسی قرض داده که در هنگام وصول مبلغی بیشتر دریافت دارد و به اصطلاح امروز نزول خوار بوده.

و آن کس که زبانش را می جود و چرک از دهانش بیرون می آید، عالم بی عمل می باشد، یعنی گفتارش غیر از کردارش هست.

و آن کس که دست و پا بریده وارد محشر می شود کسی است که به همسایه اش آزار برساند.

و آن کس که کور وارد محشر می شود، حاکم ستمگر و ناحق است.

صفحه 135

و آن کس که کر و لال

محشور می شود کسی است که در دنیا (خودپسند است) یعنی فقط کار خودش را قبول دارد و به عبارت دیگر جز از خودش از کسی راضی نیست.

و آن را که به شاخه ای از آتش آویزان می کنند کسی است که برای خوش آیند پادشاهان مردم را گرفتار می کند.

و اما آنهایی که بوی گندشان از مردار بیشتر است کسانی هستند که در دنیا به شهوترانی و استفاده از لذتهای نامشروع مشغول بودند و حقوق واجبه الهی را که در مالشان بود (از قبیل خمس و زکات) ادا نمی کردند.

و امّا آنهایی که جُبّه های آتشین بر آنها پوشانیده می شود کسانی هستند که بر مردم تکبر کرده فخر فروشی می کنند.

تطایر کتب نامه اعمال

از جمله اموری که ما بدان معتقدیم ثبت اعمال می باشد که در چند جای قرآن صریحاً می فرماید: کرام الکاتبین اعمال را می نویسند و در جای دیگر می فرماید: این دو ملک که مأمور ثبت اعمال هستند حتی کوچکترین حرفی را یادداشت می نمایند (ما یلفظ من قول إلاّ لدیه رقیب عتید).(1)

حتی قصد خیر را هم می نویسند

راوی از امام(علیه السلام) می پرسد از نیت خیر چگونه اطلاع پیدا می کنند که یادداشت نمایند؟ حضرت فرمود: شخصی که نیت خیر می کند بوی عطری از او بلند می شود که آنها می فهمند و هرگاه نیّت شرّی نماید، از او بوی گندی بلند می شود که این دو ملک از آن ناراحت می شوند. پس اگر نیت خیری کرد یک حسنه برای او نوشته می شود و اگر انجام داد ده حسنه برای او نوشته می شود.

1 سوره 50 آیه 17

لکن گناه را اگر نیت بکند نمی نویسند و چنانچه انجام داد همان را می نویسند.

لطف دیگر پروردگار آنکه هرگاه کسی گناهی کرد عتید که می خواهد بنویسد رقیب می گوید: مهلتش ده شاید پشیمان شده توبه نماید پس او را تا هفت ساعت مهلت می دهند چنانچه توبه نکرد می گویند چقدر بنده بی حیایی است آنگاه گناهش ثبت می شود.

ظاهر روایات این است که هر کسی دارای دو کتاب است یک دفتر حسنات و یکی هم گناهان.

پس هر کس هرچه خوب و بد انجام دهد حتی در روایات آمده فوتی که به آتش می کنند ثبت می شود و در قرآن مجید هم در سوره طور می فرماید: (کل شیء فعلوه فی

الزبر و کل صغیر و کبیر مستطر) یعنی هر چه که انجام دهند در نامه اعمالشان خواهد آمد و از کوچک و بزرگ ثبت خواهد شد.

مفلسین در قیامت کیانند؟

در کتاب لئالی الأخبار از پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند که به اصحابش فرمود: آیا می دانید مفلس کیست؟

گفتند: مفلس در بین ما کسی است که وجه نقد و اثاثیه و دارائی، هیچ نداشته باشد.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: و اما این معنی مفلس نیست بلکه در حقیقت مفلس از امت من کسی است که در قیامت بیاید با نماز و روزه و زکات و حجّ. لیکن در دنیا به کسی فحش داده و یا مالی را از کسی خورده و یا خون شخصی را هدر داده، پس از حسناتش به این و آن داده می شود. و چون حسناتش تمام شود و هنوز بدهکار باشد از گناهان بستانکار گرفته و به حساب او گذاشته می شود.

آیا عذاب شدید با عدل خدا سازگار است

این سؤالی است که در ذهن اغلب افراد خطور می کند که چرا در قیامت عده ای برای

صفحه 137

همیشه در عذاب سخت و گوناگون به سر می برند آیا این عذابهای شدید با عدل خدا سازگار است؟

جواب بلی زیرا لازمه بی ایمانی و روی گردانیدن از خداوند و پیروی از شیطان و رؤسای گمراهی، همنشینی ابدی با آنها است و لازمه خوردن مال یتیم یا هر مال حرام دیگر برافروخته شدن آتش در باطن است. پس آتش جهنم از خود شخص است بلکه به نص قرآن مجید آتش گیره دوزخ خود مردم هستند که از آنها آتش افروخته می شود.

عمر کوتاه و عذاب همیشگی

اشکال دیگری که به ذهن می رسد این است که همیشگی بودن کافر در جهنم چگونه با عمر کوتاه دنیوی پنجاه یا شصت ساله سازگار است؟

جواب آن را امام صادق(علیه السلام) در پاسخ ابوهاشم که از همیشگی بودن در بهشت و دوزخ از حضرت پرسیده بود چنین فرمود: همیشگی بودن دوزخیان در دوزخ برای این است که نیتهای آنها در دنیا این طور بوده که اگر همیشه در دنیا بودند همیشه معصیت خدا می کردند و همیشگی بودن بهشتیان در بهشت برای این است که نیتهای آنها این بود که اگر همیشه در دنیا می ماندند هیچگاه از فرمان برداری پروردگار سرپیچی نمی کردند پس نیتها است که سبب جاوید بودن بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ خواهد بود.

این بود خلاصه ای از عقاید امامیه درباره مرگ و عالم برزخ و قبر و قیامت که به عنوان متفرقات بحث تشییع جنازه از کتاب معاد مرحوم شهید آیت الله دستغیب اقتباس گردید.

صفحه 138

بخش هفتم در ثواب آب دادن در حج

در ثواب آب دادن

هفتمین آرزوی جبرئیل در این حدیث شریف آب دادن به حاجیان در مراسم حج است. مکّه، مَنی، عرفات. یعنی جایی که گرمای آن طاقت فرسا است به خصوص اگر ایّام حج در فصل تابستان باشدکه به جز آب خوردن چیز دیگری از خوردنیها جلوه نمی کند و این معنی را کسانی که مکه رفته اند. به خوبی می دانند.

در یک چنین جایی که گرمای آن طاقت فرسا است و نیازِ به آب بیشتر از چیزهای دیگر احساس می شود، لابد بهترین خدمت به زائران خانه خدا آب دادن به آنها است که یکی از آرزوهای جبرئیل است.

در اینجا ممکن است این سؤال به ذهن بیاید که جایی که آب دادن به حاجیان این همه ثواب و اجر دارد که یکی از آرزوهای جبرئیل می شود. پس خود حج خانه خدا چگونه خواهد بود دیگر اینکه چرا جبرئیل در میان تمام خدمتهای به حجّاج، فقط آب دادن آن را انتخاب کرده.

بنابراین قبل از ورود به بحث اصلی لازم است درباره دو موضوع بحث شود.

1 ثواب آب دادن به تشنه گان در هرکجا که باشد.

صفحه 140

2 اهمیت زیارت خانه خدا.

حال جهت بررسی این دو موضوع ابتدا درباره آب دادن به تشنگان بحث را آغاز می کنیم.

1 پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بهترین صدقه ها آب دادن است.

2 امام صادق(علیه السلام) از جدش پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: هر کس مؤمن تشنه ای را سیراب کند در صورتی که خود تشنه بتواند آب تحصیل کند به هر جرعه ای که می نوشد خداوند

هفتاد هزار حسنه به آب دهنده عطا می فرماید و چنانچه شخص تشنه نتواند آب تحصیل کند اگر کسی او را سیراب کند خداوند ثواب آزاد کردن ده بنده از فرزندان اسماعیل را به او عنایت می نماید.(1)

آب دادن به حیوان بر وضو مقدم است

در روایت است که روزی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) می خواست وضو بگیرد دید گربه ای دارد نگاه می کند، احساس کرد که شاید این حیوان تشنه باشد از این جهت آب را اوّل پیش آن حیوان گذاشت، بعد از باقیمانده آب وضو گرفت.

از این عمل پیامبر دو مسئله روشن می شود یکی اینکه نیم خورده گربه پاک است.

دوّم اینکه در صورتی که حیوانی تشنه باشد سیراب کردن او بر وضو مقدم است تأیید بر این مطلب علمای اسلام و مراجع تقلید می فرمایند یکی از جاهایی که وضو ساقط است و باید به جای آن تیمم کرد جایی است که آب برای خوردن خود و حیوانش بیشتر نیست و اگر با آن وضو بگیرد خود یا حیوانش تلف می شود. در این صورت باید آن آب به مصرف خوردن برسد و برای نماز به جای وضو تیمم نماید.

1 سفینه البحار ماده سقی

ثواب آب دادن در روز عاشورا

مرحوم مجلسی(رحمه الله) در مزار بحار از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که فرمود: کسی که در روز عاشورا و در کربلا به تشنگان آب دهد مانند کسی است که در روز عاشورا اصحاب امام حسین(علیه السلام) را آب داده و در رکاب او شهید شده باشد.

با ارزش ترین کارها در عالم برزخ

در کشف الغمه و غایه المرام روایت شده که روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)نماز صبح را با اصحاب خواند سپس رو به جانب اصحاب کرده و فرمود: من دیشب عمویم حمزه و جعفر بن ابیطالب را در خواب

دیدم که مشغول خوردن انگور و خرما بودند نزدیک آنها رفتم و پرسیدم شما چه عملی را در آنجا بهترین عمل یافتید؟

گفتند: پدران و مادران ما فدای شما بهترین اعمال در اینجا سه چیز است:

1 صلوات فرستادن بر شما.

2 آب دادن به تشنگان.

3 محبت علی بن ابیطالب(علیه السلام).

در انوار نعمانیه روایت شده که در بنی اسرائیل مرد گنهکاری در راهی می رفت دید سگی بر سر چاهی ایستاده و نگاه در چاه می کند دانست تشنه است شال خود را باز کرد و به کاسه چوبی که همراه داشت بست و از چاه آب کشید و آن سگ را سیراب کرد. خداوند وحی فرستاد به پیغمبر آن زمان که به فلان بنده عاصی و گنهکار من بگو خداوند عمل تو را قبول کرد و تو را آمرزید به جهت آن رحمی که به یکی از خلق من کردی.

و در وسائل الشیعه از امام باقر(علیه السلام) روایت شده که فرمود: خداوند دوست می دارد خنک کردن جگر تشنه ای را، پس کسی که سیراب کند جگر تشنه ای

را خواه انسان باشد

یا حیوان خداوند او را در سایه رحمت خود قرار می دهد روزی که هیچ سایه ای جز سایه رحمت خدا نباشد.

آب دادن به تشنه ولو کافر باشد بی اجر نخواهد بود.

در وسائل روایتی از مصادف که یکی از یاران امام صادق(علیه السلام)است نقل می کند که می گوید: با امام صادق(علیه السلام) به مکه می رفتیم پس گذشتیم بر مردی که در زیر درختی افتاده بود. حضرت فرمود: بیا برویم به سوی این مرد شاید بر اثر تشنگی این چنین بی حال افتاده است رفتیم دیدیم مردی مسیحی است پس حضرت از او پرسید تشنه هستی؟ جواب داد بلی.

امام(علیه السلام) فرمود: پیاده شو و او را سیراب کن، من پیاده شدم و او را سیراب کرده سوار شدم و با حضرت به راه افتادم.

آنگاه به حضرت عرض کردم این مرد مسیحی بود آیا می شود به مسیحی آب داد؟ حضرت فرمود بلی هرگاه چنین دیدید که شخصی ولو کافر در حالی قرار گرفته که کسی نیست و او هم دسترسی به آب ندارد و تشنه است باید او را سیراب کنید.(1)

این بود پاره ای از ثواب آب دادن در غیر مراسم حج.

اما موضوع دوم که باید مورد توجه قرار گیرد خود حج خانه خدا است. گفتیم جبرئیل آرزو می کند ای کاش بشر می شدم تا بتوانم در مراسم حج به حاجیان و زائران خانه خدا آب دهم پس جایی که آب دادن در آن این قدر مهم باشد آیا حج و زیارت آن چگونه خواهد بود.

از این رو لازم است که قدری درباره اهمیت خود مکه و نیز فلسفه و وجوب حج صحبت کنیم تا اینکه

این بخش از حدیث نیز همچون بخش های گذشته دارای فایده

1 ثمرات الحیوه ج 2 ص 246

بیشتر و نتیجه کامل تری بوده باشد.

نخست اهمیت و پیدایش کعبه

در تفسیر آیه 96 سوره آل عمران از قتاده و سدی روایت شده که اوّل نقطه ای که از زمین آفریده شد همان موضع خانه خدا که اکنون درمکه است بود آنگاه خود مکه و بعد تمام زمین را خداوند آفرید که ابتدا و شروع آن از مکه معظمه می باشد.

بنابراین اولین خانه ای که که در روی زمین بنا شد خانه کعبه است و در ابتدا قبل از خلقت آدم(علیه السلام) فرشتگان به دور آن طواف می کردند و نامش بیت الصراخ بود. و چون آدم به زمین آمد مأمور شد حج کند و اطراف آن طواف نماید و در زمان طوفان نوح آن را به آسمان بردند و فرشتگان به دور آن طواف می کردند و بعد از طوفان نوح حضرت ابراهیم(علیه السلام) با کمک فرزندش اسماعیل آن را تجدید بنا کرد.(1)

بدون احرام وارد مکه شدن جایز نیست

باری این خانه و شهر مکه معظمه از اولین لحظات خلقت مورد تکریم و تشریف حق تعالی بوده است چنانچه رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در روز فتح مکه فرمودند:

خداوند محترم گردانید این شهر مقدس را از روزی که آسمانها و زمین را آفرید و محترم خواهد بود تا روزی که قیامت برپا شود و حلال نیست برای احدی قبل از من و حلال نخواهد شد برای احدی بعد از من و نیز برای من هم به غیر از ساعتی از روز، که بدون احرام وارد مکه شویم و این اجازه برای احدی نیست تا روز قیامت.(2)

1 خلاصه المنهج ج 1 ص 222

2 کافی ج 4 ص 226 و خلاصه المنهج ج 6 ص 307

آوازی رسا از ابراهیم(علیه السلام)

امام باقر(علیه السلام) فرمود: هنگامی که خداوند به ابراهیم دستور داد که مردم را به جهت حج خانه خدا فراخواند ایستاد بر روی مقام (همان جایی که اکنون آن را مقام ابراهیم می گویند) و آن مقام، او را به قدری بالا برد تا اینکه به موازات کوه ابوقبیس رسید، پس مردم را به جهت حج خانه فراخواند، صدای او را (همه مردم حتی) کسانی که در پشت پدرها و رحم مادران بودند تا روز قیامت شنیدند.(1)

پابرجایی دین با بودن کعبه

امام صادق(علیه السلام) فرمود: همواره دین با بودن کعبه پایدار خواهد ماند.(2)

اهمیت وجوب حج

مرحوم صدوق در کتاب «من لایحضر» از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کند که به علی(علیه السلام)فرمود: ای علی کسی که حج را ترک کند در صورتی که توانایی داشته باشد کافر محسوب می شود، زیرا خداوند می فرماید: بر مردمی که استطاعت دارند به سوی خانه خدا بروند، لازم است حج به جا آورند و کسی که کفر بورزد (و آن را ترک کند) به خود زیان رسانده و خداوند از آن بی نیاز است، ای علی کسی که حج را به تأخیر بیاندازد تا این که از دنیا برود خداوند او را در قیامت یهودی یا نصرانی محشور می کند.(3)

و نیز در حدیث دیگری از امام کاظم(علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر آیه «قل هل ننبّئکم بالاخسرین اعمالاً» فرمود زیانکارترین مردم کسی است که حج را ترک کند.

و نیز از امام صادق(علیه السلام) مروی است که فرمود: مراد از قول خدای تعالی که می فرماید:

1 وسائل ج 5 ص 9

2 وسائل ج 5 ص 14

3 تفسیر نمونه ج 3 ص 19

«و نحشرهم یوم القیامه اعمی» ما آنها را کور وارد محشر می کنیم کسانی هستند که حج اسلام را ترک کنند.(1)

فضیلت حج

زیارت خانه خدا واجب یا مستحب دارای فضیلتی عظیم و اجری بزرگ است و کفایت می کند در عظمت و بزرگی اجر و کثرت ثواب آن چند خبر و داستان که ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می گذرد.

خبر اوّل: حدیثی است که مرحوم فیض در محجه البیضاء از امام

صادق(علیه السلام)روایت کرده که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود: پاره ای از گناهان قابل عفو و آمرزش نیست مگر اینکه صاحب آن گناه در عرفات بایستد و در آن موقف شریف به توبه و استغفار بپردازد.(2)

خبر دوّم : مردی در مسجد الحرام از امام صادق(علیه السلام) پرسید کدام گناهکار گناهش بزرگتر از دیگران است؟ فرمود: آن کس از مؤمنین که وقوف نماید به این دو موقف (عرفه و مزدلفه) و سعی کند بین این دو کوه (صفا و مروه) و طواف نماید این خانه خدا را و دو رکعت نماز در پشت این مقام به جا آورد و در پیش خود گمان ببردکه خدا او را نمی آمرزد این چنین شخصی گناهش از دیگران اعظم و بزرگتر است.(3)

خبر سوّم : امام صادق(علیه السلام) فرمود: چون شخص حاجی وارد مکه می شود خدا دو فرشته بر او موکل می نماید تا طواف و نماز و سعی او را حفظ نمایند و چون به عرفات وقوف نماید دست بر شانه راست او زنند و گویند ای فلان به تحقیق که گذشته ات را کفایت کردی پس ملاحظه کن که در آینده چه می کنی (گناهان گذشته ات بخشیده شد

1 تفسیر خلاصه المنهج ج 1 ص 224

2 محجه البیضاء ج 2 ص 149

3 وافی ج حج ص 42

پس در نظر داشته باش که افعال آینده ات را نیکو گردانی).(1)

در تأخیر حج خیر نیست

سماعه می گوید: امام صادق(علیه السلام) به من فرمود ای سماعه چرا امسال توقف کردی و به حج نرفتی؟ عرض کردم با یک دسته از مردم معامله داشتم و به علاوه

کارهای دیگری برایم پیش آمد که توفیق سفر پیدا نکردم و شاید خیر در این بوده که امسال من بمانم.

حضرت فرمود: ای سماعه به خدا قسم چنین نیست خداوند در ترک حج خیر قرار نداده و بعد فرمود: ای سماعه هیچ بنده ای از زیارت خانه خدا باز نمی ماند مگر برای گناه او و آنچه خدا از او عفو می فرماید بیش از گناهی است که به آن مؤاخذه می شود.(2)

مانع حج دیگران نشوید

1 پسر عمار می گوید: به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم که مردی در خصوص رفتن به حج با من مشورت کرد و او مردی ضعیف الحال بود من گفتم خوب است که از رفتن به حج خودداری کنی.

حضرت فرمود: چه بسیار بجا است که یک سال بیماری این راهنمایی و صلاح اندیشی را ببینی. پس من یک سال مریض شدم.(3)

2 امام صادق(علیه السلام) فرمود: آن کس که برادر دینی خود را از حج باز دارد و باعث شود که وظیفه دینی اش به تأخیر افتد باید بترسد از مبتلا شدنش در دنیا به فتنه ای و گرفتار شدنش در آخرت به عقوبتی.(4)

1 وافی ج حج ص 45

2 وافی ج حج ص 48

3 من لایحضر ج 2 ص 143

4 مستدرک ج 2 ص 4

صفحه 147

آداب حج

اوّلین مطلبی که حاجی باید آن را مورد توجه قرار دهد نیّت آن است که باید حاجی نیت و قصدش از حج رضای خدا باشد. چرا که امام صادق(علیه السلام)فرمود: حج بر دو وجه بجا آورده می شود یکی آن حجی که برای رضای خدا انجام شود دیگر آن حجی که برای خود نمایی و مردم باشد پس

کسی که برای خدا حج انجام دهد اجرش با خدا و کسی که برای مردم حج بجا آورد ثوابش بر مردم است در روز قیامت.(1)

خرجی حج

دوّم اینکه خرج سفر حج را از راه حلال به دست آورد چه آنکه حجی که با مال حرام به جای آورده شود مقبول درگاه خداوند نیست.

در خبر است که امام(علیه السلام) فرمود: کسی که با مال حرام به حج برود هنگامی که لبیک بگوید، در جواب او گفته می شود (لالبیک و لاسعدیک) اجابت تو اجابت نیست و عملت مورد رضایت خاطر ما نیست.

و از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمود: کسی که مالی را از حرام به دست آورد نمی شود از آن مال در راه صدقه دادن و یا بنده آزاد کردن و یا حج و عمره به جا آوردن خرج شود و بنویسد خداوند از برای او به عدد اجزاء آن مال حرام وزر و وبال و همان مال بعد از مرگ، توشه جهنم او خواهد شد.

و امام کاظم(علیه السلام) فرمودند ما خانواده ای هستیم که سه چیز را از خالص ترین و پاکترین قسمتهای اموالمان تهیه می کنیم. یکی مخارج حج خانه خدا، دیگر مهریه زنهای مان، سوم مخارج کفن و لباس عالم

آخرت.

1 ثواب الاعمال ص 116

صفحه 148

در امور حج و خرجی آن چانه نزنید.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: در خرید سه چیز چانه نزنید: 1 در خریدن قربانی 2 خریدن کفن و لباس آخرت 3 کرایه وسیله نقلیه در سفر حج.

امام چهارم(علیه السلام) به وکیل خرج خود که می خواست وسایل سفر حج را تهیه ببیند می فرمود: آنچه لازمه سفر حج هست بخرید و چانه نزنید.

در سفر حج اسراف نیست

پیامبر اکرم(علیه السلام) می فرمود: هیچ خرجی در نزد پروردگار بهتر از خرج کردن با اعتدال و میانه روی نیست. زیرا خداوند زیاده روی در خرج را دشمن می دارد مگر برای حج و عمره.

و شاید فلسفه این دستورالعمل برای این باشد که یک فرد حاجی در سفر حج آقامنشانه رفتار کند و بداند که خرج کردن در این سفر هرچه باشد دارای اجر است. و از خسّت و بخل برکنار ماند. چنانکه در روایت است که امام زین العابدین(علیه السلام) برای سفر حج بهترین غذا و طعام را تهیه می دید. چرا که اگر یک درهم در سفر حج مصرف شود بهتر است از هزار درهم که در غیر سفر حج خرج شود.(1)

چهارم اینکه مصبیتهایی که احیاناً در این سفر مقدس می بیند و اتفاقاتی که در بدن یا مال او به هم می رسد او را غمگین و افسرده خاطر نسازد زیرا ناراحتی های این سفر نشانه قبولی حج است. و از بین رفتن یک درهم در این راه برابر هفتصد درهم است که در راه خدا صرف نموده باشد و از برای او است در مقابل هر گرفتاری و مصیبتی ثوابی جداگانه و هیچ گونه خوبی در نزد خدا ضایع نمی شود.

1 من لایحضره الفقیه ج 2

چنانچه از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمودند کسی که در مکه مبتلا به بیماری و مرض شود و برای خاطر خدا صبر نماید و گله و شکایتی نکند در برابر هر روزِ ابتلا و بیماری، خداوند پاداش عمل صالحش را برابر شصت سال عبادت قرار می دهد و کسی که بر حرارت و گرمی شهر مقدس مکه صبر و تحمل نماید، در مقابل هر ساعت صبر و تسلیم، آتش جهنم از او دور می شود و به بهشت به قدر صد سال راه نزدیک می شود.

پنجم اینکه در سفر خوش اخلاق و خوش برخورد باشد و از بدخلقی و بدگویی بپرهیزد و از هر فسق و عمل زشت و سخن رکیک برحذر باشد.(1)

دیگران را در ثواب حج شریک کنید

در فقیه جلد 2 ص 144 و کافی جلد 4 ص 317 از امام ششم روایت شده که فرمود: اگر هزار نفر را در (ثواب) حج خود شریک کنی به هر یک ثواب یک حج می دهند بدون اینکه از ثواب حج تو چیزی کم شود. (پس چه بهتر که حجاج محترم بخل نورزند و تمام شیعیان علی ابن ابیطالب(علیه السلام) را در (ثواب) حج خود شریک کنند).

تواضع در حج گناهان را از بین می برد

در کافی جلد 4 ص 252 و تهذیب جلد 5 ص 23 از امام ششم و امام پنجم(علیهما السلام)روایت شده که هر کس قصد این خانه کند در حالی که از تکبر و بزرگی خالی باشد موقعی که از حج برمی گردد از گناه پاک می شود مانند روزی که از مادر متولد می شود و مراد از تکبر آن است که زیر بار حق نرود و بر اهل حق طعنه زند.

ثواب تک تک اعمال حج

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در جواب شخصی که از ثواب اعمال حج می پرسید فرمود: بدان

1 قبل از حج بخوانید آقای افتخاری ص 16

وقتی که رو به طرف راه مکه نمودی، بعد از آنکه سوار مرکب می شوی به هر قدمی که برداشته می شود یک حسنه در نامه عملت ثبت و یک گناه از تو محو می شود.

وقتی که احرام بستی و لبیک گفتی به هر لبیکی ده حسنه نوشته و ده گناه از گناهانت محو می شود.

و هنگامی که خانه خدا را طواف کنی به جهت این عمل در پیش خدا برای تو عهدی مقرر می شود که خداوند حیا می کند بعد از این تو را عذاب نماید.

وقتی که در نزد مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندی خداوند برای تو دو هزار رکعت نماز مقبول می نویسد.

و موقعی که میان صفا و مروه سعی می کنی خداوند اجر و ثواب کسی که پیاده از وطن خود به مکه آمده باشد و هفتاد بنده در راه خدا آزاد کرده باشد برایت می نویسد.

و هنگامی که در عرفات وقوف می کنی تا غروب آفتاب اگر

گناهانت مثل ریگ بیابان و کف دریا باشد آمرزیده می شود.

و وقتی که رمی جمره می کنی در برابر هر سنگی ده حسنه در نامه عملت ثبت و ده گناه از گناهان آینده ات محو می شود.

و موقعی که سرت را تراشیدی در مقابل هر مویی یک حسنه برایت نوشته می شود مادامی که زنده ای.

و هنگامی که قربانی را سر بریدی به هر قطره خونی که از آن می ریزد برای تو حسنه ای مادام العمر نوشته می شود.

و هنگامی که طواف کعبه نمودی و در پشت مقام دو رکعت نماز خواندی فرشته بزرگواری به شانه تو می زند و می گوید: آنچه در گذشته کرده ای خداوند آمرزیده اکنون عملت را از اوّل شروع کن.

و وقتی که حاج از اعمال زیارت خارج شد از گناه خارج می شود مانند روزی که از مادر متولد شده، و تا چهار ماه ثواب های اعمال او را می نویسند ولی گناه او را

صفحه 151

نمی نویسند.

و وقتی که چهار ماه از موسم حج گذشت آنگاه با دیگران در گناه و ثواب مخلوط می شود.(1)

ثواب زیارت کردن حاجیان

در فقیه جلد 2 ص 196 از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس با حاجیان تازه وارد معانقه کند مثل این است که دست خود را به حجرالاسود کشیده است.

فواید حج

امام صادق(علیه السلام) فرمود: کسی که دو حج کند همیشه در خوشی به سر خواهد برد تا موقع مردن.

و کسی که سه بار حج کند هرگز فقیر نخواهد شد.

و کسی که چهار بار حج به جا آورد هرگز فشار قبر نخواهد دید و هنگام مردن حجهای او را به زیباترین صورت آدمیان در برابر چشمش وا دارند که تا روز قیامت آن صورتها برای او نماز به جای آورند و ثوابش را برای او هدیه کنند که یک رکعت از این نمازها برابر هزار رکعت نماز آدمیان است.(2)

ثواب کسی که بیست بار حج انجام دهد

امام صادق(علیه السلام) فرمود کسی که بیست بار حج به جا آورد جهنم را نبیند و آواز و

1 فقیه جلد 2 ص 130

2 خصال صدوق باب چهارگانه

زبانیه های آن را نشنود.(1)

حج هر کسی این همه ثواب ندارد

ممکن است کسی بگوید: تمام سرمایه داران با رفتن بیست بار به حج با هر عملی که داشته باشند اهل بهشت خواهند شد!! لیکن چنین نیست و اگر حج، یک یا چندین بار آن أجر و ثواب فراوان دارد مشروط است به شرایطی که از جمله کیفیت حلال و حرام بودن پول آن مورد بحث است.

بنابراین با هر پولی علاوه بر اینکه حج درست نیست ثوابی هم نخواهد داشت. چنانچه در قسمت خرجی حج گذشت که در جواب تلبیه او گفته می شود لالبیک و لاسعدیک یعنی تلبیه شما پاسخ ندارد.

عنایت خاص خداوند نسبت به حجاج

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در وصیت خود به امام حسن و امام حسین(علیهما السلام)فرمود: شما را به خدا، درباره زیارت خانه خدا سفارش می کنم که تا مادامی که هستید زیارت خانه خدا را ترک نکنید زیرا اگر زیارت خانه ترک گردید هرگز مورد عنایت واقع نخواهید شد.(2)

اجباری شدن حج از سوی پیشوای مسلمین

امام صادق(علیه السلام) فرمود: اگر مردم بخواهند حج را تعطیل کنند بر پیشوای مسلمین واجب می شود که مردم را بر رفتن حج اجبار کند چه بخواهند و چه نخواهند زیرا فلسفه وجودی این خانه بر این است که مردم آهنگ آن کرده به زیارتش بشتابند.(3)

1 خصال باب بیست گانه

2 و 2 وسائل ج 5 ص 15

صفحه 153

هیچ عملی جای حج واجب را نمی گیرد

هنگامی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از کارهای حج فراغت حاصل نمود و از منی کوچ کرده رهسپار مکه گردید در ابطح به عربی از بادیه نشینان برخورد کرد آن مرد عرض کرد یا رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) من امسال قصد حج داشتم ولی موفق نشدم و این ثواب عظیم از من فوت شد و چون من مردی ثروتمند و توانگرم دوست دارم مرا به عملی امر فرمایید که چون آن عمل را انجام دهم به ثواب حج برسم.

راوی گفت: آن حضرت نظری به کوه ابوقبیس نموده و فرمود اگر هم وزن این کوه طلای سرخ در راه خدا انفاق کنی به اجر و ثواب حج نمی رسی.(1)

توضیح مطلب

هر چند انفاق در راه خدا و زیارت خانه کعبه هر کدام اجری جداگانه دارد اما در مواردی انفاق کردن ثوابش از حج بیشتر است. لیکن در اینجا ممکن است عنایت حضرت به حج واجب باشد زیرا هیچ عمل مستحبی جای عمل واجب را نمی گیرد.

اگر زائر خانه خدا بمیرد

امام صادق(علیه السلام) فرمود کسی که به قصد حج و عمره به سوی مکه معظمه برود در پناه خدا خواهد بود پس اگر در حال رفتن به خانه خدا

بمیرد، خداوند گناهان گذشته اش را می بخشد و چنانچه در حال احرام بمیرد خداوند او را تلبیه گویان از قبر برانگیزاند و اگر در حرم مکه یا مدینه بمیرد خداوند او را مبعوث فرماید در حالی که ایمن از عذاب قبر و آسوده خاطر باشد و اگر در حال مراجعت بمیرد خدا جمیع گناهانش را بیامرزد. (2)

1 ثواب الاعمال ص 111

2 قبل از حج بخوانید آقای

افتخاری ص 63

صفحه 154

فلسفه و اسرار حج

هیچ امری از امور دین چه واجب و چه حرام بدون فلسفه و حکمت نیست و اگر به فلسفه تمام واجبات و محرمات دست نیافته ایم علت آن جهل ما است نه بی معنی بودن اوامر و نواهی حق لذا هر مقداری که علم پیشرفت کرده پرده از روی اسرار و فلسفه پاره ای از مسائل دینی کنار رفته و یا هر چه را که اولیاء دین حکمت آن را بیان کرده اند علت و حکمت آن روشن گشته است و حج نیز از اموری است که دارای یک سلسله واجبات و محرمات است و هر کدام از دستورات آن دارای فلسفه و حکمتی است که اولیاء دین آن را بیان کرده اند که دانستن آنها خالی از لطف نیست و برای مزید اطلاع به گوشه هایی از آن اشاره می شود.

حاجی یعنی کسی که برای حج خانه خدا از منزل حرکت می کند اول کاری که می کند این است که در یکی از میقاتها، یعنی جاهایی که برای اِحرام بستن تعیین شده اِحرام می بندد که بعد از اِحرام بستن، به او مُحْرِمْ می گویند.

در میقات ابتدا لباسهای رنگارنگ را از تن در آورده و در لباسی ساده و بی آلایش که از دو حوله تشکیل می شود داخل می شوی یعنی تو اکنون در جایگاه تجدید پیمان الهی هستی و با این عمل، خودیهایت را دفن می کنی و خود را در لباسی سفید همچون کفن وارد می نمایی و در واقع میقات، گور خود خواهی ها و خود بینی ها و خود پسندی ها است.

پس

این خودِ دروغین را همچون تخمی دفن کن تا خود راستینت از نو بروید و خودی دیگر که الهی است به بار آید.

لباسهایت را که هم پوشنده عورت و هم نماینده شخصیت بود برون آر، تا از این خودِ ساختگی تا سرحد امکان رها شوی، سپس لباسهایی که نه لباس زنده است و نه کفنِ مرده بپوش، تا در کلاس سازندگی حج و تمرین ترک کردن 24 عامل رکود، انسانی بالا

صفحه 155

و والا گردی.

اکنون که لباس احرام پوشیده ای نیّت کن که برای زیارت خدا آمده ای و غیر او را اراده نداری.

در گذشته نیتهای دِگری داشتی که هوای دِگری داشتی اکنون همه را فراموش کن، هوا را از یاد ببر و همچنان خدا را یاد کن که این حج و عمره تنها برای خدا است و بس، سیاحت نیست تجارت نیست زیارت است و ملاقات رَبّ.

و این نیّت تو را از اسارت به آزادی، از محدودیت به بی نهایت، و از باطل به حقیقت می برد، و اکنون برای برداشتن نخستین گامِ زیارت «لبیک» بگو، نه تنها در دل که با زبان و آشکارا، و این آشکارا گویی، زبان نماینده همه تو است که همه ام آری با زبانم، با فکر و عقلم و دل و جانم و خلاصه با تمام وجودم آری. «لبیک اللهم لبیک» آری خدایا، آری.

آری ای جان جانانم، که آنچه برای خود و دیگران آری گفته ام غلط گفته ام، اکنون نسبت به غیر توای خدای بزرگ نه، و تنها برای تو آری.

آری این بنده گریزپا است که اکنون به اجابت دعوتت با پای خود آمده، میهمانی است

دعوت شده، هر که هست و هر چه هست، تو این خَسی را دانسته دعوت کردی که کَسَشْ کنی نسناس است که ناسش کنی دیو و دَد است که مردمش گردانی، هیچ است که چیزش کنی، «لبیک» آری و دیگر هیچ!

هر چه بفرمایی «آری» قربانی شو «آری» یا بجایش قربانی کن «آری» از شیطانها و شیطنتها دور شو «آری» سنگ بارانشان کن «آری».

مستحب است تلبیه را تکرار کنند و با صدای بلند بگویند که این شعار حج و عمره است یعنی همانگونه که خود می دانم چه می گویم و چه می کنم، دیگران نیز بدانند که به خدا پاسخ مثبت داده و با تمام وجودم آری می گویم.

ای کسانی که مُحْرِم هستید، بدانید که من دیگر سِلم و بی آزارم، سپر و شمشیر را

انداخته ام و متعهد شده ام که نسبت به کسانی که با من سر جنگ ندارند سِلم محض باشم.

مُحْرِم لبیک گویان همچنان راهش را ادامه می دهد، تا خانه های مکه نمایان شود، که ظاهراً از آن به بعد همین لبیک واجب و مستحب حرام می شود. و در خبر است که «صدای تلبیه از این پس از صدای خران بدتر است» یعنی تو اکنون به دیار یار رسیده ای عملاً دعوتش را اجابت کرده ای، دیگر لبیک چرا؟ که این نوعی خریت و نادانی است و هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.

این بود گوشه ای از معنای تلبیه و احرام بستن اکنون ببینیم فلسفه اموری که بر مُحْرِم حرام می شود چیست و چرا اموری که قبل از حج مباح بوده در حال احرام حرام

می شود و مرتکب آن باید کفّاره بدهد؟

حال به تک تک اُمور ممنوعه در حال احرام اشاره کرده و فلسفه حرمت آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

علما و مراجع تقلید می فرمایند 24 چیز بر شخص مُحرِم حرام است.

1 صید کردن حیوانات صحرایی نه دریایی، خواه حلال گوشت باشد مانند آهو، ملخ، پرندگان و خواه حرام گوشت باشد مانند روباه و خرگوش لیکن حیوانات دریایی شکارشان مانعی ندارد همچنین کشتن حیوانات اهلی از قبیل گاو، گوسفند، شتر و مرغ جایز است.

در احکام صید مسائل زیاد است و برای صید کردن هر حیوانی که بر محرم حرام است کفّاره ای مقرر شده که به علت فروع کثیره آن از ذکر آنها صرف نظر می شود.

بنابراین اوّلین چیزی که بر محرم حرام است صید است با آن تفصیلی که دارد یعنی ای حاجی تو که اکنون محرم هستی در واقع صید خدایی، به پای خود، و به دعوت حق به دام بندگی افتاده ای بنده او شدی تا آزاد شوی، پس چگونه صید می کنی؟ صید که نمی تواند صید کند.

صید خود قساوت و قساوت آور است و تو که مُحرم هستی باید پر از مهر و محبت و

صفحه 157

بی اذیت و آزار باشی، حتی با گیاهان حرم، تا چه رسد به حیوان، یا بالاتر انسان.

اینجا حرم أمن الهی است، چرا نا أمنی می کنی؟ در جای آزادی چرا از دیگران سلب آزادی می کنی؟

2 هم خوابی کردن با همسر و کلیه بهره برداری های جنسی که جنبه شهوت رانی داشته باشد.

حتّی نگاه کردن به همسر خود اگر از روی شهوت باشد حرام است.

استمنا کردن (یعنی انسان با خود کاری بکند که از او منی بیرون بیاید).

4 عقد کردن چه از برای خود یا دیگری، حتی شاهد شدن بر عقد دیگران نیز حرام است.

و به طور کلّی بر مُحرم حرام است که زن بگیرد یا شوهر کند، یا خواستگاری کند، چه برای خود و چه برای دیگری و نیز غیر محرم حق ندارد با زن و مرد مُحرم ازدواج کند که در هر صورت نکاحش باطل، و زناشوئیش زِنا و مانند قبل از عقد، نامحرم است.

یعنی ای حاجی تو که احرام بستی و اکنون در حال احرام هستی باید بدانی که تنها به خدا مَحرَمی و بایستی دست رد به سینه نا مَحرَم زنی نه آنکه با دگران مَحرم شوی، آن هم مَحرمِ شهوت اکنون باید تنها اتصال و رابطه ات با خدا باشد، و همه اتصالات غیر خدایی را بِبُری، و غیر خدا را از یاد بِبَری، مگر آنکه به مصلحت خلق باشد و به امر حق.

تو اکنون در حالت فصل و جدایی از غیر خدایی، پس چگونه وسیله وصل، آنهم شهوترانی را فراهم می کنی؟ چرا که شهوترانی در حال احرام به انواع و اقسامش ممنوع است تا بدانی کمال انسانی در ترک شهوات است و سقوط انسان در پیروی از شهوات و هوای نفس.

باری تو در حال احرام هستی و در این حال نامزد خدا گشته ای، دیگر نامزد کسی غیر او مباش، خود را از خودخواهی و شهوات خالی کن، از راحتیت، از شخصیتت، و از همه خودیهایت خالی شو، تا پر از صفا و نور شوی، تا شایسته قرب حق گردی، که

نزدیکان به حق از خودخواهیها به دورند.

عقد ازدواج برای خودت و برای دگران اکنون حرام است چرا که در این حال تو با خدا اتصال کرده و باید از غیر او انفصال داشته باشی.

5 بر محرم استعمال بوی خوش حرام است و در حال احرام اگر بوی خوشی به مشامش رسید باید بینی خود را بگیرد و به عکس برای بوی بد نباید بینی اش را بگیرد. یعین حالت احرام حالت یادآوری اوّل و آخرِ گندیده و متعفن تو است، نخست نطفه ای متعفن بودی و آخر کار هم مرداری متعفن خواهی شد و در این میان هم که در احسن تقویم هستی جز مشتی نجاست و کثافت در درون نداری.

اکنون تو در حال مرگ مصنوعی عطر استعمال مکن، که به دروغ خویش را خوشبو می کنی، و از بوی بد بینی مگیر تا به یاد آغاز و انجام و درون کنونیت افتی، اندکی به خود آی، این خودِ دروغین خود ساخته خود باخته را ترک کن، خدا ساخته شو، شکسته شو، گُم باش، ناچیز باش، و از زرق و برق آنچه که تو و دیگران را گول می زند و به خود مشغول می کند دور شو، و تنها مجذوب حق باش که تُویِ مُحْرِمِ بتوانی مَحْرَم درگاه الهی گردی.

6 پوشیدن لباس دوخته برای مردان حرام است یعنی نه تنها زینت کردن و زیبا نمودن سر و صورت برای مردان در حال احرام حرام است، که هرگونه لباسی هم که حاکی از زیبایی و تشخّص باشد در این حال ممنوع است، چه دوخته باشد مانند لباس و ندوخته باشد مانند پتو و لحاف

را به خود پیچیدن حتی لباس احرام باید دکمه هم نداشته باشد. یعنی لباس علامت تشخّص و امتیاز است و در این حال باید این امتیازات لغو شود و همه یک رنگ و یک نواخت دوشادوش یک دیگر به ندای حق لبیک گویند.

یعنی ای حاجی تو باید از لباسهایت، چه دوخته و چه ندوخته، که تو را در می پیچد و به خود می دوزد و آنچه هستی در خود پنهانت می کند، و به چهره ای جز آنکه هستی نمایانت می کند. بدرآیی و آن شخصیت کاذب خویش را در گورستان شخصیتهای

صفحه 159

دروغین یعنی میقات دفن کنی و با تمام مردم به گونه ای مساوی و هم دوش و هم آوا گردی که در اینجا هیچ کس هیچ مقام و مسئولیتی ندارد و حتی پیامبر و امامان(علیهم السلام) هم در حالت احرام حق پوشیدن لباس ندارند چون در اینجا و در این حالت همه باید یک رنگ و یک نواخت و بی نام و نشان باشند. تا بدانند در اصل همه فرزند آدم اند و فرزندان یک پدر و مادر، همگی طبعاً برادر و برابر یکدیگرند و هر کس خدا ترسی اش بیشتر باشد در نزد خدا محبوبتر است.

7 از محرمات احرام سرمه کشیدن است.

8 نگاه کردن در آینه.

9 برای زینت انگشتر به دست نمودن.

10 پوشیدن زیور برای زنان.

11 مالیدن روغن به بدن.

12 برطرف کردن موی از بدن.

13 ناخن گرفتن.

تمام این موارد هفت گانه جزء خودآرایی است یعنی کسی که وارد این صحنه عبادی سمبلیک حج می شود حق ندارد به ظاهر خود بپردازد زیرا او در اینجا جمال معنوی می خواهد

و آرایش باطنی، و تو ای حاجی که احرام بسته ای باید بدانی که خودبینی و ظاهرسازی در اینجا و این حالت حرام است، یعنی خودبینی بس است ای گمشده در خود و خودیها، از خودسازیها و خود بازیها و خودخواهیها زمانی بدر آی، و اکنون در آینه نیز منگر، خود را در آینه فطرتت بنگر، و به همان پایه فطرت تسلیم خدا شو که تو را از نو بسازد.

چرا خود را می آرایی؟ که خود دروغنیت دروغتر شود، و خود گم کردِگیت بیشتر گردد، و خودخواهیت، گمراهیت، افزون تر شود؟!

14 پوشیدن روی پا به وسیله پوتین و جوراب برای مردان و این نیز که برای راحتی

صفحه 160

و فرار از آسیب است در حال احرام برای مردها ممنوع و برای زنان جایز است.

15 دروغ گفتن و فحش دادن (گرچه این دو در مواقع دیگر غیر احرام هم حرام است لیکن در هنگام احرام حرمت آن شدیدتر است).

یعنی تو اکنون مُحرمی، خصوص اگر در حرم هم باشی باید صُلح مطلق و سِلم محض باشی، حتی با گیاه و حیوان تا چه رسد به انسان، خصوص انسانی که در کشور حج با تو همدوش و همراه است پس چگونه با او جدال می کنی، ناسزا می گویی؟ تو در شرایطی هستی که باید اندکی به خود آیی، و در مدرسه احرام درس سلم و صفا، صلح و وفابگیری، تا برای همیشه نیز سلیم و صالح باشی.

16 قسم خوردن و آن عبارت است از گفتن لا و الله یا گفتن بلی والله است خواه راست باشد یا دروغ و جنانچه

راست باشد تا دو مرتبه کفاره ندارد ولی در مرتبه سوّم کفاره آن یک گوسفند است و اما قسم دروغ در مرتبه اوّل کفاره آن یک گوسفند و در مرتبه دوّم یک گاو و در مرتبه سوّم یک شتر است.

یعنی ای حاجی تو که در حال احرام هستی بدان که در سر کلاس تربیت انسانی حاضر شده ای و در این کلاس باید درس صلح و صفا را فرابگیری و با أحدی جدال و گستاخی نکنی حرامش جای خود دارد بلکه از حلالش نیز باید بپرهیزی، قسم دروغ همیشه و در هر حال حرام است اما قسم راست هم که جایز است در حال احرام حرام است تا بدانی که خداوند بزرگتر از آن است که نامش را به جهت سود شخصی خود به میان آوری و در اهمیت قسم نخوردن همین قدر بس که امام زین العابدین(علیه السلام)در یک موضوعی که پای 400 مثقال طلا در میان بود قسم راست نخورد و حال آنکه در ایام حج و احرام هم نبود فرمود 400 دینار طلا را می دهم و قسم نمی خورم فرزندش امام باقر(علیه السلام) فرمود: شما که راست می گویید چرا قسم نمی خورید و قسم راست که اشکال ندارد، فرمود: من خدا را بزرگتر از این می دانم که برای 400 مثقال طلا به نامش قسم بخورم هر چند راست باشد و در این بخش از احرام به ما این درس را می دهد که باید

صفحه 161

خدا را بزرگتر از هر چیز و بالاتر از هر کس بدانیم و به جهت منافع شخصی خود قسم او را دروغ که

هیچ بلکه راستش را هم نخوریم.

17 کشتن جانوران بدن از قبیل شپش، کیک، کنه و مانند اینها بر محرم حرام است چه در بدن باشد، چه در لباس و همچنین انداختن شپش و کیک از بدن بلکه آنها را از جای خودشان به جای دیگر در صورتی که جای اوّل محفوظ تر باشد نقل ندهد.

یعنی این حیوان که جایگاهش بدن یا جامه تو است علتش هم خودت هستی بی دعوت در تو جای نگرفته، اگر کثیف و لاابالی نبودی هرگز سراغت نمی آمد، که چراگاهی نداشت، و اکنون که چراگاه او شده ای عملاً او را به خود خوانده ای، پس چرا این مهمان خوانده را می آزاری، می کشی، از این سو به آن سو می کنی، که «اکرم الضیف و لو کان کافراً» میهمان را گرامی دارید گرچه کافر باشد، تا چه رسد به این حیوان...

از احادیث چنان می نماید که این حکم در انحصار شپشی است که از خود تو است، و یا به علت کثافت و آلودگیت در بدن و یا لباست جای گرفته، پس اگر تو تمیزی ولی در گروهی آمده ای که برخی آلودگان در آنجایند، و تصادفاً از این مهمانان ناخوانده (شپشها) سراغت آمده اند، که در تو هم طمعی ندارند، اینجا فقط می توانی بدون آزار بیرونشان کنی.

این حکم حیوانات بدنی، اما حیوانات غیر بدنی همچون پشه و کیک و مگس و همکارانشان اینها هم اگر به تو راه یافتند، و قابل تحمل نیستند چون به فرموده امام صادق(علیه السلام) بی جا در تو جا گرفته اند کشتن، یا لااقل بیرون کردنشان جایز است.

امّا سایر جانوران، آنکه

خطرناک است کشتنش جایز و گاهی هم واجب است. همچون مار و عقرب موذی که اگر تو خود از شرش رهایی یافتی سراغ دیگری می رود، و دیگری را هم همچون تو برادر ایمانی یا انسانی تو است، و دفاع از او هم چون خودت واجب است، مگر اینکه نتوانی که هیچ.

و امّا آنچه که خطر ندارد، و تنها تو را اذیت می کند، تا توانی تحملش کن، و اگر

صفحه 162

عرصه را بر تو تنگ کرد، تو هم عرصه را بر او تنگ کن، با کمترین اذیت و اهانت از خودت دورش کن، مگر اینکه جز کشتن دارویی نداشته باشد که در آخرش بکش.

و پیوسته بدان اینجا کجا است و تو در چه حالی، اینجا حرم أمن الهی است و تو هم مُحرمی، تنها می توانی از حال و جان خود دفاع کنی، و نه آنکه به جان یا حال جانداری تجاوز نمایی، که مثلاً مورچگان و مانندشان، جاندارانی هستند که به تو کاری ندارند، و اگر دارند برای جمع آذوقه شان است و برای تو قابل تحمل، حق نداری که آزارشان کنی، تا چه رسد که بکشی.

اینجا تمرین بی آزاری کن، درس بگیر، اینجا مدرسه (انسانیت و کلاس تربیت) است، خود را بساز، تا آنچنانت آنچنانتر شود، انسان تر شوی، از خوی نسناس برون آی و همچون ناس شو (ای مُحرم در حَرم)!

نه تنها بی آزاران، یا کم آزاران، حتّی سگان و شغالان هم، و ماران و همکارانشان هم، تا با تو کاری ندارند یا بی خطرند، تو هم با آنها صلح کلّ باش، جوری که آنها هم از تو درس بی

آزاری بگیرند، چنانکه در دولت حضرت مهدی(علیه السلام) درندگان با هم صلح می کنند، از آدمیها خوی آدمی می گیرند، تو هم اکنون ای مُحرِم حرم، با همگان آشتی محض باش.

از امام صادق(علیه السلام) می پرسند شخصی زنبوری را کشت. فرمود: اگر از روی خطا بوده که هیچ! گفتم عمداً کشته فرمود: مقداری گندم کفاره دهد گفتم: به من حمله کرد و من هم دفاع کردم و در این میان کشته شده فرمود: هر حیوانی به تو حمله کرد او را بکش. از اینجا می فهمیم که نظر امام(علیه السلام) در جایی است که به جز کشتن چاره ای نباشد.

18 از کارهایی که بر محرم حرام است آن است که مرد سر و گوش خود را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که گِل و حنا به سر نمالد و چیزی هم بر سر نگذارد بلکه احتیاط مستحب این است که با دست نیز سر را نپوشاند.

سرّ این دستور این است که این عمل نوعی راحت طلبی و نگهبانی از باد و غبار و

صفحه 163

آفتاب است، و هم تشخیص و امتیازی است، این هم در حال احرام بر مردان حرام است نه بر زنان که از اصول زندگیشان پوشش است.

19 از کارهایی که بر محرم حرام است آن است که زن تمام یا قسمتی از صورت خود را با نقاب یا چیز دیگر بپوشاند.

چون زنها خیلی مراقبند چهره شان در اثر آفتاب یا سرما یا غبار، دگرگون و نا زیبا نشود و طراوت و زیباییشان که عمده در صورت است از دست نرود، پیوسته صورتشان را از تابش آفتاب و سرما حفظ می

کنند از این رو آنها باید صورتشان را باز بگذارند تا در اثر باد و باران و غبار و آفتاب دگرگون شود، تا شاید روحشان نیز دگرگون گردد.

و چون زن نباید سرش را برهنه کند، به جای آن باید صورتش باز باشد تا همچون مردان کمی از سختی احرام بچشد و با چهره ای غبارآلوده، ولی با حفظ عفاف در گروه مُحرِمان درآید، و حتی المقدور هم از نا محرمان بتابد، آن گونه که به حساب حجاب واجب است.

در روایات مشهور است که «زن مُحرم نباید نقاب گیرد که احرام مردان در سر و احرام زنان در صورت است».

یعنی تو اکنون مُحرِمی و به کلی بایستی از راحتیها و ناز و کرشمه ها و خودنماییها اجتناب کنی.

20 حرام است بر مرد مُحرم که در روز از زیر سایه عبور کند چه سواره باشد یا پیاده ولی برای زنان و کودکان اشکال ندارد.

یعنی ای حاجی تو که اکنون در حال احرام هستی در واقع زیر سایه خدا قرار گرفته ای چرا می خواهی در سایه دیگری غیر او و به سر بری و سایه بان از آفتاب و باد و باران بر سر خود قرار دهی؟! که این خود نیز نوعی راحت طلبی و خوش گذرانی است.

21 بر محرم حرام است که از بدن خودش خون بیرون بیاورد هر چند بخاراندن بدن و مسواک زدن باشد.

22 دندان کندن است هر چند خون نیاید. یعنی نه تنها حق نداری دیگران را بیازاری که حق نداری به خود کوچکترین زیانی وارد نمایی زیرا تو در حال تمرین نیازردن هستی و نمی توانی به جبران گناهان که مرتکب

شده ای خود را بیازاری تا شاید کفّاره گناهان گردد که اگر چنین کردی نه تنها کفّاره گناهانت نمی شود که خود گناه دیگری محسوب و موجب کفّاره نیز می گردد.

بنابراین حالت احرام حالت تمرین بی آزاری است، هم به خودت و هم به دیگران، حتّی گیاهان یا حیوانات، تا چه رسد به انسان، و تو که به خود رحم نمی کنی با دیگران چه خواهی کرد؟ !

23 بر محرم حرام است کندن درخت و گیاهانی که در حرم روییده باشد ولی کندن درخت و گیاهی که در ملک خودش روییده باشد اشکال ندارد.

یعنی در تمرین بی آزاری باید به مرتبه ای برسی که گیاه خود رو از شر تو در امان باشد که اگر توانستی تمرین بی آزاری را به این پایه برسانی در تمرین صلح و صفا نسبت به جانداران از انسان و حیوان موفق تر خواهی بود.

24 از چیزهایی که بر محرم حرام است اسلحه و آلات جنگی بر خود بستن است.

یعنی ای حاجی تو در وادی صلح و صفا قدم گذاشته ای و حمل سِلاح با صلح و صفا سازگار نیست و باید به جای سِلاح صَلاح را انتخاب کنی و حرم أمن الهی را با حمل سِلاح ناامن نکنی حتی اگر پوشیدن لباس جنگی هم موجب ترس و وحشت دیگران باشد حرام است.

یعنی جایی که آرامش و آسایش حیوان و گیاه محترم است آسایش انسان به طریق اولی محترم است.(1)

این بود پاره ای از فلسفه محرّمات احرام حال ببینیم فلسفه واجبات حجّ چیست

1 اقتباس از فقه سیاسی اسلام دکتر صادقی

صفحه 165

درباره فلسفه واجبات اعمال حجّ روایت مفصّلی

از امام سجّاد(علیه السلام) رسیده که دانستن آن برای حجاج محترم ضروری است و همانگونه که جناب مستطاب حجت الاسلام آقای شیخ علی افتخاری گلپایگانی دامت برکاته کتابی نوشته اند به نام «قبل از حج بخوانید» و این حدیث هم از کتاب یاد شده اقتباس گشته به جا است قبل از حج حجاج محترم از فلسفه و اسرار حج آگاه شوند آن گاه عازم زیارت بیت الله الحرام گردند.

اکنون به حدیث امام سجّاد(علیه السلام) درباره فلسفه و اسرار حج توجه فرمایید.

امام سجّاد(علیه السلام) از زیارت خانه خدا برگشته بود، مردی به نام شبلی آن حضرت را ملاقات نمود بعد از مراسم ملاقات و دیدن امام(علیه السلام)فرمود:ای شبلی آیا هیچ حج به جا آورده ای؟ عرض کرد چرا به جا آورده ام.

فرمودند آیا به میقات وارد شده ای و از لباس دوخته خود خارج گردیده ای و غسل به جای آورده ای؟ عرض کرد چرا اینها را انجام داده ام.

فرمودند آیا در آن وقت در نیت داشتی که از جامه معصیت بیرون می آیی و لباس بندگی و طاعت حق را می پوشی؟ گفت نه.

فرمودند وقتی که از لباس های دوخته برهنه شدی نیت داشتی که از لباس ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوی؟ عرض کرد خیر.

فرمودند وقتی غسل کردی در نیت داشتی که خود را از خطاها و گناهان شستشو می دهی؟ عرض کرد خیر.

فرمود پس در حقیقت نه به میقات فرود آمده ای و نه از جامه های دوخته در آمده ای و نه غسل کامل به جا آورده ای.

بعد فرمودند آیا نظافت نمودی و احرام بستی و عقد و پیوند حج

را استوار نمودی؟ عرض کرد چرا انجام دادم.

فرمودند: در این وقت در نیت تو بود که خود را به نور توبه پاک و پاکیزه می کنی؟ گفت نه.

صفحه 166

فرمودند وقتی که احرام بستی هر حرام را که خداوند حرام دانسته بر خورد حرام کردی؟ گفت نه.

فرمودند وقتی که عقد حج را بستی و پیوند آن را با عمره محکم نمودی، نیت کردی که هر عقد و پیوند غیرخدایی را باز نمایی و پاره کنی؟ گفت نه.

فرمودند پس در حقیقت خود را تنظیف نکرده ای و احرام نبسته ای و عقد حج را محکم و استوار نکرده ای.

بعد فرمودند: آیا داخل میقات شدی، و دو رکعت نماز احرام خواندی و تلبیه گفتی؟ عرض کرد چرا انجام دادم.

فرمود وقتی داخل میقات شدی آیا در نیت تو بود که به زیارت حضرت پروردگار آمده ای و این نماز و احرام و تلبیه، مقدمات زیارت حضرت خداوندی است؟ عرض کرد نه.

فرمودند وقتی دو رکعت نماز خواندی در نیت تو بود که به یکی از نیکوترین اعمال و بزرگترین حسنات به خدای خود تقرب می جویی؟ گفت نه.

فرمودند وقتی لبیک گفتی در نیت تو بود که به هر طاعتی برای خدای خود اقرار آورده ای و از هر گناه و نافرمانی روی گردانده ای؟ گفت نه.

فرمودند: پس در حقیقت داخل میقات نشدی، و نماز احرام نخوانده ای، و تلبیه نگفتی.

بعد فرمود: داخل حرم شدی، و کعبه مبارکه را به چشم خود دیدی، و در برابر آن نماز خواندی؟ عرض کرد چرا فرمودند وقتی داخل حرم شدی آیا نیت کردی که از غیبت برادران مسلمان بر حذر باشی، و عیب

جویی اهل قبله را ترک نمایی؟ گفت نه.

فرمودند: وقتی که به مکه رسیدی آیا به قلب خود نیت داشتی که تو قصد خدای را داشته ای و به زیارت او از خانه خارج شده ای؟ گفت نه.

فرمودند پس در حقیقت داخل حرم نشده ای و خانه کعبه را ندیده ای و نماز

صفحه 167

نخوانده ای.

بعد فرمودند آیا طواف خانه نمودی، و دست به ارکان مقدس آن رساندی، و سعی بین صفا و مروه نمودی؟ عرض کرد چرا انجام دادم.

فرمودند وقتی که سعی نمودی آیا در نیت تو بود که از هر کسی روی برتافته و به سوی حقتعالی روی آورده ای و به بارگاه قدس او آمد و شد می کنی؟ گفت نه.

فرمودند پس به حقیقت طواف خانه نکرده و استلام ارکان ننموده، و سعی بین صفا و مروه به جا نیاورده ای.

بعد فرمودند: آیا با حجرالاسود مصافحه کردی، و در مقام ابراهیم خلیل(علیه السلام)توقف نمودی، و در آن مقام مقدس نماز خواندی؟ عرض کرد چرا انجام دادم.

در این وقت صدای صیحه و ناله امام(علیه السلام) بلند شد به طوری که نزدیک بود روح از بدن شریفش مفارقت نماید و می فرمود آه آه.

پس فرمودند ای شبلی کسی که مصافحه کند با حجرالاسود مانند آناست که مصافحه کرده باشد با خدای خود پس نظر کن ای ناچیز مسکین و ضایع مکن اجری را که خدایش بزرگ قرار داده و نشکن عهد و پیمان خود را با خدای خود به واسطه مخالفت و معصیت.

بعد فرمودند وقتی که در مقام ابراهیم(علیه السلام) ایستادی نیت کردی که از آن حال به بعد بر هر طاعتی ایستادگی نمایی

و از هر معصیتی دوری کنی؟ عرض کرد نه.

فرمودند وقتی در آن مقام نماز خواندی در نیت تو بود که به ابراهیم خلیل(علیه السلام)تأسی نموده ای و دماغ شیطان را به خاک مالیده ای؟ گفت نه.

فرمودند: پس در حقیقت با حجرالاسود که محل میثاق عهدالهی است مصافحه نکرده ای و در مقام ابراهیم(علیه السلام)نایستاده ای و در آن مقام مقدس نماز نخوانده ای.

بعد فرمودند: آیا بر سر چاه زمزم رفتی و از آب آن چاه نوشیدی؟ عرض کرد چرا.

فرمودند: آیا در نیت تو بود که اکنون بر سر اطاعت و بندگی در رسیده ای و چشم از

صفحه 168

گناه و معصیت پوشیده ای؟ عرض کرد نه.

فرمودند: پس در حقیقت بر سر آن چاه نرفته ای و از آب آن چاه ننوشیده ای.

بعد فرمودند آیا به زمین عرفات وقوف کردی، و بر جبل رحمت الهی برآمدی، و وادی نَمَرِه(1) را شناختی و خدای را در نزد جمرات و نشانه ها خواندی؟ عرض کرد چرا انجام دادم.

فرمودند: آیا در موقف عرفات که مقام عرفات و شناسایی است شناختی که خدای تو چه معارف و علومی را شناسانده و در نظر داشتی که خدای تو بر تمام رازهای دلت آگاه و بر پنهانی های باطنت واقف است و فردا صحیفه عملت را به دستت خواهد داد؟ گفت نه.

فرمودند چون بر جبل رحمت برآمدی، آیا در خاطر داشتی که خداوند مهربان هر زن و مرد با ایمان را می آمرزد و مورد رحمت خود قرار می دهد و هر زن و مرد مسلمان را دوست می دارد؟ گفت نه.

فرمودند وقتی که نزد وادی نَمِرَه قرار گرفتی آیا نیت

کردی که تا خودت اطاعت و فرمان حق را نبری، دیگری را به طاعتی امر نکنی، و تا خودت از گناه باز نایستی، دیگری را از گناه نهی نکنی؟ گفت نه.

فرمودند وقتی نزد اعلام و نَمِرات ایستادی، آیا هیچ در نظر داشتی که پروردگار آسمان و زمین آنها را با ملائکه نگهبان، حافظ و مراقب طاعات و کارهای تو قرار داده؟ عرض کرد نه.

فرمودند: پس در حقیقت در عرفات وقوف نکرده و بر جبل رحمت بر نیامدی، و وادی نَمِره را نشناخته و خدای را نخوانده ای.

بعد فرمودند آیا در وادی مزدلفه وارد شدی و سنگریزه های جمرات را از آن بقعه

1 نَمِرَه کوهی است در حد عرفات که نشانه های حرم بر آن نصب شده

صفحه 169

جمع کردی و به مشعرالحرام مرور نمودی؟ عرض کرد چرا در آن وادی مقدس رفتم و آنچه را فرمودی انجام دادم.

فرمودند: وقتی که در آن وادی مقدس نماز خواندی آیا در نیت تو بود که این نمازی را که در شب عید قربان به جا آورده ای، نمازی است که هر مشکل را آسان و هر آسان را آسانتر می کند؟ گفت نه.

فرمودند: وقتی که بین علمین (دو نشانه) راه می رفتی و از انحراف به جانب چپ و راست خودداری می کردی آیا در نیت داشتی که از دین حق انحراف پیدا نکنی و لغزشی از دست و زبان و قلبت به هم نرسد گفت نه.

فرمودند: وقتی که در وادی مزدلفه راه می رفتی و سنگریزه های جمره را از آن زمین برمی داشتی در نیت داشتی که خود را از هر معصیت و

جهل برکنار بداری. و به هر علم حقی و عمل صالحی خود را آراسته نمایی؟ گفت نه.

فرمودند وقتی که به مشعرالحرام مرور کردی آیا دلت را به شعار اهل تقوی و خوف آگاه نمودی؟ گفت نه.

فرمودند: پس در حقیقت به اعلام حرم مرور نکرده ای و در آن بقاع متبرک نماز نخوانده ای و از آن وادی مقدس سنگهای جمرات را بر نچیده ای و به مشعرالحرام گذر نکرده ای.

بعد فرمودند آیا به سوی منی خارج شدی و در سرزمین منی وارد شدی و رمی جمره نمودی و سر خود را در آنجا تراشیدی، و قربانی خود را ذبح کردی، و در مسجد خیف نماز خواندی و برای انجام طواف کعبه به مکه برگشتی؟ عرض کرد چرا.

فرمودند وقتی به سوی منی حرکت کردی آیا نیت کردی که ایمن سازی مسلمانان را از شرّ دست و زبان و دلت؟ عرض کرد نه.

فرمودند: وقتی که به زمین منی رسیدی و رمی جمره نمودی آیا در نیت تو بود که به مقصد و آرزوی خود رسیدی و هر حاجت که داشتی خدای برآورده خواهد نمود؟

صفحه 170

گفت نه.

فرمودند: در وقتی که رمی جمار می نمودی نیت داشتی که دشمن سرسخت خود ابلیس و لشکریان او را سنگ می زنی؟ گفت نه.

فرمودند: در وقتی که سر خود را تراشیدی نیت کردی که خود را از هرگونه پلیدی و ناپاکی پاکیزه می نمایی و از گناهان بیرون آمده ای مانند روزی که از مادر متولد شده ای؟ گفت نه.

فرمودند: وقتی که در مسجد خیف نماز خواندی آیا در نیت تو بود که نترسی از هیچ امری غیر از مخالفت

خدای خود و امیدوار نباشی مگر به رحمت خدای خود؟ گفت نه.

فرمودند: وقتی که قربانی ات را ذبح کردی آیا نیت کردی که حلقوم طمع را قطع کردی و در این امر تأسی به ابراهیم خلیل(علیه السلام)کرده ای که فرزند عزیز خود را به قربانگاه دوست آورده قربانی نماید؟ گفت نه.

فرمودند: وقتی به مکه برگشتی و طواف کعبه را به جای آوردی، در نیت تو بود که از دریای رحمت حق بیرون آمدی و بدرهای بندگی و طاعت او روی آورده ای و به ولایت و دوستی او چنگ زده و فرایض او را ادا کرده ای و به مقام قدس او تقرب جسته ای؟ گفت نه.

فرمودند: پس در حقیقت به منی واصل نشدی و رمی جمار نکردی و سر نتراشیدی و قربانی خود را سرنبریدی و در مسجد خیف نماز نخواندی و طواف خانه به جای نیاوردی و به سوی پروردگارت تقرب حاصل نکردی برگرد و دوباره حج به جای آور زیرا تو حج واقعی به جای نیاوردی.

شبلی پس از شنیدن این نصایح منقلب گردید و حسرت می برد بر آنچه از او فوت شده بود.(1)

1 قبل از حج بخوانید آقای افتخاری به نقل از مستدرک ج 2 ص 186

صفحه 171

این بود گوشه ای از روایات اهمیت و فضیلت و اسرار حج لیکن آنچه که آرزوی جبرئیل است آب دادن به حاجیان در مراسم حج است و گفتیم که چرا جبرئیل در میان تمام کارهای حج آب دادن به حاجیان را آرزو کرده؟

جوابش به اندک تأملی در روایات آب دادن معلوم می شود که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود: بهترین

صدقه ها (یعنی احسان کردن به مردم) آب دادن است.

حال که بهترین صدقه ها و احسان به مردم آب دادن است پس چه بهتر که این احسان، در موسم حج که تشنگی بیداد می کند و بیش از هر چیز جلوه می کند نسبت به زائرین خانه خدا معمول گردد. و نیز سزاوار است که زائران خانه خدا هم از اهمیت این عمل غافل نبوده و در مراسم حج از آب دادن به حاجیان غفلت نورزند تا از آن ثوابی که آرزوی جبرئیل است بهره مند شوند.

در خاتمه به جا و مناسب است که در این بخش از حدیث نیز همچون سایر بخشها مطالبی را که به نحوی مناسب با بحث هست تحت عنوان متفرقات ذکر کنیم تا شاید از این راه بحث جامع و مفیدی درباره حج کرده باشیم.

متفرقات

در قسمت متفرقات این بخش برآنیم که مقداری درباره جغرافیای مکه و مدینه و علت نامگذاری اماکن آنها بحث کنیم تا قابل استفاده همگان به خصوص زائران بیت الله الحرام واقع شود.

اسامی مکه و معنی آنها

برای این شهر مقدس نامهای متعددی ذکر کرده اند که در قرآن مجید به چهارتای آن اشاره شده است.

صفحه 172

1 مکه.

2 ام القری.

3 بکه.

4 بلد الامین.

و اما مکه از مُکاء گرفته شده و مکاء به معنی کف زدن آمده است و چون در جاهلیت مردم برای طواف خانه خدا لخت و برهنه می آمدند و به جای

نماز و سایر عبادات فقط به کف زدن و صوت کشیدن اکتفا می کردند از این رو شهر مکه را نامیدند.

و اما معنی ام القری: ام به معنی مادر و ریشه،

و قری جمع قریه و سرزمین است و چون نقطه اولیه زمین، شهر مکه بود و بعد سایر نقاط زمین از آن گرفته شده از این رو آن را ام القری می نامند.

و اما معنی بکه: در اصل از ماده «بک» (بر وزن فک) به معنی ازدحام و اجتماع است و این که به خانه خدا و مکه بکه گفته می شود به جهت این است که ازدحام و اجتماع مردم در آنجا بیش از جاهای دیگر است.

در روایتی از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود مکه نام مجموع شهر و بکه نام محلی است که خانه کعبه در آنجا بنا شده است.

و بعضی از مفسرین گفته اند بکه به معنی از بین بردن نخوت و غرور آمده است و چون در این مرکز بزرگ، همه تبعیضات برچیده می شود و گردنکشان و مغروران همانند مردم عادی باید به نیایش برخیزند و غرور آنها به این وسیله در هم شکسته می شود به آن بکه گفته شده.(1)

و اما بلد الامین: یعنی شهر امن، شهری که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه أمن

1 تفسیر نمونه ج 3 ص 12

و حرم خدا شمرده می شد و کسی در آنجا حق تعرض به دیگری را نداشت، حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند.

این سرزمین در اسلام اهمیت فوق العاده ای دارد حیوانات و درختان و پرندگان او در امنیت اند، تا چه رسد به انسانها که از امنیت خاصی باید در آنجا برخوردار باشند.(1)

معنی کعبه چیست؟

از امام صادق(علیه السلام) سؤال کردند که چرا کعبه را

کعبه می گویند؟ فرمود: بخاطر اینکه آن چهار گوش و مربع است گفته شد چرا مربع و چهارگوش است؟ فرمود: برای اینکه موازی بیت المعمور است و آن هم چهارگوش است.

سؤال شد چرا بیت المعمور چهار گوش است؟ فرمودند چون بیت المعمور در موازات عرش قرار گرفته و آن هم چهارگوش است پرسیده شد چرا عرش چهارگوش است؟ فرمودند چون کلماتی که عقاید اسلامی بر آن استوار است چهار کلمه است و آن عبارت است از «سبحان الله و الحمدالله و لااله الاّالله و الله اکبر».

معنی بیت الله الحرام چیست؟

حنان می گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم چرا خانه خدا را بیت الله الحرام می گویند؟ فرمود: بخاطر اینکه حرام شد که مشرکین در آن داخل گردند.

بیت العتیق و معنی آن

از امام باقر(علیه السلام) سؤال شد که چرا به خانه خدا بیت العتیق گفته می شود؟ فرمودند چون خانه ای است آزاد که در تملک احدی قرار نمی گیرد و عتیق یعنی آزاد شده از دست مردم.

1 تفسیر نمونه ج 27 ص 141

و در روایت دیگری می فرماید: عتیق یعنی آزاد شده از غرق شدن در زمان طوفان نوح.

چرا خانه کعبه محل قیام مردم شد؟

ابی بصیر از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که فرمود همواره دین پابرجا است مادامی که کعبه پابرجا باشد.

برای چه خانه خدا وسط دنیا واقع شده

امام هشتم(علیه السلام) در جواب مسائلی که از جمله علت وسط دنیا قرار گرفتن خانه خدا پرسش شده بود فرمودند علت وسط دنیا قرار گرفتن خانه خدا به این جهت است که خانه خدا اوّل نقطه زمین است و بعد خداوند

گسترش زمین را از خانه خود شروع کرده تا فاصله مشرق و مغرب عالم با خانه اش مساوی باشد.

معنی حج چیست؟

شخصی به امام باقر(علیه السلام) گفت: چرا زیارت خانه خدا را حج نامیده اند؟ فرمود: حج به معنی رستگاری است. و حج فلان ای افلح فلان یعنی فلانی با این عمل زیارت خانه خدا رستگار شد.

علت حرم و محدوده آن

درباره علت حرم و دور و نزدیک بودن بعضی از جهات نسبت به بعضی دیگر از امام هشتم(علیه السلام) روایت شده که فرمودند از پدرم سؤال کردم علت حرم بودن این حدود و دور و نزدیکی بعضی اطراف نسبت به اطراف دیگر چیست؟ فرمود: وقتی که آدم(علیه السلام)از بهشت خارج گردید بر کوه ابوقبیس فرود آمد، و چون تنها بود از وحشت و تنهایی شکایت کرد. خداوند متعال دانه یاقوت سرخی برای تسکین خاطر و انس او فرستاد.

صفحه 175

آدم(علیه السلام) آن دانه را در نقطه ای که خانه کعبه در آن بنا شد بر زمین نهاد. روشنایی آن یاقوت توجه آدم(علیه السلام) را به خود جلب کرد و آدم نیز شروع کرد به چرخیدن در اطراف آن یاقوت. و شعاع نور و روشنایی آن یاقوت از هر طرف تا حدی پرتو افکن شد و آن حد به عنوان حرم معین گردید.

و اوّل کسی که حدود حرم را تعیین کرد و نشانه گذاری نمود حضرت ابراهیم(علیه السلام)بود که به راهنمایی جبرئیل بر آن حدود واقف گردید.(1)

چرا روز هشتم را ترویه می گویند؟

در فقیه جلد دوم ص 127 آمده است که علت نامگذاری روز هشتم ذی حجه به ترویه آن است که در گذشته های بسیار

دور در عرفات آب نبود و مردم برای تهیه آب در عرفات باید از مکه آب ببرند و چون روز هشتم حاجیان از مکه به سوی عرفات کوچ می کردند به یکدیگر که می رسیدند سفارش برداشتن آب را می کردند و می گفتند ترویتم، ترویتم؟ یعنی آب برداشتید، آب برداشتید؟ لذا آن روز را روز ترویه نامگذاری کردند.

تلبیه از کجا آغاز شد؟

در فقیه جلد 2 ص 212 از امام عسکری(علیه السلام) نقل شده که وقتی خداوند امت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) را ندا فرمود که ای امت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم): همه اُمّت که در پشت پدران و رحم مادران بودند جواب عرض کردند «لبیک اللهم لبیک، لبیک لاشریک لک لبیک ان الحمد و النعمه لک و الملک لاشریک لک لبیک» پس خداوند این جواب را شعار حج قرار داد.

1 علل الشرایع ج 2

صفحه 176

ثواب تلبیه حجاج

در کافی جلد 4 ص 337 و در فقیه جلد 2 ص 131 از امام باقر(علیه السلام)روایت شده که فرمود: هر کس در حال احرام هفتاد مرتبه برای رضای خدا تلبیه بگوید خداوند هزار هزار فرشته را برای او شاهد می گیرد که او از آتش و از نفاق به دور است. و در تلبیه ده حسنه برای او ثبت و ده گناه از نامه عملش محو می شود.

دیدنیهای مسجد الحرام

1 خانه خدا

مرحوم کلینی در کافی روایتی نقل می کند که هرگاه بنده مؤمنی به قصد خانه خدا خارج شود تا آنکه وارد مسجدالحرام گردد آنگاه دور خانه خدا طواف کند، طواف واجب و دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم به جا آورد

فرشته ای از جانب خدای متعال دست بر شانه او زند و بگوید: گذشته ات آمرزیده شد و آینده ات را از سر بگیر و برای آن جدیت کن.(1)

شرافت مسجدالحرام

در فضل و شرافت مسجدالحرام همین قدر بس که امام باقر(علیه السلام)می فرماید: یک نماز در مسجدالحرام برابر است با صدهزار نماز در سایر مساجد.(2)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: خداوند متعال 120 باب رحمت در اطراف خانه کعبه به سوی بندگان خود گشوده است 60 باب آن برای طواف کنندگان و 40 باب آن برای نمازگزاران و 20 باب آن برای تماشا کنندگان است.(3)

1 کافی ج 4 ص 257 حدیث 23

2 وسائل ج 2 ص 536

3 محجّه البیضاء ج 2 ص 154

صفحه 177

پس شما که در جوار رحمت حق قرار گرفته اید از طواف و نماز و نظر به سوی کعبه غفلت نکنید.

طواف خانه و کمک به طواف کنندگان

اسماعیل خثعمی به امام صادق(علیه السلام) عرض کرد چون به مکه رسیدیم رفقا رفتند برای طواف خانه خدا و مرا در منزل نزد اثاثیه و توشه خود نهادند و طواف من به تأخیر افتاد فرمود اجر بزرگتر را تو برده ای(1) (که هم طواف و هم خدمت نموده ای).

یک طواف برای همه

ابراهیم حضرمی از پدرش نقل کرده که گفت از مکه به جانب مدینه برگشتم، حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) را در مسجد پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم)دیدم در حالی که بین قبر و منبر نشسته بود عرض

کردم یابن رسول الله بسا می شود که وقتی به مکه می روم یکی به من می گوید یک طواف و دو رکعت نماز به قصد

من به جای آور و من از این سفارش غفلت می کنم و در خواست برادر ایمانی به عمل نمی آید چون بر می گردم نمی دانم جواب او را چه بگویم.

حضرت فرمود: چون به مکه رفتی و از اعمال خود فارغ شدی هفت شوط دور خانه خدا طواف کن و دو رکعت نماز بخوان و بگو: «اللهم انّ هذا الطواف و هاتین الرکعتین عن أبی و امّی و عن زوجتی و عن وُلدی و عن خاصتی و عن جمیع اهل بلدی حرهم و عبدهم و ابیضهم و اسودهم».

که اگر چنین کردی مانعی ندارد که به هر یک از اهل محل بگویی که من برای تو طواف و نماز به جای آورده ام.(2)

1 وسائل ابواب الطواف باب 11

2 وسایل ج 10 ص 230

صفحه 178

2 مقام ابراهیم(علیه السلام)

دومین دیدنیهای مسجدالحرام مقام حضرت ابراهیم(علیه السلام) است که جای پای آن حضرت در آن سنگ نمایان است.

در فضل و شرافت مقام همین بس که بر هر طواف کننده لازم است نماز طواف واجب خود را پشت این مقام بجا آورد.

امام باقر(علیه السلام) فرمود: نماز در پشت مقام معادل شش بنده آزاد کردن و دوهزار رکعت نماز مقبول است.

3 حجر الاسود

یکی دیگر از دیدنیهای کعبه حجرالاسود است، حجرالاسود سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه به دست حضرت ابراهیم(علیه السلام) نصب شده تا آنکه مبدأ طواف بوده و گردش به دور خانه به طور منظم انجام پذیرد.

استلام حجرالاسود

استلام یعنی دست مالیدن، حماد بن عثمان گوید مردی به امام صادق(علیه السلام)گفت: چه می فرمایید درباره استلام حجرالاسود فرمود رسول خدا(صلی الله علیه

وآله وسلم) استلام می فرمود آن مرد گفت: پس چرا شما استلام نمی کنی؟ فرمود: خوش ندارم کسی را اذیت کنم یا اذیت ببینم آن مرد گفت: شما می فرمایید رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) استلام کرد؟ فرمود: بلی و لکن وقتی مردم پیغمبر را می دیدند به او راه می دادند و حق او را می شناختند ولی مردم حق مرا نمی شناسند.(1)

1 قبل از حج بخوانید ص 90

رکن یمانی

در کافی جلد 4 ص 408 در حدیث زید شحام دارد که وقتی امام صادق(علیه السلام)به رکن یمانی می رسیدند آن را در بغل می گرفتند. عرض کردم فدایت شوم حَجَر را با دستت مسح فرمودی و رکن یمانی را در بغل گرفتی؟ حضرت فرمود: که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)می فرمود: هر وقت نزد رکن یمانی رفتم دیدم جبرئیل قبل از من او را در بغل گرفته.

و در حدیث دیگری فرمود: ملکی موکل رکن یمانی است از روزی که خداوند آسمانها و زمین را خلق کرده، و هیچ عملی ندارد جز آنکه برای دعاهای شما آمین بگوید. پس هر بنده ای ملاحظه کند که دعای او چیست و از خدا چه می خواهد.

و در حدیث دیگری فرمود: رکن یمانی دری است از درهای بهشت و از روزی که خدا باز کرده دیگر نبسته و ما از آن در وارد بهشت می شویم و به روی شیعیان ما نیز باز است و بر غیر آنها بسته و هرگاه مؤمنی در نزد آن در دعا کند دعایش بالا رود تا به عرش بچسبد که مابین آن دعا و خداوند یک

حجاب بیشتر فاصله نباشد. و هرگاه مابین رکن یمانی و حجرالاسود واقع شدی بگو ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه وقنا عذاب النّار.

امام باقر(علیه السلام) هرگاه به رکن یمانی می رسید آن را استلام کرده می فرمود: «اللهم تب علی حتی اتوب و أعصمنی حتی لاأعود».

امام صادق(علیه السلام) فرمود: در این موضع یعنی رکن یمانی ملکی قرار گرفته که شنوایی تمام اهل زمین را دارا است و هرگاه کسی به پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) درود بفرستد آن را به پیامبر می رساند.

مستجار یا ملتزم

مستجار یا ملتزم که به ان متعوذ هم گفته می شود جایی است که به خدا پناه برده می شود از آتش دوزخ و آن پشت خانه خدا و نزدیک رکن یمانی است.

صفحه 180

امام صادق(علیه السلام) فرمود: وقتی در طواف هفتم به آنها رسیدی که پشت کعبه و مقابل درب خانه است بگو «اللهم البیت بیتک و العبد عبدک و هذا مقام العائذ بک من النّار، اللهم من قبلک الروح و الفرج» پس رکن یمانی را استلام کن (ببوس و یا اشاره کن) پس برو نزد حجرالاسود و طواف را ختم کن.(1)

حطیم کجا است و معنی آن چیست؟

حطیم در لغت به معنای شکستن است. و از امام صادق(علیه السلام)سؤال شد که چرا حطیم را حطیم گفته اند؟ فرمود: چون مردم در آنجا یک دیگر را به وسیله تنه زدن می شکنند و حطیم ما بین درب خانه و حجرالاسود است. و آنجا جایی است که خداوند توبه آدم(علیه السلام)را قبول کرد.

امام هشتم(علیه السلام) فرمود: بهترین جاهای مسجدالحرام برای نمازهای یومیه (غیر از نماز طواف) حطیم است بعد

از آن پشت مقام ابراهیم و بعد از آن حجراسماعیل و بعد از آن هرچه به خانه نزدیکتر باشد.(2)

* * *

4 حجر اسماعیل(علیه السلام)

بنائی به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و سی سانت در جانب شمالی کعبه واقع شده که به نام حجراسماعیل معروف است. و قبر آن حضرت و مادرش هاجر(علیها السلام) در عرصه حجر در دو جانب ناودان طلا واقع شده و قبر آنها به وسیله سنگ سبزی بیضی شکل مشخص شده و بر حسب فرموده امام صادق(علیه السلام) قبر جمعی از پیامبران هم در این عرصه است.

1 کافی ج 4 ص 410

2 کافی ج 4 ص 525 و فقیه جلد 2 ص 125

5 ناودان طلا

این ناودان در ضلع شمالی خانه قرار دارد و بارانهای پشت بام کعبه به وسیله این ناودان در میان حجراسماعیل ریخته می شود.

اهمیت نماز در زیر ناودان

در کافی جلد 4 ص 210 روایت شده که ابوهلال مکی می گوید: دیدم امام صادق(علیه السلام) از طریق درب خانه داخل حجر شد و در مقابل ناودان به نماز ایستاد گفتم یابن رسول الله ندیده بودم از اهل بیت شما کسی مقابل ناودان نماز بخواند؟ حضرت فرمود اینجا جای نماز شبر و شبیر پسران هارون است.

6 پیراهن کعبه

محمد بن مسلم به امام صادق(علیه السلام) عرض کرد مردی از حجاج قدری از پیراهن کعبه خریده است آیا می تواند در آن تصرف نماید؟

فرمودند: اهداء و خرید و فروش و تبرک جستن به آن مانع ندارد.

7 دربهای مسجدالحرام

صاحب جامع اللطیف نوزده باب برای مسجدالحرام ذکر کرده که از جمله آنها ابواب ذیل است:

الف:

(باب السلام) این باب به اسم باب علی و بنی شیبه هم خوانده می شود و به طرف صفا باز می شود.

ب: (باب النّبی(صلی الله علیه وآله وسلم)) این دری است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از آن در به خانه حضرت خدیجه رفت و آمد داشتند.

ج: (باب العباس) این باب برابر بوده است با خانه ای که در سعی برای عباس بن

صفحه 182

عبدالمطلب بوده و از آن آمد و شد داشته.

8 زمزم

چاه زمزم در جنوب مقام ابراهیم(علیه السلام) واقع شده، و راجع به پیدایش آن در تاریخ عامه و خاصه چنین آمده است که حضرت ابراهیم(علیه السلام)فرزند خود اسماعیل و مادرش را به امر خداوند به آن وادی آورد چون کمی از روز برآمد و آب آنها تمام شد از تشنگی بی تاب شدند. جناب هاجر برای فرزندش در جستجوی آب برآمد جبرئیل آمد و در آن نقطه پایی بر زمین زد از اثر پای جبرئیل و برکت اسماعیل(علیه السلام)چشمه آبی ظاهر گردید در هر حال آن آب آبی است با برکت و موجب شفا.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه بودند و از آب زمزم درخواست می نمودند و می فرمود وقتی از آب زمزم نوشیدی بگو:

«اللهم اجعله علما نافعاً و رزقاً واسعاً و شفاءاً من کل داء و سُقم».

صفا و مروه

صفا و مروه دو کوه کوچکی هستند که در برابر یکدیگر در جهت شرقی کعبه تقریباً واقع شده اند کوه صفا در دامنه کوه عظیم ابوقبیس و کوه مروه در دامنه کوه قینقاع و فاصله بین این دو کوه در حدود 420 متر

است.

صفا و مروه یعنی چه؟

امام صادق(علیه السلام) فرمود: کوه صفا را از آن جهت صفا نامیده اند که حضرت آدم مصطفی(علیه السلام) روی آن قرار گرفت و چون خداوند حضرت آدم را مصطفی لقب داده قطعه ای از آن کوه هم به بخشی از لقب مصطفی صفا نامیده شد.

و به مروه از آن جهت مروه گفته می شود که حضرت حواء روی آن قرار گرفت و

صفحه 183

چون به زن مَرأ گفته می شود به این کوه هم مروه می گوید. چون مرءای به نام حوا روی آن قرار گرفت.

صفا و مروه بهترین جایگاه

ابابصیر می گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که فرمود: مسعی (یعنی صفا و مروه) بهترین مکان است نزد خداوند، زیرا در آنجا هر متکبر و گردنکشی ذلیل می شود.

حکمت هروله چیست؟

یکی از حکمتهای هروله (یعنی آرام دویدن) این است که همه ساله خاطره هاجر مادر اسماعیل زنده می شود.

گفته اند چون هاجر(علیها السلام) از تشنگی خود و فرزندش به ستوه آمد به جستجوی آب برآمد و چند مرتبه از جانب صفا به مروه با حالت شتابزدگی رفت و آمد کرد و از خدای خود تقاضای عنایت نمود در دفعه آخر چون مراجعت کرد دید زیر پای اسماعیل چشمه آبی ظاهر شده خوشحال گردید و به جای خود برگشت.

چون هاجر برای اطاعت خدا و شوهرش در این شرایط سخت قرار گرفت لذا خداوند او و فرزندش را حفظ نموده و نام آنها را برای همیشه جاوید باقی گذاشت.

این بود دیدنیهای مسجدالحرام، لیکن در مکه دیدنیهای دیگری وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود.

1

عرفات

عرفات بیابان وسیع و

همواری است که در شمال مکه در مسافت 24 کیلومتری واقع شده و از حد حرم خارج است.

چرا عرفات را عرفات نامیدند؟

معاویه بن عمار می گوید خدمت امام صادق(علیه السلام) عرض کردم یابن رسول الله چرا

صفحه 184

عرفات را عرفات نامیدند؟

فرمود بخاطر اینکه در روز عرفه هنگام ظهر جبرئیل آمد خدمت حضرت ابراهیم(علیه السلام) و گفت:ای ابراهیم به گناه خود در این جا اعتراف کن و مناسک و اعمال حج خود را فرا بگیر و بشناس پس از آن زمان آن سرزمین عرفات نامیده شد به خاطر کلمه «اِعْتَرِف» جبرائیل.

مؤمن زرنگ در عرفات کیست؟

همانگونه که در کارهای دنیایی باید زرنگ بود در دعاها به خصوص دعا کردن در روز عرفه و در عرفات زرنگی نیز لازم است و مؤمن زرنگ در عرفات کسی است که در حین دعا به یاد دیگران باشد.

شخصی می گوید: در حج و در روز عرفه در عرفات عبدالله بن جندب را دیدم که پیوسته دست خود را برای دعا به سوی آسمان بلند کرده اشک می ریزد تا جایی که از گونه های صورتش به زمین می ریخت.

هنگامی که دعا و جلسه به پایان رسید و مردم به سویی رفتند من به عبدالله بن جندب گفتم: ای ابا محمد عجب حال خوشی داشتی من کسی را در هنگام دعا مانند تو ندیدم.

عبدالله در جواب گفت: به خدا قسم من برای خودم اصلاً دعا نکردم بلکه هر چه بود برای برادران دینی ام بود زیرا من از موسی بن جعفر(علیه السلام)شنیدم که فرمود: کسی که دعا برای برادر دینی اش در غیاب او بنماید، ندایی از عرش بلند می شود

که صدهزار آن برای تو باشد. و من خوش نداشتم که دعای صدهزار برابر را که برای من می شود رها کنم و دعایی برای خودم کنم که معلوم نیست مستجاب شود یا نه.(1)

و در روایت است که در روز عرفه امام زین العابدین(علیه السلام) دید سائلی از مردم سؤال می کند. به او فرمود: وای بر تو، از غیر خدا در این روز سؤال می کنی؟ و حال آنکه

1 وسایل ج 10 ص 20

صفحه 185

امروز امید می رود بچه های در شکم مادر مورد توجه خدا قرار گرفته و سعادتمند شوند.(1)

2

مشعرالحرام

مشعرالحرام سرزمین بسیار وسیعی است که بین عرفات و منی قرار دارد و به آن مزدلفه نیز گفته می شود و بنایی در آن وادی به جز مشعرالحرام نیست و مشعرالحرام مسجد بزرگی است که در این موقف واقع شده.

امام باقر(علیه السلام) فرموده: حشرات و جانورهای وادی مشعر از همه بیابانها و بلاد بیشتر است لکن چون شب هشتم ماه حج فرا رسد منادی الهی فریاد زند ای گروه حشرات و جانوران از مهمانان و زائران الهی دور شوید پس حشرات در لانه و سوراخهای خود فرو می روند و هنگامی که حجاج از آنجا کوچ می کنند آنها هم به جای خود بر می گردند.

3

منی

منی بیابان وسیعی است که در شش کیلومتری مکه در جانب شرقی بین مکه و مشعرالحرام واقع شده.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: چون حجاج به منی وارد شوند و منازل خود را بگیرند منادی الهی ندا دهدای زمین منی اهل تو وارد شد زوار خودت را جای بده، و منادی دیگری گوید ای زایران خدا اگر می دانستید بر چه خدای کریمی وارد شدید هرآینه باور می نمودید که خداوند عالم شما را می بخشد و رنجها و سختیها و انفاقات مالی شما را عوض مرحمت می فرماید.(2)

هر چند تمام سرزمین منی در آن قربانی جایز است لیکن در آنجا نقطه ای را جهت

1 فقیه ج 2 ص 137

2 کافی ج 4 ص 256

صفحه 186

قربانی کردن حاجیان اختصاص داده اند که به آن قربانگاه می گویند و حاجیان قربانی خود را در آنجا انجام می دهند.

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: قربانیهای نیکو

و بی عیب انتخاب کنید چرا که آنها به منزله مرکب است برای شما در عبور از صراط.(1)

معنی مِنی چیست؟

در مجمع گوید مِنی بر وزن اِلی در یک فرسخی مکه که از عقبه شروع می شود تا وادی محسر.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: جبرائیل(علیه السلام) آمد خدمت حضرت ابراهیم(علیه السلام)و عرض کرد: ای ابراهیم آرزوی خود را از پروردگار خود بخواه و چون به آرزو مُنی گفته می شود از آن جهت این سرزمین به منی نام گذاری شد.(2)

و در مجمع گوید: منی را منی گفتند به جهت آنکه آنجا خونهای قربانی ریخته می شود.

4

جمرات

جمرات ستونهایی است که از سنگ و سیمان ساخته شده و بر پایه هائی که بتون آرمه شده و قریب یک متر و نیم ارتفاع دارند استوار گردیده و اطراف جمرات حوضی مانند کاسه ای بزرگ ساخته اند که سنگهای زده شده در آن ریخته می شود.

رمی جمرات یکی از واجبات حج است که در مناسک تفصیل آن آمده است.

ثواب رمی جمره

امام صادق(علیه السلام) فرمود: به هر سنگی که رمی می شود یک گناه بزرگ عقاب دار

1 سفینه ماده ضحی

2 فقیه ج 2 ص 127

می ریزد.

و نیز فرمود: هر سنگی که رمی می کنی یک الله اکبر بگو و موقع رمی جمار از طلوع آفتاب است تا غروب ولی بهترین وقت فضیلت آن هنگام ظهر است.(1)

علت رمی جمره چیست؟

علی بن جعفر می گوید: از برادرم موسی بن جعفر(علیه السلام) سؤال کردم علت اینکه باید رمی جمره کرد چیست؟

فرمود: چون ابلیس (لعین) در موضع جمره ایستاده بود و به حضرت ابراهیم(علیه السلام)نگاه می کرد. آن

حضرت او را با سنگ از خود دور کرد پس از آن این عمل (یعنی سنگ زدن به شیطان در این مکان) سنت گردید.(2)

مزارهای شریفه در مکّه معظّمه

1 مقبره الحجون یا قبرستان حضرت ابوطالب پدر امیرالمؤمنین(علیه السلام)که به آن مقبره بنی هاشم نیز گفته می شود. در آن مقبره است

1 قبر حضرت ابوطالب

2 جناب عبدالمطلب

3 جناب عبدمناف

4 قبر حضرت خدیجه ام المؤمنین(علیها السلام).

مساجد معروف مکه

1 مسجد الحرام مسجدی که در همه عالم از نظر فضل و شرافت نظیر ندارد و یک نماز در آن برابر است با صدهزار نماز در سایر مساجد.

1 کافی ج 4 ص 480

2 علل الشرایع ج 2 ص 427

2 مسجد ابراهیم و آن مسجدی است که در بالای کوه ابوقبیس قرار دارد و این ابراهیم خلیل نیست بلکه ابراهیم قُبَیسی است.

3 مسجد الجن مسجدی است که مقابل درب مقبره معلاه واقع شده در آن محل طائفه جن با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند و به این مناسبت به آن مسجد، مسجد البیعه هم می گویند.

مساجد منی

1 مسجد خیف مسجدی است بسیار معروف و بزرگ که در وسط آن قبه و مناره ای دیده می شود و در داخل آن قبه، محرابی است که گفته می شود

محراب رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)بوده که در سفر حجه الوداع آن حضرت خیمه خود را در آن نقطه بر پا کرده است.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: تا بتوانی نماز خود را در منی در مسجد خیف به جای آر چرا که هزار پیغمبر در آن بقعه نماز خوانده اند. و صد رکعت نماز در مسجد خیف معادل است با هفتاد سال عبادت.(1)

معنی مسجد خیف چیست؟

معاویه بن عمار می گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم معنی مسجد خیف چیست؟ فرمود: چون در بلندترین نقطه منی قرار گرفته و اساساً هرجایی که از همه بلندتر باشد خیف نامیده می شود.

2 مسجد البیعه مسجدی است که نزدیک جمره عقبه واقع شده و گفته اند که در این مسجد

انصار در حضور عباس بن عبدالمطلب با رسول خدا(علیه السلام) بیعت کردند.

1 کافی ج 4 ص 519 و فقیه ج 2 ص 136

صفحه 189

3 مسجد النحر این مسجد بین جمره اوّل و دوّم واقع شده و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن مسجد نماز خوانده و قربانی خود را کنار آن مسجد ذبح کرده و از حضرت علی بن ابیطالب(علیه السلام) نقل شده که حضرت ابراهیم(علیه السلام) هم قوچ فدارا در این محل ذبح کرده و از این رو به این مسجد مسجد الکبش هم می گویند.

4 مسجد الکوثر این مسجد هم در وسط منی در جانب راست کسی که به عرفات می رود واقع شده و چنین پنداشته اند که سوره کوثر در آن مکان نازل شده.

سه مسجد دیگر:

1 مسجد عرفه این مسجد در وادی نمره واقع شده و بعضی این مسجد را مسجد ابراهیم خلیل(علیه السلام) نامیده اند.

2 مسجد تنعیم این مسجد در نه کیلومتری مکه واقع شده و آن را مسجد عمره هم می گویند، زیرا رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)دستور داد که عایشه برای عمره از آن مَحل محرم شود.

3 مسجد جِعرانه این مسجدی است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) سال فتح مکه از آن مَحل محرم شده است.

بعضی کوههای مبارکه مکه

1 کوه ابوقبیس که مسلط بر کوه صفا است و گفته شده چند تن از پیغمبران در آن کوه مدفون هستند و هم گفته شده که دعا در آن کوه مستجاب است و آن کوهی است که شق القمر نیز در آن واقع شده.

2 کوه حرا کوهی است

طولانی که قسمت زیادی از محیط مکه را فرا گرفته و غار حرا که محل عبادت و راز و نیاز پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)بود در این کوه واقع شده.

3 کوه ثور و آن کوهی است که در پایین شهر مکه تقریباً در دو فرسخی واقع شده

صفحه 190

و غار ثور که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) با ابابکر در آن پناه بردند در این کوه است.(1)

این بود قسمتی از جغرافیای مهم و معروف مذهبی مکه.

و اما جغرافیای مدینه

شهر مدینه از نظر جغرافیایی در جانب شرقی جده و شمال مکه واقع شده و فاصله آن تا جدّه 425 کیلومتر و تا شهر مکه 498 کیلومتر است (در حدود 83 فرسخ).

امتیاز مدینه بر سایر بلاد

یکی از دانشمندان مدینه کتابی درباره مدینه و فضیلت آن نوشت و دیگری از اهل مکه کتابی درباره فضیلت مکه بر سایر بلاد نوشت. تا آنکه دانشمند مدنی در یک فضیلت بر نویسنده مکی برتری و غلبه پیدا کرد و نویسنده مکی عاجز ماند.

و آن اینکه مدنی گفت: خلقت هر کسی از تربت و خاکی است که بعد از مرگ در آن خاک مدفون می شود و چون نفس شریف رسول الله خاتم الانبیاء از تربت مدینه طیبه خلق شده لهذا آن تربت بر جمیع بلاد عالم فضیلت و شرافت دارد.

فضیلت و شرافت کربلا

با همه فضیلت و شرافتی که برای مکه و مدینه ذکر کرده اند مع الوصف به فضیلت و شرافت تربت مقدس حسین ابن علی بن ابیطالب(علیه السلام)نمی رسد.

در سفینه البحار ج 2 ص 475 از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود: چون زمین کعبه بر سایر بلاد مباهات کرد که کیست مثل من؟ و حال آنکه خانه خدا بر پشت من قرار دارد.

1 قبل از حج بخوانید آقای افتخاری ص 86 و 131

صفحه 191

خدا به سوی آن زمین وحی فرستاد که آرام باش اگر زمین کربلا و شهیدی که در آن دفن می شود نبود تو را خلق نمی کردم و تربت تو در مقابل تربت سیدالشهداء(علیه السلام)ارزشش به قدر سوزنی است که به دریا زده شود و از آب دریا تر گردد.

خصائص مدینه

سمهودی در تاریخ خود جلد اول ص 73 نود و نه خصیصه برای مدینه منوره ذکر کرده که به برخی از آنها اشاره می شود:

1 خلقت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از آن تربت مقدسه است.

2 در برداشتن بسیاری از شهداء را حق که جان خود را در راه خدا بذل کردند مانند شهداء احد.

3 خدای متعال انصار دین خود را از آن سرزمین قرار داد و مهاجرین را در آنجا جای داد.

4 قرار دادن خداوند مسجد قبا را در آن که نماز خواندن در آن معادل یک عمره است.

5 شفاعت آن حضرت برای کسی که او را در مدینه زیارت کند.

6 اختصاص داشتن مدینه به بهترین مواقیت حج یعنی مسجد شجره.

مساجد تاریخی مدینه

1 مسجد رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) : از نظر متراج در زمان خود پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)از شمال به جنوب 35 متر و از مشرق به مغرب 30 متر و با ده ستون از درخت خرما بنا گردید و در سنه

هفتم هجرت قدری بر آن افزودند تا آنکه به صورت مربع درآمد و بعد از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) خلفا و سلاطین هر یک به نوبه خود در آن تصرف نمودند بعضی آن را تغییر

صفحه 192

و برخی دیگر تغییر بنا دادند تا آنکه در زمان ما که متجاوز از هزار و چهارصد سال از هجرت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)می گذرد به صورتی در آمده که مساحت کلی آن به 16326 متر مربع می رسد.

ستونهای مسجد النّبی(صلی الله علیه وآله وسلم)

ستونهای مسجد متعدد است و بعضی از آنها به نام مخصوصی که ریشه

تاریخی هم دارد معروف شده اند:

1 ستون توبه.

2 ستون سریر.

3 ستون محرس.

4 ستون وفود.

5 ستون مهاجرین.

6 ستون مقام جبرئیل.

7 ستون تهجّد.

و اما ستون توبه ستونی است که ابولبابه در مقام توبه، خود را به آن ستون بسته بود و تضرع و زاری نمود تا آنکه توبه اش قبول شد.

ستون سریر هم ستونی است که در جای سریر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)نصب شده.

ستون محرس هم جایگاه پاسداری علی بن ابیطالب که از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)حراست می نمود.

ستون وفود هم ستونی است که در محل ملاقات نمایندگان و هیئتهای اعزامی عرب با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) قرار گرفته است.

ستون مهاجرین هم آن ستونی است که بین منبر و قبر شریف واقع شده و چون مهاجرین در آن مقام هجوم می آوردند و دور یک دیگر جمع می شدند، به ستون

صفحه 193

مهاجرین شهرت یافت.

ستون مقام جبرئیل هم بنابر نقل سمهودی شافعی در جای این ستون درب خانه فاطمه زهرا(علیها السلام) منصوب بوده و رفت و آمد امیرالمؤمنین(علیه السلام) از این ناحیه بوده است.

در فضل این ستون، أبی الحمراء گوید چهل روز و در خبر دیگر هفت ماه خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) بودم همه روزه می آمد و دو لنگه در را گرفته می فرمود:

«السّلام علیکم اهل البیت الصّلوه الصّلوه انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیراً».

و اما ستون تهجد و آن ستون در محلی نصب شده که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)نماز شب را در آن محل به جای می آوردند.

منبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و ستون

حنّانه: رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در روزهای اول هجرت نشسته موعظه می کرد، بعد که جمعیت زیاد شد بر سرپا ایستاده به ستونی تکیه می کرد، تا اینکه در سال پنجم هجرت منبری سه پله برای آن حضرت ساختند و آن بزرگوار جای موعظه را از ستون بر فراز منبر انتقال دادند.

معروف است وقتی حضرت به منبر تشریف بردند صدای ناله ای از ستون برخاست حضرت دست بر ستون کشید و دستور داد که آن ستون را در جوار همان منبر دفن کردند. مولوی می گوید:

کمتر ز چوبی نیستی *** حنّانه شو حنّانه شو

محراب مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)

مسجد پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در زمان آن حضرت و خلفا محراب نداشت و صورت محرابی که در حال حاضر در جای نماز و مصلاّی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)مشاهده می شود از بناهای عمربن عبدالعزیز است که در محل نماز آن حضرت ساخته است.

صفحه 194

محل اصحاب صُفّه

در جهت شمالی حجره مطهره سکویی بزرگ به شکل مربع مستطیل موجود است که قریب به بیست سانتیمتر از سطح زمین مسجد ارتفاع دارد این محل به نام محل اصحاب صفه معروف است.

اصحاب صفه گروهی از مسلمانان بودند که در اوایل هجرت هیچ گونه منزل و مأوایی نداشتند و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)آنان را در این نقطه جای داده بود و برای هر یک از آنها از خانه خود یا صحابه غذایی می فرستاد و گاهی آنها را در سهمیه خود شریک می کرد.

اصحاب صفه در هنگام نماز صف اوّل نماز را تشکیل می دادند و در میدان جنگ نیز از

پیشاهنگان میدان بودند.

ابن عبید گوید من همواره به نماز جماعت حاضر می شدم به خدا قسم بعضی از مسلمانان به قدری فقیر و بی بضاعت بودند که از شدت گرسنگی نمی توانستند تمام نماز را به پا بایستند چه بسا در بین نماز به زمین می افتادند.

دیگری گوید: هفتاد نفر از مسلمانان را در صفه مشاهده کردم که در میان آنها یک تن لباس کافی نداشت برخی یک پیراهن بلند و بعضی یک عبا و برای حفظ عورت آن جامه را به خود می پیچیدند و این گونه به زندگی خود ادامه می دادند و بر مشکلات صبر و تحمل، و در راه خدا جهاد می کردند و همین صبر و تحمل و جهاد بود که نام آنان را تا امروز زنده نگه داشته و تا ابد زنده خواهد بود.

گنبد مطهر حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم)

گنبد حرم مطهر آن حضرت از سنگ سبز رنگ زیبا با منظره روح افزا بناشده و در میان عرب به آن گنبد نورانی (قبه الخضراء) می گویند.

صفحه 195

فضیلت نماز در مسجد پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم)

بعد از مسجدالحرام مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) از همه مساجد افضل است و یک نماز در مسجد پیامبر بهتر است از ده هزار نماز در سایر مساجد.

2 مسجد قُبا دومین مسجد معروف و مهم مدینه مسجد قبا است که در چند کلیومتری مدینه طیبه واقع شده و این همان مسجدی است که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)خود شخصاً در آن کار می کرد و درباره اش فرمود: نماز در مسجد قبا ثوابش مساوی است با یک عمره.

3 مسجد فضیخ

و آن عبارت است از مسجدی که مربع شکل و کوچک که در جهت شرقی مسجد قبا واقع شده و وجه نام گذاری آن به فضیخ آن است که فضیخ نوعی از شراب است و عده ای جهت میگساری در آن مسجد اجتماع می کردند لیکن با نزول آیه تحریمِ شراب بساط میگساری را از مسجد برچیدند.

4 مسجد الشمس سمهودی در تاریخ خود از صاحب شفا نقل کرده که او گفته مسجدالشمس، مسجدی است در صهبای خیبر و آن محلی بوده که آفتاب بعد از غروب کردن به خاطر علی(صلی الله علیه وآله وسلم)برگشته و آن حضرت در آنجا نماز خواند.

5 مسجد فتح یا مساجد سبعه و آن عبارت است از مسجدی که بر بالای قطعه کوهی در چند کیلومتری مدینه در جهت غربی واقع شده و به نام مسجد احزاب هم نامیده می شود و چند مسجد دیگر هم در قبله این مسجد قرار گرفته که یکی به نام سلمان و دیگری به نام علی(علیه السلام)و سومی به نام فاطمه زهرا(علیها السلام)معروف است.

6 مسجد القبلتین و آن مسجدی است که در جانب غربی مسجد فتح واقع شده و گفته اند که تحویل قبله از بیت المقدس به سوی کعبه در این مسجد بین نماز ظهر اتفاق افتاده و به این سبب آن را مسجد قبلتین نامیده اند یعنی مسجدی که در آن با دو قبله نماز خوانده شده.

7 مسجد أبی ذر و آن مسجدی است کوچک که در راه احد در جانب راست

صفحه 196

جاده واقع شده.

8 مسجد الاجابه مسجد کوچکی است که در شمال بقیع واقع

شده و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)در آن مسجد نماز خوانده و درخواستهای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در آن مسجد به اجابت رسیده از این رو به مسجد اجابت نامیده شده.

9 مسجد الشجره و آن مسجد مبارکی است که در شش کیلومتری مدینه واقع شده و از جمله مواقیت حج است بلکه از همه میقاتها افضل است و رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) از این مسجد مُحرِم شدند.

مساجد دیگری هم هست به نام مسجد ظفر، غمامه، مسجد فاطمه(علیها السلام) که از شرح آن به جهت اختصار خودداری می کنیم.

و نیز در اطراف مدینه هم مساجدی به نامهای مسجد نفس زکیه، مسجد الابواء، مسجد حجفه، مسجد غدیر خم، مسجد بدر، مسجد ابوذر وجود دارد که جزء دیدنیهای حجاج است.(1)

وظائف و آداب حجاج در مدینه طیبه

حجاج پس از اتمام اعمال حج جهت زیارت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه بقیع(علیهم السلام)و دیدن آثارهای مذهبی به مدینه طیبه می آیند و در آنجا جهت تکمیل اعمال حج به دعا و زیارت می پردازند، چرا که تمامیت حج به زیارت ائمه(علیهم السلام) بستگی دارد. چنانچه امام باقر(علیه السلام)می فرماید: تمام الحج لقاء الامام یعنی تمامیّت حج، دیدار و زیارت امام معصوم است.

و نیز امام صادق(علیه السلام) فرمود: «و إذا حج احدکم فلیختم بزیارتنا لان ذلک من تمام

1 قبل از حج بخوانید ص 147 تا 189

الحج» یعنی هرگاه یکی از شما حج به جا آورد پس ختم کند حجش را به زیارت ما اهل بیت زیرا تمامیت حج به زیارت ماست.

و در روایتی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود «مَنْ حجّ وَ

لَمْ یَزُرْنی فَقَدْ جَفانی» یعنی کسی که حج بجا آورد ولی مرا زیارت نکند در حقیقت به من جفا کرده است.

امام حسین(علیه السلام) عرض کرد یا رسول الله چیست اجر کسی که شما را زیارت کند؟ فرمود: کسی که زیارت کند مرا یا پدرت علی را یا تو و برادرت حسن(علیه السلام) را چه در حال حیات و یا بعد از شهادت بر من واجب است که روز قیامت او را زیارت کنم و از گرفتاری برهانم.(1)

بنابراین حجاجی که از مکه به مدینه برمی گردند باید سعی کنند در مدینه از نماز و زیارت در حرم پیامبر و مساجد معروفی که نام آنها برده شد غفلت نفرمایند و قبور ائمه بقیع(علیهم السلام) و شهدای احد را زیارت نمایند. (التماس دعا).

این بود پاره ای از شرح جغرافیای مکه ومدینه و آداب و وظائف حجاج.

امّا بعد از نقل جغرافیای مکه و مدینه ذکر یک سلسله مسائل اخلاقی لازم و ضروری است و با توجه به این جنبه های اخلاقی می توان حجی مبرور و مقبول تحصیل کرد. همان حجی که پیوسته در دعای ماه مبارک رمضان از خداوند درخواست می کنیم، آنجا که می گوییم ... اَنْ تکتبنی من حجاج بیتیک الحرام، المبرور حجهم، المشکور سعیهم المغفور ذنوبهم، المکفر عنهم سیئاتهم ...

یعنی بار خدایا مرا از جمله زایران خانه ات مقرر بفرما، آن زایرانیکه حجشان مبرور و مقبول، و سعی و تلاششان در این راه مورد تقدیر، و گناه و لغزشهایشان در این زیارت مورد آمرزش قرار گرفته باشد.

بنابراین از مفهوم این دعا چنین استفاده می شود که هر حجّی مبرور و مقبول نیست،

1 وسایل

ج 2 ص 378

صفحه 198

و با مراجعه به اخبار و احادیث این حقیقت روشن می شود، بدین جهت خاتمه این بحث را تحت عنوان حج مبرور اختصاص می دهیم تا شاید با توجه به این نکات اخلاقی حجِ مبرور مقبول، نصیب گردد. انشاءالله.

حج مبرور

مهمترین مسئله ای که در حج مبرور می توان بدان اشاره کرد مسئله حقوق مردم است به این معنی که اگر کسی به گردن انسان حقی داشته باشد اعم از مالی و یا آبرویی باید هنگام عزیمت به سفر حج اسقاط و صاحب آن راضی گردد که اگر چنین نشد و انسان با کوله باری از حقوق مردم عازم حج گردید آن وقت است که هنگام تلبیه و احرام به او گفته می شود «لالبیک و لاسعدیک» یعنی لبیک تو جواب ندارد، دلیل بر این مطلب قصه علی بن یقطین و ابراهیم ساربان است که توجه شما را به آن جلب می کنیم.

قبل از حج رضایت مردم را جلب کنید

علی بن یقطین که یکی از شیعیان و دوستان موسی بن جعفر(علیه السلام)بود، با اشاره آن حضرت در دستگاه هارون الرشید جهت رفع مشکلات شیعیان و محرومین جامعه مشغول کار شد. روزی یکی از شیعیان و دوستان موسی بن جعفر(علیه السلام) که به ابراهیم جمال مشهور بود جهت کاری خواست بر علی بن یقطین وارد شود.

علی بن یقطین به ظاهر وزیر هارون الرشید و ابراهیم مردی شتربان بود و از نظر ظاهر او را شأن آن نبود که شخصاً پیش وزیر برود از این رو موفق به دیدار علی بن یقطین نگردید.

در همان سال پس از مدتی علی بن یقطین به عنوان حج بیت الله الحرام عازم مکه گردید و در مدینه جهت زیارت و ملاقات موسی بن جعفر(علیه السلام) شرفیاب محضر آن

صفحه 199

حضرت شد امّا امام(علیه السلام) از پذیرفتن او خودداری کرد تا اینکه روزی آن حضرت را در بیرون از خانه ملاقات کرد و جریان را به عرض

آن حضرت رسانید که بنده جهت ملاقات آمدم اما به زیارت شما موفق نشدم و گویا شما نپذیرفتید نمی دانم علت چه بود !

حضرت فرمود: به جهت آن که تو مانع ورود برادرت ابراهیم جمال شدی خداوند از پذیرفتن حج تو امتناع کرده سعی و حج تو را قبول نکرد مگر اینکه ابراهیم را راضی کنی !!

علی بن یقطین عرض کرد من ابراهیم را در این هنگام چگونه ملاقات کنم؟ او در کوفه و من در مدینه ام. فرمود: شامگاهان تنها به بقیع می روی بدون اینکه کسی بفهمد و در آنجا شتری آماده خواهی یافت بر آن شتر سوای می شوی به کوفه خواهی رسید. علی اوّل شب به بقیع رفت و در آنجا شتری که حضرت فرموده بود مشاهد کرد و سوار بر ان شد به اندک زمانی در خانه ابراهیم جمّال رسید. شتر را خوابانید و در را کوبید ابراهیم پرسید کیست؟ جواب داد علی بن یقطینم در را باز کن ابراهیم گفت وزیر بر در خانه ساربان چه می کند؟ علی تقاضا کرد که بیرون بیاید و او را قسم داد که اجازه ورود دهد.

ابراهیم اجازه داد و علی داخل شد و گفت ای ابراهیم مولای من موسی بن جعفر(علیه السلام)از پذیرفتن من خودداری کرده فرمود: عملت مقبول حضرت حق نیست تا زمانی که ابراهیم از تو راضی شود و اینک جهت رضایت تو از مدینه تا به اینجا آمده ام.

ابراهیم گفت: خدا از تو راضی شود. لیکن علی به این مقدار راضی نشد و گفت: پای خود را بر صورت من بگذار و بر روی آن بمال ابراهیم نپذیرفت و علی او

را سوگند داد که چنین کند و سرانجام با اصرار زیاد ابراهیم قبول کرد و پای خود را بر صورت وزیر محترم نهاده آنقدر که او راضی شود مالید در آن هنگام علی می گفت (اللهم اشهد) بار خدایا تو شاهد باش که ابراهیم از من راضی شد. آنگاه بیرون آمد و سوار شتر گردید و همان شب به مدینه بازگشت و بر در خانه موسی بن جعفر شتر را خوابانید. حضرت او را

صفحه 200

اجازه ورود داد و رضایت ابراهیم را از او پذیرفت و علی نیز شادمان گردید.(1)

حکایتی دیگر درباره اهمیت حقوق مردم

در زمانهای گذشته شخصی از اصفهان، با وسایل زمان خود برای انجام مراسم حجّ، به مکّه رفت، در سرزمین منی، که مشغول اعمال آنجا بود شبی در عالم خواب دید: دو فرشته از طرف خدا فرود آمده اند و برفراز جمعیّت قرار گرفته اند، و با اشاره به بعضی افراد می گویند هذا حاج یعنی این حجش قبول است و به بعضی می گویند هذا لیس بحاج یعنی این شخص، حاجی نیست تا اینکه رسیدند به من و گفتند: هذا لیس بحاج این شخص حاجی نیست.

این مرد اصفهان، هنگامی که بیدار شد، بسیار مضطرب گردید، و در فکر فرو رفت. که چه چیز باعث پذیرفته نشدن حجش گردیده است. سرانجام به این نتیجه رسید که شاید خمس و زکات اموالش را نداده است. نامه ای برای فرزندش نوشت که امسال در مکّه می مانم، و شما همه اموال مرا دقیقاً حساب کنید و وجوهات آن را بپردازید.

نامه به آنها رسید و دستور پدر را اجرا نمودند.

سال آینده شد، آن مرد اصفهانی در مراسم حج

شرکت کرد و در سرزمین منی باز همان شب در عالم خواب دید آن دو فرشته بر فراز جمعیت حاجیان آمدند و اشاره به افراد می کردند و به بعضی می گفتند هذا حاج و به بعضی می گفتند هذا لیس بحاج و به او گفتند هذا لیس بحاج یعنی این حاجی نیست.

بار دیگر، آن مرد اصفهانی، شدیداً پریشان و نگران گردید و در فکر فرو رفت که آخر من چه کرده ام که حجّم قبول نیست تا این که فکرش به اینجا رسید که در اصفهان همسایه مستضعفی داشتم که دارای خانه کوچکی بود، و من می خواستم خانه دو طبقه و

1 منتهی الامال ج 2 ص 165

صفحه 201

یا سه طبقه بسازم. همسایه ام آمده بود نزد من و خواهش می کرد که ساختمان را زیاد بالا نبرید تا خانه کوچک ما تاریک نگردد و جلو نور خورشید را نگیرد، ولی من به خواهش او اعتنا نکردم و خانه ام را بالا بردم، شاید علت قبول نشدن حج من، همین باشد.

مرد اصفهانی نامه ای برای بستگانش نوشت که من امسال نیز در مکّه می مانم. و شما فلان همسایه را ببینید و هر طور هست رضایت او را جلب کنید. و اگر راضی نشد خانه اش را بخرید و چنانچه نخواست بفروشد و جز بخرابی ساختمان فوقانی راضی نشود چاره ای نیست. شما خانه فوقانی را خراب کنید تا به صورت اوّل درآید.

بستگان او پس از دریافت نامه جریان را به همسایه گفتند: همسایه جز به خراب شدن خانه به هیچ وجه راضی نمی شد. بچه ها به ناچار ساختمان

بالا را خراب کردند تا همسایه راضی شد.

موسم حج فرا رسید، این بار نیز همان شب آن مرد اصفهانی خواب را در منی دید که دو فرشته برفراز جمعیّت آمدند و با اشاره به بعضی می گفتند هذا حاج و بعضی می گفتند هذا لیس بحاج ولی به مرد اصفهانی که رسیدند سه بار گفتند هذا حاج هذا حاج هذا حاج کنایه از این که هر سه بار حج او قبول شد.(1)

خوانندگان محترم و زائران عزیز در جایی که یک بی اعتنایی به یک مؤمن که موجب رنجش و آزار وی محسوب شود و یا بلندی ساختمان که سبب سایه حیاط همسایه شود، باعث عدم قبولی حج گردد، پس آن همه اذیت و آزار مستقیم و نپرداختن حقوق مالی از قبیل خمس و زکات و خوردن مال مردم، موجب ضایع شدن حج و از بین رفتن ثواب آن نمی شود؟

از این داستان باید به این نتیجه رسید که آن همه ثوابی که برای حج مقرر گردیده

1 داستانهای شنیدنی ج 5 ص 45

شامل حال کسانی می شود که هنگام رفتن حج رضایت مردم را جلب کرده و حقوق واجب خود را پرداخته باشند.

دیگر از اموری که موجب رد حج و عدم قبولی آن می شود، داشتن صفت بخل است تا جایی که از بزرگترین گناهان محسوب می شود و به تعبیر بعضی از روایات که ذیلاً از نظرتان می گذرد شخص بخیل از خدا و مردم و بهشت دور و به جهنم نزدیک می شود و به فرموده پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) اگر شخص بخیل دوهزار سال بین رکن و

مقام نماز بخواند و با صفت بخل بمیرد اهل جهنم خواهد بود شاهد بر این مطلب قصه تاریخی است که توجه شما را به آن جلب می کنم.

حجّ بخیل پذیرفته نمی شود

روزی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به طواف کعبه مشغول بود، مردی را دید که دست بر پرده کعبه آویخته می گوید: خدایا تو را به عظمت این خانه سوگند می دهم که گناهم را بیامرزی. آن حضرت پرسید گناهت چیست؟ عرض کرد بزرگتر از آن است که شرح دهم پرسد گناه تو بزرگتر است یا زمینها؟ جواب داد گناه من، سؤال کرد گناه تو از کوهها بزرگتر است؟ پاسخ داد آری. فرمود: از دنیا بزرگتر است؟ گفت بلی. پرسید گناهت بزرگتر است یا آسمانها؟ عرض کرد گناه من. فرمود: از عرش خداوند هم بزرگتر است. جواب داد آری. پرسید گناه تو بزرگتر است یا خدا؟

(ذنبک اعظم ام الله) گفت: خدا. از همه چیز بزرگتر است پرسید گناهت چیست؟ گفت یا رسول الله مردی ثروتمندم اما هرگاه مستمندی به من مراجعه می کند به اندازه ای ناراحت می شوم مثل اینکه کسی با آتش گداخته به من روی آورده.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: دور شو از من که مبادا به آتش تو من بسوزم. به آن خدایی که مرا برای هدایت به پیامبری مبعوث کرد اگر بین رکن و مقام دوهزار سال نماز بخوانی

صفحه 203

و آن قدر گریه کنی که از اشک چشمت جویها جاری شود و درختهایی آبیاری گردد، در صورتی که با بخل و لئامت بمیری خداوند با سر در آتشت خواهد انداخت. وای بر تو مگر نمی دانی خداوند

می فرماید: هر که بخل ورزد همانا نتیجه آن بخودش برمی گردد. و هر کس خود را از بخل و خسّت به دور دارد چنین شخصی رستگار خواهد بود.(1)

و در حدیث دیگری می فرماید: بخیل از خدا و مردم و بهشت دور است و به آتش جهنم نزدیک.

امام صادق(علیه السلام) از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که فرمود: بخیل نیست کسی که زکات واجب خود را بپردازد و به خویشاوندان خود رسیدگی کند، بلکه بخیل واقعی کسی است که زکات واجب را نپردازد و از خویشان خود دستگیری نکند لیکن در امور دیگر با زیاده روی و اسراف خرج می کند.(2)

بنابراین مطابق این روایت اکثر مردم این زمان که خمس و زکات نمی دهند بخیل محسوب می شوند.

ستمگر از بخیل بهتر است

حضرت علی(علیه السلام) شنید که مردی می گوید: بخیل از ستمگر بهتر است.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: اشتباه می کنی زیرا ممکن است ظالم توبه کند و آنچه را به ستم گرفته است به صاحبان آن برگرداند اما اگر شخصی بخیل شد، زکات نمی دهد، صدقه نمی دهد، صله رحم نمی کند، مهمانداری نمی کند، در نفقات واجب کوتاهی

1 جامع السعادات ج 2 ص 110

2 پند تاریخ ج 4 ص 83

می کند (به همین جهت) بهشت بر بخیل حرام است.(1)

این بور پاره ای از نکات اخلاقی که تذکر آن مفید و لازم بود به امید اینکه حج مبرور نصیب همگان گردد این مجموعه را به پایان می بریم و از

خوانندگان محترم مخصوصاً حجاج گرامی که به این دستورالعمل توجه می کنند التماس دعا داریم.

والسلام

1 مکارم الاخلاق

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109